No. 2.

A PERSIAN TRANSLATION OF REV. EXOOS'S

HISTORY OF CHINA,

BY

MAHOMED ZAMAN KHAN.

TRANSLATED BY THE AUTHOR AT THE REQUEST OF
REV. BOURNOUF.

PUBLISHED BY THE SCIENTIFIC SOCIETY.

نمبر ۲

تاريخ چين

مصنفه

پادري ايکسوس صاحب

که آنرا

بر ده فرنگي خوان باشاره پادري بورنو صاحب

بزبان فارسي ترجمه نموده بود

بقائيد

سين ٹيفک سوسيٹي بقالب طبع در آمد

CALCUTTA:
PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.
1864.

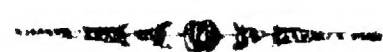
Price 12 — قيمت ۱۲ آ

فهرست

صفحه

فصل اول	در تحقیق اسم چین و اشتقاق آن	۳
فصل دویم	در بیان وسعت و بزرگی چین و وضع آن	۵
فصل سویم	در ذکر انچه حاصل میشود در ممالک چین	۷
فصل چهارم	در بیان صنایع جزیئه اهل چین	۱۴
فصل پنجم	در بیان صنایع کلیه و علوم و مراتب علماء ایشان	۱۷
فصل ششم	در بیان عمل و تدبیر و ملک داراهل چین	۳۱
فصل هفتم	در ذکر رسوم و اداب اهل چین	۵۰
فصل هشتم	در بیان شکل و هئیات و کسوت و بعضی ضوابط مردم چین	۷۱
فصل نهم	در بیان بعضی قواعد افسانه امیز درسوم لغو بیهوده اهل چین	۷۶
فصل دهم	در بیان مذهب اهل چین و اختلاف ان	۸۵

بسم الله الرحمن الرحیم



برحضرات مطالعه کنندگان پوشیده نماند که از قدیم الایام قانون در
چین آنست که مردم بیگانه وغیر اهل چین را بملک خود راه و درآمدن
نمیدهند و مردم چین را نیز نمیگذارند که بملک دیگر بروند و ازانجهة است که
در هیچ جای دنیا مردم چین دیده نمیشود و نیز حقایق و اخبار واقعی چین
و اهل چین کما ینبغی بمردم ولایت دیگر نرسیده بلکه مردم چین دانشمندان
و علما را بسیار و بغایت الغایة اعزاز و احترام می نمایند وجویای امثال آن
مردم اند تا آنکه در سنه نهصد و هفتاد هجری جمعی از پادریان و علمای فرنگ
بحوالی چین رسیدند بعضی از مردم چین با پادریان مذکور ملاقات و معاشرت
نموده بر اوضاع و احوال ایشان بالکلیه مطلع گشتند که مردم دانا و مرتاض اند پس
بحکم بزرگان و حکام چین پادریان مذکور را بچین درآوردند و بجهة سکنا ایشان
را جایهای خوب دادند بعد ازان پادریان بمرور ایام لغت و زبان اهل چین را
آموخته جمیع خطوط و علوم ایشان را تحصیل نمودند و عالم و واقف رسوم
و اطوار ایشان و ممالک ایشان شدند بعدها پادری ایکسوس که پیشوای پادریان
مذکور بود کتابی تصنیف کرد مشتملبر اخبار و حقایق چین وان کتاب را
بفرنگستان فرستاده مشتهر کردند وبهر طرف فرستادند بحسب اتفاق بعدا

بي زبان محمد زمان مشهور بفرنگي خان بجهان آباد رسيد و درپيش پادري بُور نُو كه پيشواى پادريان ساكن جهان آباد است كتاب مذكور را ديد و بخاطر رسيد كه ان كتاب را بزبان فارسي ترجمه نمايد وپادري هم ترغيب نمود پس از واجب الوجود استعانت نموده شروع ترجمه نمود و اين كتاب مشتمل بر ده فصل است *

فصل اول

در تحقيق اسم چين واشتقاق آن *

فصل دوم

دربيان وسعت وبزرگي چين و وضع آن *

فصل سوم

در ذكر انچه حاصل ميشود در مما لك چين *

فصل چهارم

دربيان صنايع جزئيهٔ اهل چين —

فصل پنجم

دربيان صنايع كليه وعلوم و مراتب علماء ايشان *

فصل ششم

دربيان عمل وتدبير و ملك داري اهل چين *

فصل هفتم

درذكر رسوم و آداب اهل چين *

فصل هشتم

در بیان شکل وهیئات و کسوت و بعضي ضوابط مردم چین *

فصل نهم

در بیان بعضي قواعد افسانه‌آمیز و رسوم لغو وبیهودهٔ اهل چین *

فصل دهم

در بیان مذهب اهل چین و اختلاف آن *

فصل اول

در تحقیق اسم چین واشتقاق آن *

بدانکه این مملکت عظیم که انتهاي ربع مسکون است در طرف مشرق باسمهاي مختلفه باهل فرنگ رسیده قدیم ترین نام این ملک در زمان بطلیموس چین بود بعد ازان مرقس یوناني خطا می نامید اما اسم مشهور ترین چین است چنانکه از مردم پرتکال نقل است چراکه جهازها وکشتي ها بسیار از مردم پرتکال بدانطرف رسیدند وظن غالب آنست که این مملکت همان ملک باشدکه آنرا هَیَا فُوکُورِسَمْ می نامند یعني خورندگان گوشت اسپ چرا که در تمام این ممالک گوشت اسپ خورده میشود چنانکه در ممالک فرنگ گوشت گاو ونیز شك ندارم که این همان ملك باشد که انرا ملك ابریشمي می گفتند یا شهر ابریشم زیراکه درین ملك آنقدر ابریشم حاصل میشود که نه تنها متوطنین انجارا از خورد وکلان وادني و اعلي که ابریشم می پوشند کفایت میکند بلکه ابریشم بیحد و حساب از آنجا باطراف دنیا و ممالک دیگر می برند در کتب تواریخ چین مذکور است که صنعت و عمل ابریشم

۲۶۳۶
دوهزار وششصد وسي وشش سال قبل از تولد حضرت عيسى عليه السلام
درچين متعارف بود پس چنين معلوم ميشود كه صنعت وهنر ابريشم از
چين بساير بلاد و ديگر ممالك دنيا رسيده باشد اما عجب آنست كه هيچ
يك ازين نامها درميان ايشان متعارف نيست قاعده و قانون مردم چين است
كه هر سلسله و هر قبيله كه بمسند سلطنت مى نشيند ملك را باسم خاص
مى نامند مثلاً چون سلطنت و بادشاهي ازسلسله و قبيله بگردد و بسلسله
ديگر رسد ان سلسله ملك را بنام و لقب سلسله و قبيله خويش مي نامند
زيرا كه دركتب قديماى ايشان چنين بنظر رسيد كه چين را بعضى تَانْ
مى ناميدند يعنى بغايت وسيع و پس ازان آن ملك را يُو ناميدند يعنى
آرام بعد ازان هِيتَا ناميدند يعنى عظيم بعدازان سِيَامْ خواندند يعنى
آراستگي بعد ازان جُو ناميدند يعنى كامل و پس ازان هَان خواندند يعنى
كهكشان وان قوم كه الحال سلطنت ميرانند آنرا مِين ناميدند يعنى روشنائي
بكثرت استعمال لفظ تا بران افزودند تَامِينْ گفتند يعنى روشنائي عظيم
ونزديكان ومردم گردونواحي چين چون ازين نامها بسيار واقف نبودند هريك
آن ملك را بنامي خواندند چنانچه مردم كوچين سين ومردم شام چين
ومردم جيپان تان وقوم تاتار هان گفتند و بعضي مردم مغرب آن ملك را
خطا مى خواندند و سواى آن نامها كه هر سلسله از پادشاهان آنملك را بان
نامها ناميده اند نامهاى ديگر نيز هست كه اهل چين هميشه ملك
خودرا بان مى نامند چنانچه چِيُوهُكُو و چِيُوهُرَا كه معني اول ملك
ودوم باغ بود كه هريك ازين دو درميان دنيا باشد بزعم اهل چين و سبب
اين نامها آنست كه مردم چين آسمانرا كروي و زمين را مربع تصور كرده اند
وگفته اند كه چين درميان آن مربع واقع شده است لهذا هرگاه درصورت اقاليم

مردم فرنگ میدیدند که چین درگوشه از مشرق واقع است آزرده می شدند بنابران پادري ايكسوش درصورت اقاليم كه بزبان چينيان ساخته بود چين را درميان آن نصب كرد ليكن متاخرين ومردم اين زمان چين برغلط خود واقف شده خجل میشوند و معتقد مين خود را سخريت واستهزا می نمايند بادشاه آن مملکت خودرا صاحب علم می داند و می نامد چراکه آن مردم را چنان گمان است که بغیراز ملک ایشان در دنیا ملك دیگر نباشد وملکهای نزدیك را قابل ولایق نمیدانند که ملک بنامند درتحقیق اسم واشتقاق همین قدر کافي است *

فصل دوم

دربيان وسعت و بزرگي چين و وضع ان

عظمت و وسعت ملک چین در جمیع کتب تواریخ اهل عالم مسطور و مذکوراست اگر نظربرکنیم وضع وحدود ممالک چین خواهیم یافت کهدرتمام دنیا ملکی نیست برابر چین در بزرگي و وسعت كه یك نام داشته باشد زیرا که ابتداي عرض ان از طرف جنوب در درجه نوزدهم درجزیره که آنرا هَنيام گويند يعني در درياى جنوبي وازانجا بطرف شمال بچهل و دو درجه میرسد که درانطرف ديوار كشيده اند ازترس مردم تاتار وابتداى طول آن ملک از جزاير خالدات یکصد و دوازده درجه است وانتهای طول او یکصد و دودرجه ومحدود است بدرياى مشرق وایذمقدار ملک را من خودتحقیق کردم درهرجا که مسافر بودم با اسطرلاب وديگر آلات نجومي درباب عرض مذکور چون پادريان درآنطرف سفر کردند مرا هيچ شك نيست اما درطول اگر کمی تفاوتکي بيابد بدانند که آن چیزها به تجربهای مکرر معلوم تر

و روشن تر میگردد پس ازین چیزها ظاهر شد که اکثر بلاد ان ملک در اقلیم
معتدل واقع شده اند و غلط کردند جمعی از علمای این زمان که چین را تا
پنجاه وسه درجه شمالي مبسوط کرده اند اکنون تا کسی گمان نکند که این وسعت
کده ملکي ویران و بیحاصل است به تفصیل بیان کنم درین مقام انچه در کتاب
مردم چین که نام آن کتاب رسم چین است خوانده ام می نویسم بدانکه
درچین دو دیار است که پای تخت ودار السلطنت ایشان است یکی را
نانگین گویند یعنی پای تخت جنوبي و دیگر را پکین گویند یعنی
دارالسلطنته شمالي سوای این دو دیار سیزده [۱۳] دیار دیگراند که مجموع پانزده [۱۵]
دیار باشد واین پانزده دیار را قسمت می کنند به یکصد و پنجاه وهشت [۱۵۸] صوبه
که هریك آزان ها را فو میگویند و نیز هریك آزان فوها دوازده یا پانزده
شهردارد سوای مزرعها ودیهات وقلعها و ازجمله آن شهرها دوصد و چهل وهفت [۲۴۷]
شهر معظم وسواداعظم اند که آنهارا جو گویند امتیاز این ها از شهر های دیگر
اکثر باعتبار شرافت است نه باعتبار و سعت و کلاني آنشهرها وعدد سایر
شهرها یکهزار و یکصد و پنجاه دو میرسد که آنها را مین نامند و عدد مردمان
که باج وسرشماري به بادشاه میدهند یکصد و هشت میلیون و پنج لك و پنجاه
هزار و هشتصد و یك نفراند و درمیان آنجماعه باج گذار زنان وجوانان واطفال
وخواجه سرایان و سپاهیان وخویشان بادشاه و عاملان و متصدیان و امرا وعلما
و بسیار مردم دیگر نیستند و معاف اند و هرچند که در چین هیچ جنگ
و لشکرکشي نیست مگر در نزدیکي سد و دیوارے که دریکطرف چین
کشیده اند همیشه و دایم الاوقات زیاده از ده لك سپاهیان علوفه بادشاه
می یابند و مردم ولایات وملك ها که نزدیك بچین ساکن اند باج و خراج
ببادشاه چین میدهند درطرف مشرق سه [۳] ملک ست و درجانب مغرب

پنجاه[۵۳] و سه در طرف جنوب پنجاه[۵۵] و پنج و درطرف شمال سه موافق آنچه در کتاب مذکور مرقوم است ولیکن درین زمان کمتر وقلیلی ازانها باج میدهند وبعضی که باج میدهند زیاده از آنچه میدهند از چین می برند ولهذا مردم چین را چندان پروا نیست ازباج وخراج گرفتن ازایشان وهم از بزرگی وعظمت چین است انکه گرداگرد تمام ملک چه طبیعی وچه صناعی محیط است وفروگرفته شده ازجهاز وخندق ودیگر سختی ها ومحکمها چنانکه ازطرف جنوب ومشرق این ملک بدریای پیوسته است وآن مقدار جزایر دران دریا نزدیک بیکدگر واقع شده که بسیار مشکل وممتنع است رسیدن جهازات و کشتی ها بساحل چین و ازطرف شمال کوههای مرتفع وکمرها وشکستگیهای کوه اند که متصل شده اند بدیوارها وحصار های مستحکم وبه سد چین که مسافت آنها چهار صد و پنج[۴۰۵] فرسخ است بوسیله اینها خود را از تاخت وتاراج قوم تاتار و قلماق محافظت مینمایند ازطرف مغرب قریب بشمال بیابان و دشت ریگ زار است که بسبب قحطی و نایابی آذوقه و آب دشمنان را مجال رسیدن بانجا نیست و اگر برسند درهمانجا مدفون و مغبون می گردند و از طرف مغرب قریب بجنوب کوهستان و جنگلهای بسیارند و چند ملکی قلیل نزدیک دارد که چینیان از ایشان مطلقا پروا ندارند بگمان آنکه آنها چنان نیستند که از آنها بترسند یا ملک ایشان را آرزو بکنند ●

فصل سوم

در ذکر آنچه حاصل می‌شود درممالک چین

مردم چین درکتب و دفاترخود به‌تفصیل ذکرمیکنند اقسام وانواع چیزها که درهر دیار و هرصوبه حاصل میشود چنانچه ذکر مجموع آنها باختصار این

کتاب منافات دارد لیکن عموماً هرآینه میتوان گفت که هرچه ضرور باشد برای
خوردن و پوشیدن بلکه آنچه برای ناز وتنعم نیز درکار باشد ازجای دیگر نمی
آورند بلکه درهمان ملک بفراواني و وفور تمام پیدا میشود وجرات کرده میتوان
گفت که هرچه در فرنگستان و سایر بلاد بهم میرسد درچین نیز یافته میشود و اگر
بعضی چیزها درچین بهم نرسد بسیار چیزهای دیگر که درفرنگستان بهم نمیرسد جبر و تلافي
آن میکند پس اولا هرجنس غله فراوانست وحبوبات که خوراك چارپایان ست
ودواب هم بوفور تمام هست و در اکثر بلاد سالي دو مرتبه و سه مرتبه زراعت
حبوبات میشود و میوه‌ها وفواکهه مشهور ازهرقسم دران ملک بهم میرسد سوای
بادام و زیتون و درختهای فرنگستان برمیدهند سوای این میوه‌ها انواع سیب
های شیرین وخوش گوار دارد که درهیچ جای دیگر مانند آنها پیدا نمیشود
و درخت نارجیل وغیره درختان میوه دار هندوستان را هم دارد وسیب شربتي
خوشرنگ وبو دران ملک یافته میشود که شبیه است به شفتا لوی ڈلان لیکن
بي جرم و بیدانه است نارنج وترنج ولیمون و هر میوه که از درخت خاردار
حاصل میشود درتنوع ولذت وگونا گوني زیادتی میکند بملکهای دیگر وهمین
طور میتوان گفت از خوبي و نفاست ترکاري‌ها وسبزي های گونا گون که
مردم چین همیشه بانها مداومت دارند چه درمیان عوام الناس ایشان بسیار
مردم یافته میشوند که در همه عمرخود سوای سبزي چیزی دیگر نخورده اند
بجهة سلوك وپرهیزگاري ودینداري وانواع گلهای مختلف نیز درین ملک پیدا
میشود بلکه بسیار گلهاهست که فرنگیان وسایر مردم بانها معرفت ندارند
لیکن مردم چین ازرنگ گلها بیشتر محظوط اند تا ازبوی آنها قبل ازانکه
بافرنگیان نشست وخاست ومعامله کنند از گلها عرق نمي کشیدند وبران
واقف نبودند درچهار صوبه جنوبي چین درخت تنبول وسپاري بسیار

حاصل می شود و اقسام تیل وروغن برای خوردن و سوختن بهم میرسد
وبهترین همه اقسام تیلها تیل درخت سیساموس است که خوشبو است
و در اکثر بلاد چین بوفور تمام یافته میشود شراب هاے ایشان بسیار زبون تر
ازشرابهاےفرنگستان است ولیکن گمان مردم چین برعکس اینست چون انگور
آنجا کم است و شیرین هم نمیشود بنابران درباب شراب کشیدن از انگور غفلت
می دارند وتغافل می نمایند وشراب ازبرنج وازچیزهاے دیگر امثال آن مي
کشند و می سازند آن شراب ایشان را بغایت خوش می آید ومحظوظ می شوند
اکثر اوقات گوشت خوک می خورند و گوشت هاے دیگر هم بسیارانند مثل
گوشت گاو و گوسفند وبز و ماکیان و مرغابي و غیره در هرجا و هربلد بسیار اند
و بیشمار بلکه گوشت اسپ و خر و استر و سگ نیز میخورند و در بازار ها
میفروشند لاجرم در بعضی جایها بجهة شکوه آن یا بجهة تعظیم زراعت
گوشت گاو و گاومیش نمیخورند و گوشت وحوش و سباع خصوصا گوشت
آهو و خرگوش و پرندگان و طیور مختلف فراوان و بی شماراند و به بهاے
اندك و ارزان میفروشند اسپان و امثال آن چهارپایان دیگر درحسن و اندام
و نمود مانند اسپان فرنگستان نیستند و لیکن درعدد و ارزاني آزانها بیشتر
و زیاده تر اند و لهذا دران ملک سواري آسان و ارزان است اگر در جائی
رودخانه یا نهرے پیش بیاید چهدران ملک رودخانها و نهرهاے طبیعي
و صناعي بمقداریست که اکثر ملک را برجهاز نشسته سیر می توان کرد
و ازین جهة جهاز هاے آنملك آن مقداراند که یکی از علماے متاخرین گفته
که مردم چین در آب کمتر نیستند که درخشکي یعنی نیمه مردم درخشکي
و نیمه مردم در آب می زیند اگرچه این کلام مبالغه و اغراق مینماید و لیکن
تعجب نخواهد کرد کسیکه بر جهاز نشسته سیر ملک چین کرده باشد و مرا

یقین مینماید چراکه آنمقدار جهازات درملک چین یافته می‌شود که درسایر ممالک عالم یافته نمی شود ولیکن این را باید فهمید درباب جهاز هاے که در آب شیرین روان می‌گردند چراکه جهازات دریاے شور پیش چینیان کمتراند و بهیچ وجه مناسبت بجهازات فرنگیان ندارند باز آمدیم بر سر نقل وبیان اسپان ایشان بدانکه مردم آنها را رام‌نمی‌توانند ساخت بل آنها را آخته میکنند و باین روش رام میکنند که آنها را درکار بارکشي درمی اورند و اسپان سپاهیان قریب بغیر متناهي اند لیکن بمرتبهٔ بی همت وترسانند که بمجرد شنیدن شیهه و آواز اسپان تا تار میگریزند و پریشان می شوند و چون آنها را نعل نمی بندند تاب کوهستان وسنگ زار ها ندارند گوناگوني و وفور ماهي دران ملک بسیار و بیشمار است زیراکه سواے دریاے پرماهي که بطرف جنوب است ومشرق وسواے رود خانه ها تالابهاے عظیم دارند که بواسطه و سعت عرض و عمق انها رود یا دریاے خورد میتوان‌گفت و نیز حوضها و برکه هاے بسیار است که هر روز ازانها براے خرید و فروخت و براے خوردن ماهي بیحد و حساب میگیرند و بر می آورند و هرگز کمي نمیکنند و درجنگلهاے چین شیر نمی باشد لیکن پلنگ وخرس وگرگ و روباه بسیار است و درپاے تختی که پکین نا میده میشود فیلهاے بسیار می پرورند ونگاه میدارند براے توزك ونظام و نسق و فیلهارا از ملك هاے دیگر می آورند ازکتان مطلقاً خبر ندا رند و در ملك ایشا ن بهم نمیرسد و پارچها را از پنبه می بافند گویند که تخم آنرا چهار صد سال پیش ازین از ملك دیگر بچین آوردند و آنمقدار پنبه دران ملک حاصل میشود که ازبراے لباس و رخت تمام عالم چندان بمینماید که کفایت کند و صنعت و هنر ابریشم دران ملک بسیار است و بغایت ارزان

و از بعضی گیاهها پارچه ها می بافند که آنها را در وقت گرما میپوشند و استعمال میکنند کار و هنر پشم نمیدانند و وقوف ندارند که ازان سقرلاط یا شال بافند لیکن ازان نمد و کلاه می مالند و در ملک هاے شمالي چین آن نمد ها را فرش میکنند چراکه دران ممالک سرماے سخت و صعب میشود هرچند که ارتفاع و عرض آن ملک ها برابر ارتفاع و عرض ممالک فرنگستان نیست لیکن سرماے آن ملک صعبتر است و سبب این صعوبت سرما هنوز مارا معلوم نشده مگرانکه بگوییم سبب ان کو هاے پر برف تا تار است که بآن ملک نزدیک است و از هرقسم فلذات دران ملک از معادن حاصل میشود و ظروف از یک جنس مس معدني میسازند که مانند نقرا سفید است و از آهن گداخته صنایع غریب وعجیب بعمل می آورند و طلاے انجا کم عیار نیست لیکن از طلاے فرنگ کم قیمت تر است نقره و درم انجا را سکه نمیزنند و لیکن خرچ میشود اینقسم زر و درم براے سودا و معامله بسیار مشکل است ازان مشکل تر آنکه ان درم بی سکه را موافق عیار آنها قیمت میدهند و لیکن در اکثر محال مدار بفلوس مس است براے خرید و فروخت اجناس ریزه و استعمال ظروف طلا و نقره در کار بزرگان ایشان کمتر از سرکار اکابر فرنگستان است و طلا و نقره بسیار صرف میشود در زرینه آلات و زیور زنان خصوصا در زیور و زرینه آلات سر و رو سرسفره و در خانهاے ایشان بیشتر ظروف گلین استعمال میشود و بهترین آنظروف درولایت کیا مین من توابع چین پیدا میشود و آنجا میسازند صنعت شیشه گري نیز در ملک چین هست اما از شیشه هاے فرنگ زبون تر عمارات و خانهاے ایشان عموما و اکثر از چوب میسازند و دیوار ها که ازبراے فاصله درمیان خانهاے مي کشند از خشت است

و بامهاے خانه ها بر بالاے ستونهاے چوبین نهاده شده ستون چوب
در آنجا کمیاب است لیکن عوض ان درختی سخت دارند که فرنگیان
آنرا آهن گویند چرا که رنگ و صلابت آن مانند آهن است آزاد
درخت نیز در آن ملک بسیار است از چوب آن درخت تابوت مردگان
میسازند بانس و نی دران ملک بسیار حاصل میشود اما همین تنها
در ملکهاے جنوبي حاصل میشود به آن و فور و فراواني نه تمام ملک
چین را کفایت میکند چوب براے هیمه و سوزا نیدن سواے چوب هاے
متعارف یکنوعی قیر درانجا حاصل میشود که در سوختن دود نمیکند
و بخوبي میسوزد و آتش عظیم دارد گیا هاے دوائي دران ملک بسیار
حاصل میشود که درجاے دیگر پیدا نمی شود خصوصا ریوند چیني انقدر
و فور دارد که کسی خواهد مفت و بے قیمت از جنگل ها برمی آورد
و نمک دران ملک نه همین در سواحل دریاے شور حاصل میشود بلکه درون
چین آبهاهست که ازانها باساني نمک پیداکنند اگرچه نمک درانجا وافر است
ولیکن چون همه مردم انجا نمک میخورند و بے نمک چیزی نمیتوانند خورد
ازین سبب حاصل و زکوة نمک در خزانه بادشاهي مبلغهاے کلي جمع میشود
و سوداگران نمک در انملک بغایت دولتمند و متمول اند و شکر و عسل بسیار حاصل
میشود ولیکن استعمال شکر بیشتر است موم سه قسم است درانجا یکے از عسل
دیگر از کرمها حاصل میشود که ان کرمهارا براے همین مطلب بالاے درختها
به پرورند و این موم سفیدتر و روشن تر و کم چسپنده تر از موم عسل است قسم
سیوم را ازمیوه درختی میگیرند که درسفیدي کمتر از موم قسم دوم نیست لیکن
درروشنائي بغایت کمتر ازانست اقسام کاغذ درچین میشود لیکن همه زبونند
چراکه کاغذ هاے انجا قابل نوشتن نیستند از هردوطرف ورقهاے آنها یکدرع یا

دو ذرع در طول می باشد قطع نظر نموده از ذکر اکثر چیزها مثلا از سنگ هاے
مرمر که برنگهاے گوناگون منقش میسازند و دیگر سنگ هاے قیمتي و صمغ ها
وچوبهاے خوشبو و امثال آنها لیکن نمیتوان گذشت از ذکران گیاه که برگهاے
انرا جوشانیده شرابی میسازند که انرا چاے خوانند چنان معلوم میشود که
استعمال چاے بسیار قدیم نباشد زیرا که نزد چینیان حرفی نیست که ازبراے
نوشتن او وضع شده باشد برگهاے گیاه مذکور را در وقت بهار چیده درسایه
خشك کنند و نه همین شربت ازان میسازند و در وقت طعام میخورند بلکه
بطریق قهوه مهمانان خود را بدان ضیافت میکنند و میخورانند طریق پختن
انکه ابرا جوش داده برگ مذکور را دران می اندازند و بعد از ساعتی ان
ابرا صاف کرده دروقت حاجت بکار برند ونیز خاموش نتوان شد از ذکر
یک قسم قیر مانند شیر که از پوست درختی میکنند وازان صمغی میسازند که
انرا سیه گویند وانرا برنگهاے گوناگون ملون ساخته در دیوار وکرسي وصندلي
والات واوزار وکشتي ها وجهازها وخانه هاے خود را بدان می اندایند مانند آینه
روشن ودرخشان می شود ازین جهت مردم چین دستار خوان برروے تخته
کرسي نمیگسترانند اگر احیانا چربی یا شوربائی بر تخته کرسي بریزد باندك
آبی شسته شود سواے آن قیر روغن دیگر دارند که از میوه درختی میکشند
وبکار می برند همان خاصیت دارد که گذشت لیکن انقدر جلا وروشنائي ندارد
دریندملک عقاقیر و ادویه حاره بسیار است بعضی درنفس چین حاصل میشود
مثل زنجبیل و دارچیني و بعضی را ازولایت هاے گرد و نواحي می اورند
مثل فلفل وجوزبوا وامثال ان چون این ادویه را از مواضعات نزدیک می آورند
بسیار ارزان و کمبها اند شوره دران ملک بسیار بهم میرسد انرا صرف میکنند
درباروت براے اتشبازي و تماشا چرا که در استعمال توپ و تفنگ انقدر مهارت

ندارند لیکن در عمل اتشبازي بمرتبهٔ اعلی رسیده اند چنانچه هرچیزرا تقلید میکنند و تصرفات غریبه و عجیبه می نمایند من خود دیدم در دارالسلطنت و پاے تخت نانگین که در ماه اول سال که پیش ایشان عید بزرگ است انقدر باروت در اتشبازي خرج شد که از براے جنگ دوسال متصل کفایت میکرد ٭

فصل چهارم

دربیان صنایع جزیئه اهل چین

باتفاق جمیع مردم و به تجربه معلوم میشود که مردم چین در هنر وصنایع جزیئه بسیار مهارت و وقوف دارند و این عجب نیست زیراکه در انملک مصالح و مادهٔ هر هنر موجوداست و مزد و منافع هنر نیز عقلهاے ایشان را قدرت و حدت می بخشد ما درین فصل جمیع هنر و صنائع ایشان را بتفصیل نخواهیم آورد بلکه تنها هنر و صناعتی را ذکر خواهم کرد که باهنر و صنایع اهل فرنگ مغایراست در عمارت خود پروا ندارند که بنیاد وبنیان محکم داشته باشند و بسیار مدت بمانند و چون از اهل فرنگ می شنوند که عمارات فرنگ بنیاد عمیق و محکم دارند تاهزار سال و دوهزار سال می باشند بسیارتعجب می نمایند چون عمارات ایشان بصد سال نمیرسد دایم الاوقات باید که حصار شهر و دیوار خانهارا مرمت و تعمیر نمایند باسمه و چاپه کتابها درملك چین قدیم تر ازملک فرنگ است و روش چاپه کردن ایشان غیر طرز چاپه فرنگ است و ان چنان است که در کاغذ مطلب را نوشته انرا بر تخته چسپانند بعد ازین حروف نوشته را برروے تخته میکنند به نحوے که حروف برآمده باشند مثل منبت س کاغذها را دور کرده بان تخته کتابها چاپه میشوند چنان بجلدي و زودي

باسمه میکنند که در ایک روز یکهزار و پانصد ورق یک نفر باسمه میکند و بطریق
دیگر هم باسمه میکنند که برسنگ مرمر حروف و خطوط را میکنند و کاغذرا نم
کرده بربالاے ان میگذارند و پارچه نمدی بربالاے آن نهاده چکش بربالاے نمد
میزنند تا انکه نشان حروف برروے کاغذ میماند بعد ازان مابین نشانهارا رنگ
میکنند آن خطوط و حروف سفید میمانند و به تماشاے معرک گیران و مقلدان
بسیار رغبت دارند و محظوظند گروه بیحد از جوانان بدین کارتقلید اشتغال دارند
بعضی از ایشان درتمام ملک میگردند و بعضی درشهرهاے کلان ساکنند ومردم
ایشان‌را درجشن‌هاے وعیدهاے خود می‌طلبند اینجماعت سفل و درد مردم
آنملک اند و ازین جماعت کمینه تر و نامقیدتر در تمام آنملک یافته نمیشود
و اکثر تقلید حکایات و افسانهاے قدما و پشینگان مینمایند و کمتر چیزے تازه
ازپیش خود اختراع میکنند چون ایشان‌را در مهمانی‌ها و جشن‌ها می‌طلبند
کتابی باخود همراه می‌اورند که درآنجا اقسام بازی‌ها و تقلیدها را نوشته اند
هرکدام راخوش کنند شروع دران تقلید می نمایند مردم چین از بازی و تقلید
ایشان خوش بمرتبه اند و محظوظند که اکثر اوقات ده ساعت به مهمانی
و ضیافت خود مشغول میگردند و ده ساعت دیگر به بازیها و تقلیدات ایشان
تماشا می‌کنند و درین ده ساعت از پی هم اقسام تقلید ها و لعب ها و بازیها
بگرمی تمام بفعل می آرند و همیشه مابین بازی ها و تقلید ها به آواز بلند
و به آهنگ سرود ها و نقش ها و سر آواز ها میخوانند و استعمال مهر
در انملک بسیار است نه همین تنها مکتوبات را بدان مهر نشان میکنند
بلکه تصنیفات و تصویرات و غیرها را بدان مهر نشان می کنند و درین
مهرها چیزی دیگر نمیکنند بغیر اسما و القاب و مراتب خود و نه همین تنها
یک مهر دارند بلکه چند مهر مکرر دارند که گاهی یک مکتوب را چندین مهر

میکنند و این مهر را برنگ سرخي یا شنجرف مهر میکنند و مردم اکابر و اعیان ظرفي دارند مملو ازین مهرها که در هر مهر یکنام خود کنده اند چرا که یك کس را نامهاے مختلف هست چه در وقت زائیده شدن هرکس را چند نام میگذارند این مهرها را در سنگ مرمر یا در چوب یا در دندان فیل ها یا در مس یا در بلور یا در مرجان و امثال آن سنگ هاے قیمتي میکنند صنعت کندن مهر یا مهر کني نزد اهل چین داخل صنعت جزوے نیست زیرا که خط مهرها غیر خط عوام الناس و غیر نوشتهاے متعارف است و نمودي از خط قدما دارد و هنر و صنعت مداد ساختن نیز درین ملك بسیار است چون اهل چین در نوشتن خطوط بسیار نزاکت بکار می برند و خوش نویسان بسیار هستند ازین جهت نه تنها خوش نویسان در میان ایشان بسیار عزت دارند بلکه مداد گران نیز بغایت معزز اند و صنعت مداد گري را نیز داخل صنایع کلیه میدارند و میدانند طریق نوشتن ایشان چنین است که بر روے لوح مرمر چند قطره اب می چکانند قرص و حب مداد را بر بالاے ان لوح می مالند و با قلمی که از موے خرگوش ترتیب داده اند چیزي می نویسند و کتابت می کنند و در ملك چین استعمال باد زن بسیار متعارف است نحویکه هیچکس را جایز و روا نیست که از خانه بی باد زن بیرون اید اگر چه هوا سرد باشد این عمل را بیشتر از براے زینت و بزرگي می کنند نه از براے ضرورت دسته باد زن را از اقسام چیزها میسازند مثلا از نی و چوب و دندان فیل و آبنوس و اصل باد زن را از کاغذ و ابریشم و از گیاههاے خوشبو میکنند و بر دسته نصب می نمایند و باد زن مردم اکابر و امرا از کاغذ سفید و زر افشان است هرگاه خواهند آنها را می پیچند و هرگاه خواهند وامیکنند و در آنها اکثر اشعار

و نکات سخن‌ها می نگارند و نیز متعارف است که بطریق سوغات و هدیه برای یک دیگر بادزن می فرستند و این نشان دوستی و اخلاص است پیش ایشان در این بعضی چیز های قلیل که مذکور شد با فرنگیان تفاوت و مغایرت دارند و در باقی چیز ها باوجود دوری و مسافت و بعد با ایشان موافقت دارند خصوصا در اداب طعام خوردن و نشست و برخاست و خوابیدن چرا که در بالای تخت ها و کرسی ها چیزی میخورند و بر بالای صندلی ها و کرسی می نشینند و بر روی بستر های بلند میخوابند *

فصل پنجم

در بیان صنایع کلیه اهل چین و علوم و مراتب ایشان

پیش ازانکه شروع کنیم در بیان تدبیر و ملک داری اهل چین ضرور است که در باب علوم و مراتب علمای ایشان چیزی چند مذکور سازیم چرا که جزو اعظم ملک داری و سیاست ایشان درین منحصر است اگرچه بادشاهان آنملک حکما نیستند لیکن تدبیر و ملک داری بمشورت و استصواب علما و حکما می کنند کتب علمی ایشان بسیار تفاوت دارند از کلام روز مره عوام ایشان الفاظ کتابها با الفاظ عوام همین در ترکیب تفاوت دارند مردم چین حروف تهجی ندارند و جمیع الفاظ اهل چین یک حرکت بیش ندارند و هرچیز را یک علامت خاص وضع کرده اند بنحویکه هرچه قدر اشیا و حقایق درعالم هست همانقدر حروف و علامت وضع کرده اند چنانچه زیاده از هشتاد هزار حروف علامت میشود هرکسی که ده هزار حروف و علامت اموخته باشد کم و بیش میتواند نوشت شاید که در تمام ملک چین یک کس بهم برسد که تمام حروف و علامت را بداند و از جمله این علامات اکثر یک

مخرج دارند و در شکل و معني مختلف اند لهذا محال است که کسی
بنویسد آنچه دیگری میگوید و میخواهد و هرگاه که کسی کتاب میخواند
شنوندگان آنرا نمی فهمند تا [illegible] نگاه نکنند بلکه بسیار میشود که اکثر مردم
فصیح با یکدگر حرف میزنند سخن هم را نمی فهمند و باید که مکرر بگویند
تابفهمند بلکه محتاج میشوند که نویسند تا آنرا بفهمند اگر قلم و دوات حاضر
نباشد درهوا یا دردست سامع ان چیزرا بانگشت می نگارند یا در روی تخته
باب نقش میکنند تا شنونده بفهمد این طریق سخن کردن درمیان علماست
چه ایشان بفصاحت و لفظ کتب سخن میکنند این اشتراك و تشکیك را
درالفاظ بمد وقصر و اشباع و ترخیم و خرم علاج می نمایند وبسیار مشکل است
فرق کردن درمیان این اوازها و لفظی نیست که یکی ازین پنج اواز نداشته
باشد ازینجهة اشکال سخن کردن و فهمیدن زیاده میشود و گمان بنده چنانست
که درتمام عالم بدشواري و سختي زبان چین زباني نباشد و سبب این
برهمزدگي و دشواري زبان بگمان بنده آنست که همیشه اهل چین متوجه
بتکمیل نوشتن بودند نه باداکردن الفاظ یا سخن کردن چنانچه اکنون هرگاه
کسی پیغامی یا چیزي به آشنا و دوست خود میگوید نوشته می فرستد
اگرچه درین روش نوشتن مشکل است و لیکن بسیار فائده دارد زیرا که
جماعتی که زبان مختلف دارند هرگاه نوشتن یکی باشد کتابها را و نوشتها را
می فهمند هرچند کلام یکدیگررانفهمند چنانچه مردم جیپان و کواري و کادسین
وبوهیا کتابها و خط ایشان یکی است اگرچه درزبان مختلف اند و نیز درچین
درهر دیاری زبان مختلف است لیکن نوشته وخط یکدگر را می فهمند وسواے
لغت خاص که مردم هردیاری دارند یك لغت عام نیز دارند که آنرا
کهنو گویند یعنی زبان اردو و زبان بازار زیراکه چون در چین رسم است که

حاکم هر ملک بیگانه آنملک باشد فائده لغت عام آنست که ان حاکمان که بملک
بیگانه میروند احتیاج نباشد که زبان انمردم را بیاموزند یک زبان عام باشد که
هر کس در هر ملک بفهمد پادریان فرنگیی همین زبان را می آموزند زیرا که
زبان خاص هر ملک ضرور نیست و فصاحتی هم ندارند و زبان عام را هرکس
می فهمد و شنیده شد که مردم جیپان سوای خطوط که از چین بایشان
رسیده حروف تهجي هم مانند طوایف دیگر دارند اما در چین از حروف
تهجي مطلقا نشان نیست ازین سبب هرکه طلب میکند از طفولیت تا پیری
در آموختن خطوط مذکوره عمر میگذارد لیکن یکفایده دارد که درخطوط اندک
مطالب بسیار درج میکنند و روش نوشتن ایشان آنست که از طرف راست
شروع کرده سرا سر می نویسند چنانچه سطور در طول صفحه نوشته می‌شود
نه در عرض صفحه از جمله علوم معروفت بحکمت عملي و اقسام آن دارند
و علم طبیعي را بغلطها امیخته کرده اند و چون علم منطق ندارند حکمت
عملي ایشان هم بی‌ترتیب و برهمزده است بزرگترین حکماے ایشان کیفوس
نام شخصی بود که پانصد و پنجاه و یکسال قبل از ظهور عیسی علی نبینا
و علیه الصلواة و السلام متولد شده زیاده از هفتاد سال بدین طریق عمرگذرانیده
که تنها بصلاح و پاکي خود مردم را بصلاح و نیکي آورده بلکه بنصایح و پند
همه را راه نیکي و اخلاق حمیده نمود لهذا اهل چین انقدر اعتماد باو دارند
که گمان ایشان چنان است که مثل او در نیکوئي و اخلاق پسندیده و سلوک
درتمام عالم کسی نیامده اگر ملاحظه گفتار و کردار او نمایم خواهم دید که براکثری
از فلاسفه و حکماے یونان ترجیح دارد مردم چین آنقدر اعتقاد باو دارند
که در هیچ سخن او شک نمی کنند نه تنها علما بلکه بادشاهان چین نیز
در هر وقت و دایم الاوقات اورا تعظیم و تکریم میکنند و شکرگذاري و حق شناسي

راهنموني و تعليمات اومی نمايند وتا حال اولاد او واخلاف او درپيش هرکس معزز و مکرم اند و بادشاهان چين مقدم و رئيس آن قبيله را بخطا بهاے گرامي و وظايف و سيور غالات نامتناهي سربلند و ممتاز ميگردانند و نيز در علم نجوم و اکثر فنون رياضي مهارت دارند و ليکن اين علوم نيز نزد ايشان بی ترتيب و پراگنده است اشکال فلکي را بروش ديگر قسمت می کنند وسواے ستارهاے موصوده چهارصد ستاره ديگر اضافه ميکنند زيراکه ستارهاے بغايت خورد را نيز در شمار می آرند و منجمان ايشان در رصد بستن کمتر تلاش دارند و بسيار اشغال می ورزند باحکام و اخبار نجومي و استخراج کسوف و خسوف و تحقيق حرکات افلاك اما با هزاران غلط آميخته و مقصود کلي ايشان احکام نجوم است زيرا که اعتقاد و گمان ايشان چنانست که درين عالم هرچه بفعل می آيد از تاثير کواکب وستارهاست و بعضی چيزها در علم نجوم از مردم مغرب بايشان رسيده بعضی بعضی جداول دارند بغير برهان که ازانها خسوف و کسوف و حرکات فلک را بر می آورند پدر اين قبيله که الحال درچين بادشاهي ميکند منع کرده بود که هيچکس علم احکام نجوم نياموزد سواے جمعی که از روے وراثت باين علم اشغال دارند يعني که پدر آنها منجم بوده باشد زيراکه می ترسيد که مبادا کسے اين علم را نيك بيا موزد و مجال فتنه و فساد و فرصت اختراع بدعت ها در ملك بيابد اما بادشاه حال بسياری از منجمين را می پرورد و نگاه ميدارد و زربسيار بايشان ميدهد و بعضی را در درون دربار بار ميدهد و آنها همه خواجه سرا و بی خايه اند و بعضی را خارج دربار نگاه ميدارند و آنها جميع متصديان و عمالان بادشاهي اند که درپاے تخت پکين ساکن اند و ايشان دو فرقه اند يک فرقه از اصل چين اند و آنها موافق قواعد و قوانين منجمين چين استخراج می ميکنند

و فرقه دیگر مغربی اند و ایشان مطابق قواعد و قوانین منجمین مغرب استخراج حساب میکنند بعد ازان این دو فرقه حسابهاے خودرا بایکدیگر مقابله میکنند و اصلاح همدگر مینمایند و این هر دو جماعه در بلندی کوهی میدانی دارند براے رصد بستن کواکب و استعمال آلات نجومی و آلات هاے ایشان در غایت کلانی است دران میدان بلندی کوه یک نفر منجم همیشه احیا و شب زنده داری می کند و چوکی میدهد براے ملاحظ کردن که آیا چیزے تازه در افلاک حادث می شود اگر چیزی تازه و امری غریب ملحوظ گردد همانندم بعرض بادشاه رسانند و آنرا تعبیر و تاویل نموده احکام می نویسند و براے ایشان لازم است که از خسوف و کسوف در تمام ممالک محروسه خبر شایع کنند و بموجب حکم دران اثنا متصدیان و عاملان و خادمان و مجاوران بتخانها هریک در بلاد خود یکجا جمع شوند ملبس بالباس و نشان هاے خود تا مدد کنند به نیرین که بزعم ایشان در محنت و ازار گرفتار اند و ازین سبب دف و دایره و طبل و نفیر به ترتیب می نوازند و مکرر بزانو در می آیند شنیده ام که می ترسند مبادا مار نیرین را فرو برد و بلع کند قوانین و مسایل علم طب نزد ایشان بسیار متفاوت و متباین است از طب یونانیان و در نبض دیدن متفق اند با اطباے یونان و گاهی دو ساعت تا سه ساعت نبض را ملاحظه می نمایند جمیع ادویه ایشان مفردات است و ادویه مرکبه ندارند و مدرسه علحده براے اموختن علم طب نیست چنانکه در فرنگ هست بلکه هرکس از هر که می خواهد می اموزد و به تجربه و استعمال حاصل میکند و در هردو پاے تخت ملک چین اطبا را امتحان کرده بمرتبه عالی میرسانند لیکن در غایت بی تمیزی و غفلت هیچ فرق

نیست میان طبیب حاذق و طبیب جاهل و بهر کس روا و جایز است
که طبابت کند خواه عالم و حاذق باشد خواه جا هل و نادان ملخص کلام
که هیچکس علم ریاضي و طب را نمی اموزد اگر داند که در حکمت عملي
و اخلاق بمراتب تواند رسیدن چه هر کس که بمرتبه عظمی در عام اخلاق
رسید چنان می پندارد که به نهایت و غایت سعادت منتهي رسیده
است، چراکه آن علم بجاے شریعت ایشان است و لهذا مسایل و مراتب
حکمت عملي و اخلاق را بتفصیل بیان خواهم کرد پس بدانکه اعظم حکماے
ایشان کیفو سیوس چهار کتاب از اقوال حکماے قدیم تالیف کرده است
و از خود کتاب زخیم تصنیف کرده و این پنج کتاب را تعلیمات می نامند
و مضمون آن پنج کتاب احکام است بعضی او امر و بعضی نواهي و روش
نیک زندگاني کردن و تدبیر ممالك و تمثیلات قدما و قوانین اداب قرباني ها
و اقسام نکات و دقایق اشعار حکماے سلف و گذشتگان و ما نند ان و
سواے ان پنج کتاب چها رکتاب دیگر اند که کیفو سیوس و تلامذه او جمع
کرده اند که مشتمل اند بر احکام عملي لیکن بی ترتیب غیر مدون و مقصود
ازان کتاب ها آنست که هر کس چه طور زندگاني و معاش کند و خود را
چگونه به نیکي آورد و عیال خود را چسان به نیکوئي و صلاح آورد این
نه کتاب از کتاب هاے قدیم ترین چین است بسیار کتاب هاے دیگر ازین
کتابها مستنبط شده اند و بادشا هان سلف حکم کرده اند و این حکم همیشه
جاري است که هر کس که خواهد که عالم و دانا شود باید که بنیاد و اصل علوم
او ازین کتابها باشد وکافي نیست که معني متن آن کتابها را دریابند بلکه لازم
است که هر فقره متن را بدیهه شرح خوب بکنند و ازین جهته هرکس از علما این
چهارکتاب مذکور را تتبع میکنند و بدرس میخوانند و هیچ مدرسه نیست که درانجا

کتابهاے مذکوررا درس گویند اما هرکس که خواهد درخانه استاد میگیرد وبخرچ خود او را نگاه میدارد و پیش او درس میخوا ند ولهذا کثرت آن معلمان و استادان بی نهایت است و یک معلم شاگردان بسیار را درس نمی تواند گفت زیراکه تا اشکال حروف را ننماید کس سخن اورا نمی فهمد چنانچه در بالا گذشت و یک کس را زیاده نمی تواند نمودن ازین سبب یک معلم بسیار شاگردان را درس نمی تواند گفت درین حکمت عملي سه منصب و مرتبه است که بعالمان این علم تجویز میکنند و میدهند مرتبه و منصب اول را درهر شهرچین تجویز کرده میدهند وکسی که این مرتبه و منصب را تجویز میکند از اجلهٔ علما است که بادشاه اورا براے همین کار نصب کرده است اورا تهیو گویند و منصبی که تجویز می نمایند سیوکاے نامند این تهیو که تجویز مناصب علما می کند درصوبه که تعلق بمنصب او دارد میگردد و چون بشهرے رسد همه مردم شهراز گرد و نواحي که امیدوار در پله آن منصب اند بخدمت او جمع میشوند سه بار آنها را امتحان کنند امتحان اولْ را بعضی علما که باین کار مقرر منصوب اند و از بادشاه علوفه می یابند پس ان مقدار ازین مردم می ایند که گاهی پنجهزار و ششهزار دریک شهر جمع میشوند علماے مذکوربعد از امتحان ایشان را میفرستند نزد چهار متصدي حاکم شهر که ایشان نیز علمایند چراکه بغیر از علما دیگری را دران ملک تدبیر و حکومت نمیدهند پس آن چهار متصدي و حاکم بعداز امتحان بلیغ دو صد کس را ازانجمله که نوشته خط ایشان بهتر ازدیگرن است اختیار می نمایند و ایشان را نزد تهیو میفرستند که اوباحتیاط تر وسخت تر از دیگران امتحان میکند و ازین دوصد کس یا بیست یا سي نفررا موافق مقدار ملک قبول می نماید و اختیار میکند و منصب و مرتبه بایشان میدهد و سا یر

مردم ایشان را اعزاز و احترام بسیار می نماید و نشان آن منصب و مرتبه
یک ردا و کلاه خاص است و موزه که دیگری را جایز نیست که مثل انها بپوشد
و در مجلس اکابر علما در صدر بعزت می نشیند و تعظیم و تکریم بسیار
نسبت بایشان میکنند و از اکثر تکلیفات مسلم و معاف اند و سواے تهیو و
آن چهار حاکمان شهر بکسی دیگر سر فرو نمی ارند و حکام دیگر را نمی رسد
که در بارهٔ ایشان حکم یا تجویز کنند و این تهیو نه تنها همین تجویز منصب
و مرتبه میکند بلکه نیز آنها را که با لفعل این منصب دارند بار دیگر بشدت
تمام امتحان نموده آنها را پنج صنف می سازد صنف اول را انعام میدهد
و صاحب اقتدار میگرداند که به بعضی مهمات عام وارسند و دوم را نیز انعام
میدهد لیکن کمتر از صنف اول صنف سیوم را نه عقوبت میکند نه انعام
میدهد چهارم را علانیه میزند و سیاست می کند بسبب کاهلی و بی پرواے
آنها که چرا خطوط نیک نکردند صنف اخیر از منصب و مرتبه تغیر و لباس
وکسوتهاے ایشان را گرفته داخل عوام الناس می نمایند این سیاست و تنبیهات
از جهة آن میکنند که هر که این مرتبه بیابد غفلت و کاهلی نورزیده علوم
و خطوط را فراموش نکند و منصب و مرتبه دوم علماے چین کیوچین
نامیده میشود این منصب را هر سه سال در شهر بزرگترین هر صوبه تجویز
میکنند و این منصب بهر کس که دران پله باشد نمیدهند بلکه تنها
بلایق ترین و عالمترین شخصی میدهند ازین سبب کمتر باین مرتبه میرسند
زیرا که در هر دو پاے تخت همین صد و پنجاه [۱۵۰] نفر بدین منصب ممتاز
میگردند و در صوبه سکوایانا و کیامسي و فوکیانا نود و پنج [۹۵] تن باین مرتبه
میرسند و در صوبهاے دیگر کمتر و درین امتحان هر کس که در پله اولی
و اول اند اختیار نمی کنند تا امتحان نمایند بلکه تهیو چند نفر را انتخاب

میکنند و از هر شهر زیاده از چهل و کمتر از سي نمیگیرد براے امتحان
و حاکمان پاے تخت پکین صد حکیم ازتمام ملک چین انتخاب کرده و اسماء
ایشان را نوشته بعرض بادشاه میرسانند تا بادشاه ازین صد کس سی نفر
گزیند پس بر هر دیار که مجموع پانزده دیار است دو نفر ازین ها میفرستند
که یکی ازین دو متولي و ناظر مدرسه بادشاهیست که دران صوبه می باشد
و انرا هانلینون گویند و علماے آن مدرسه مشهور تراند از علماے دیگر
بادشاه این سي کس را واقف نمیگرداند که شمارا بکدام دیار می فرستم
مگر وقتی که ایشان را رخصت کنند بلا توقف خود را بآنجا میرسانند و بادشاه
جاسوسان بسیار دارد که این سي کس را نگاهباني میکنند تا با هیچکس
از مردم آنصوبه که میروند حرف و سخن نکنند پیش ازانکه مردم انجا منصب
و مرتبه تجویز کنند و حاکمان هرصوبه علماے مشهور می طلبند تا این
دو کس انداز نمایند در امتحان کردن مردم و در هر شهر کلان صوبجات
ومحکمه و عمارات عالي براے این امتحان وتجویز بناکرده و دیوارهاے بلند
کشیده اند و حجره هاے بسیار ترتیب داده اند امتحان کنندگان در انجا
می نشینند دروقتی که خطوط و علوم ایشان را امتحان و تمیز می کنند و
دران عمارت حجره ها ساختهاند از هزار زیاده و دران حجرهها بغیر از یک کرسي
خورد و صندلي چیزي دیگر نیست و زیاده از یك کس درانجا نمي گنجد
و بایکدیگر درانجا و دران حجرها سخن نمیتواندکرد بلکه یکدگر را دیدن متعذر
است هرگاه که این امتحان کنندگان بشهر کلان میرسند درحال هریك ایشان را
بحجره در می آورند پیش ازانکه با احدی از مردم آن ملك سخن گویند
بلکه ایشان را هم بایکدگر سخن کردن نمیدهند و منع میکنند و دران ایام
سپاهیان بسیار با حاکمان آنشهر کشیک و پاس میدارند که میان ایشان و مردم

شهر گفتگو و مراسله واقع نشود و براے امتحان و تجویز سه روز در تمام ملك
مقرر است یعنی روز نهم [۹] و دوازدهم [۱۲] و پانزدهم [۱۵] ماه هشتم سال و درین شغل
و امتحان و تجویز مراتب و منصب از صبح تا شام مشغول می باشند
و درانوقت درها را می بندند که غیرے داخل نشود و از سرکار بادشاه دران
سه روز طعام و حاضري براے ایشان می اورند و چون بدان مجالس و محکمه
در می آیند هر یك را نیک تفحص مینمایند که کتابي یا نوشتهٔ باخود
نداشته باشد سواے قلم و دوات و پارچه کاغذ دیگر روانیست که باخود به برند
اگر احیانا کسی چیز ممنوع باخود برد نه تنها اورا ازان خدمت ممیزي
و امتحان عزل مینمایند بلکه اورا سیاست سخت میفرمایند بعدازانکه داخل
محکمه شوند و درها را مضبوط بسته و مهر کرده آن دو ممیز و امتحان کننده
سه فقره از چهار کتاب مزبور که در یکجلد است وچهار فقره از پنج کتاب
کیفوسیوس برمی‌آورند و بهریک‌ازانجماعه چهار فقره که‌از پنج‌کتاب کشیده اند
هریك را موافق علمی که با آن آشنا است میدهند زیرا که لازم نیست
که هر یك بجمیع علوم آن پنج کتاب عالم وماهر باشد بعضی در علم اخلاق
و بعضی در علم دیگر مهارت دارند پس هرکس در هرعلم که مهارت دارد
آن فقره که دران علم است باو میدهند که بران شرح نویسد و فضیلت
خود را دران علم ظاهر سازد پس هر یك را هفت فقره میدهند سه فقره
که عام است بر هریك و چهارفقره که مخصوص جمعی است که دران علم
دارند چنانچه مذکور شد و برین هفت فقره باید که سخن هاے بلند و
فصیح شرح و تضمین کنند و تضمین و شرح هرفقره زیاده از پانصد [۵۰۰] حرف
نمی تواند برد و روز دوم چهار مسله برمی آورند از وقایع گذشته و آینده
ایشان را میفرمایند که جواب بنویسند و درین باب تمیز میکنند که کدام

نیلک نوشته و کدام زبون جواب نوشته روز سیوم برسر قضیه بر می آیند تا هریک ازانجماعت راے خود را بیان‌کنندران مطالبه یا خون و هر یک باین طریق نوشته خودرا گرفته بحجره خود میرود و آن‌فقرات‌را شرح و تضمین میکنند و درتحت آن نام خودرا و نام پدر و جد را می نویسد وکاغذ را پیچیده بجمعی که بر آن ها مقرر اند می سپارند و ایشان کاغذ هارا کشوده محرران که جهة این کار علوفه دارند نقل آن می نگارند بخط سرخي و اصل بسیاهي نوشته شده آن نقلهارا که نام مصنف را بران نمی نویسند بامتحان کنندگان می سپارند و اصل که بدستخط خود بهند سه نشان کرده اند نگاه میدارند تاموافق نقل باشد و بدل نشوند چراکه درمنقول نیزهمان نشان هندسه را کرده اند پس اول این نقلها را مددگاران و امتحان کنندگان که ازهمان دیارند چنانچه قبل برین گفته شد ملاحظه می کنند و زبون و جهال انقوم رد کرده دو چندان انکه باید مرتبه و منصب داده نگاه می دارند و به آن دو ممیز بادشاه که تازه آمده اند می سپارند مثلا اگر صد و پنجاه کس را باید منصب داد نوشته سیصدکس‌را بممیزان می‌سپارند بعدها آن دوکس چه‌قدر مردم را که می باید نگاه میدارند و باقي را ردمیکنند پس‌آن نقلها را با اصل برا بر و مقابله کرده نامهاے ایشان را بخطوط جلي بر لوح کلان می نویسند و آن لوح را بحضور خلایق می آویزند و در آخر ماه با کثرت و جمعیت مدبران و حکام وسایر الناس خصوصا خویشان و نزدیکان انجماعه بایشان بزینت تمام رفاقت میکنند و مرتبه این صنف دویم بسیار بزرگتر از مرتبه صنف سیوم است و تکالیف بر ایشان کمتر از صنف اول و از اکثر تکلیفات معاف و مسلمند و بلباس و کسوت خاص مشرف و ممتاز میگردند بلکه اگر آرزوے رسیدن بمرتبه صنف ثالث نداشته باشند ایشان را در همین

مرتبهٔ دویم بمهمات و امور عظیم سرفراز می سازند پس بعد از تنقیح و تمیز مراتب آنها صورت واقعهٔ ایشان را یا بهترین تصنیف از همه که آن را کیانون گویند یابعضی از منتخبات تصانیف دیگر بخط خوش باسمه کرده بخدمت بادشاه و اُمرا میفرستند صنف سیوم که آنرا رسنسو گویند سه سال بسال ارباب مناصب از ایشان نصب مینمایند و منصب می یابند و این منصب صنف سیم تنها دریاے تخت پکین داده می شود و به سه‌صد کس درتمام ملک چین وتلاش سعي جهة رسیدن بمرتبه‌این صنف سیوم هرکس‌را ازصنف دویم جایز است که‌تلاش کند و از صنف دویم باین صنف سیوم برسد وتجویز مناصب این‌صنف‌سیوم یکسال بعد ازتجویزمناصب صنف دوم و در ماه دوم سال بهمان روش و اداب الا انکه درین تجویز امتحان بیشتراست و تجسس و تفحص زیاده می نمایند که کسی درمیانه دغا و خدعه نکند و امتحان کنندگان ایشان از اعاظم حکام مملکت چین اند ایشان را قلاوز گویند بعد ازان که بمرتبه صنف سیوم مشرف و ممتاز گشتند همگي در دربار بادشاه جمع میشوند و در حضور مدبران عظام چند فقره تصنیف و انشاء می کنند به اختصار و بمدبران عرض میکنند در قدیم الایام بادشاه نیز در مجلس ایشان می نشست درین ایام بادشاه نمی نشیند پس مدبران انشاء و تصنیف ایشان‌را ملاحظ نموده می بینند و درست می‌کنند که هریک ازایشان بکدام مرتبه از حکومت که آن سه گونه است لایق باشد و شخصی که در امتحان نخستین درمرتبه اول بود محال است که در امتحان دویم کمتر از مرتبه سیوم بیابد و جمعی ازین‌علماے‌صنف سیوم که درمرتبه اول و دویم باشند بسیار حکومت و اقتدار دارند در ملک چین مانند خوانین و سلاطین فرنگستان و بعد ازانٔ که ایشان را درصنف سیوم درعلما در آورند ملبس

میگردانند بلباس و کسوت و موزه و تاج که مخصوص مرتبهٔ ایشان است
و ایشان را بمهمات عظیم تر و شریف تر منصوب و مقرر میسازند و مردم
صنف دوم را هرگز بآن مراتب درجات عالیه که مخصوص صنف سیوم
است بر نمیدارند و عجب بزرگي و افتخار بهم میرسانند جمعی که بمرتبه
صنف سیوم برگزیده میشوند نسبت بجماعتی که توقع صنف سیوم داشتند
و رد شدند و جمعی که رد شدند اگر ترك داعیه رسیدن بصنف سیوم نمایند
ایشان را نیز ببعضی مُهمات و خدمات منصوب میگردانند و اگر هنوز آرزوے
مرتبه صنف سیوم دارند در مابین آن سه سال در خانهاے خود بمطالعه و
مباحثه و نوشتن مشغول می باشند و خودرا براے امتحان آینده مستعد
میگردانند و بسیار واقع میشود که یک شخص ده بار ممتحن میگردد و رد
می شود و بدین طریق تمام عمررا دربطالت و تعطیل و معزولي میگذرانند
تا بمرتبه اعلی برسد و اگر نرسید معدوم و معطل شد و بعد ازانکه مردم را
امتحان نموده و جمعی را که لایق مرتبه صنف سیوم دیده دران صنف
منسلك گردانیدند حقیقت واقعات ان امتحان وتجویزات مراتب ومناصب
را باسمه می کنند چنانکه در امتحان صنف دوم مذکور شد وسواے این
و قایع که باسمه میشود یک کتاب دیگر هر سال باسمه میکنند که دران کتاب
اسامي و اوطان و نام پدران و مناصب و خدمات هر یک از مردم صنف
سیوم که درتمام عمر خود بچه مرتبه و بزرگي رسیده است و از کدام مراتب
افتاده زیراکه بسیار معمول و مستعمل است در ملک چین که موافق
زیست و استحقاق هرکس را بمرتبه عالي رسانند یا از مرتبه عالي بمرتبه
ادنی و ان بار اندازند و درمیان جمعی که دریکسال تجویز مناصب و
خدمات کرده و جمعی که مناصب و خدمات یافته باشند درستي و ربط

عظیم وقع میشود مانند برادران حقیقی نه تنها بیکدگر امداد و همراهی میکنند بلکه بخویشاوندان و اقوام بیکدیگر امداد میکنند و این رسم درمیان صنف سیوم و دویم بترتیب و نیزدرمیان امتحان کنندگان وجمعی که ممتحن شده اند و بمرتبه و منصب رسیده اند ربط دوستی پدری پسری است .اگرچه ممتحن شدگان بمراتب وخدمات عظیم برسند وکلان شوند اما همیشه ادب و احترام امتحان کنندگان خودرا رعایت مینمایند مانند مربی و استاد و مراتب و درجات سپاهیان را نیز بهمان طریق مقرر میکنند اما چون سپاهی گری نزد چینیان قدری و اعتباری ندارد و در امتحان و تجویز مراتب ایشان چندان تزوک و رسوم بعمل نمی آورند و آنقدر درین باب مردم بی پروایند که سپاه گری گویا عیب و عاریست درمیان ایشان و جماعه سپاه را سه امتحان می کنند اول این است که سپاهی را میفرمایند که در اسپ دوانیدن نه تیر بر نشانه بیندازد و در امتحان دوم نیز میفرمایند که نه تیر استاده در روے زمین بنشانه بیندازد و هرکسی که ازین نه تیر چهار تیر در سواری و بالاے اسپ دوانیدن و دو تیر در روے زمین از نه تیر بر نشانه زند او را قبول میکنند که داخل در امتحان سیم شود و در امتحان سیم مسله چند در علم سپاهگری از و استفسار می نمایند و او بنوشته جواب شافی میگوید بعد ازان ممیزان آن هر سه امتحان را ملاحظ میکنند و در هر صوبه تخمینا پنجاه نفررا در طبقه و صنف دوم سپاهیان بمنصب و ریش سفیدی دیگران ممتاز میگردانند و در پاے تخت پکین از صنف دویم صد کس را بعد از سه امتحان مذکور بصنف سیوم سپاهگری در می اورند پوشیده نماند که ممیزان و صاحب تجویزان را نیز امتحان و تمیز می شود در باب سپاهگری خواه درباب علم ریاضی خواه درباب علم طب انجماعه اند که بمرتبه

هیوم علم اخلاق رسیده عجب ترانکه با ایشان رفیق نمیکنند کسی را که در علوم مذکوره ماهر و عالم باشد تا ایشان را امداد کنند چراکه مردم چین انمقدار اعتقاد دارند بعالمان علم اخلاق که پندارند هرعلم که در دنیا است ایشان میدانند و در هرامرے و کارے تمیز و تحقیق میتوانند کرد وچیزے بر ایشان مجهول نیست *

فصل ششم

در بیان عمل و تدبیر و ملک داري اهل چین

درین فصل بعضی چیز ها باختصار بیان خواهم کرد زیراکه اگر مفصل بنویسم بسیاربطول خواهد انجامید و دفتر ها پر خواهد شد بدانکه سلطنت و تدبیرآن ملک همیشه در دست یک کس بود که بادشاه باشد الحال نیز هما نطور است اما در ایام قدیم درانملک بسیار بزرگان بودند مانند راجها و بادشاهان خورد که در فرمان بادشاه کلان چین بودند و باج و خراج داده بندگي میکردند و خطاب و القاب از حضور بادشاه می یافتند اما یک هزار و هشتصد سال شد که انجماعه را مستاصل ساخته قلع و قمع نمودند هرچند درملک چین فتنه و برهمزدگي درمیان خود داشتند و لیکن بدست بیگانه هرگز انملک در نیامد مگردر سال یکهزار دوصد و شش ۱۲۰۶ بعد از ولادت عیسی علیه السلام سرداری از تا تار با لشکریان عظیم بر سرچین امد باندک فرصتی تمام آنمملکت را تسخیر نموده بادشاه شد و اولاد او مدت یکصد و شصت دو ۱۶۲ سال بادشاهي کردند تا اخرالامر مردم چین از ظلم و تعدي ایشان بتنگ امده و بجان رسیده مردم چند صوبجات هریک سرداري براے خود نصب کرده باغي شدند و از بادشاه تا تار و حکومت او گردنکشي و تمرد نمودند

و از جمله سرداران شخصي بود ازقبیله سیپو که او را بعد ازان مرد چین همود
گفتندے یعني طوفان اسلحه بیعت و اتفاق کرد بعضی سرداران
کلان چین و لشکرهاے ایشانرا با خود جمع کرده در اندک مدتی از
مرتبه سپاهگري عام بمثابه قدرت و اقتدار بهم رسانید که نه تنها مردم
تاتار را با بادشاه ایشان از ملک چین بدرکرد بلکه نیز جمیع باغیان و
گردنکشان چین را زیردست و مغلوب ساخته برسریر سلطنت و فرماندهي
نشست تا حال اولاد و اعقاب او بادشاهي میکنند و قانون اهل چین آنست
که سلطنت و بادشاهي آنملک بارث و میراث است چون پدر بمرد
پسر بادشاه میشود بغیر از دوسه بادشاه چنانچه درکتب تواریخ اهل چین
مسطور است که چون نزدیک بمرگ رسیدند و پسران ناقابل داشتند
وصیت نمودند که پسرانرا بادشاه نسازند و بیگانه را ببادشاهي برداشتند
و گاهي چنان شده است که بادشاه ظالم را از بادشاهي تغیرکرده دیگریرا بجاے
او نشانیدند و مردم چین آنقدر همت دارند که بکشتن و قتل خود راضي
میشوند و ببادشاهي که بزور و تغلب خود را بادشاه کند تن در نمیدهند
و رام نمیشوند قول مشهور حکماے چین است زن پارسا دو شوهر را نمی
شناسد و رعیت وفادار بدو سلطان تن نمیدهد و راضي نمیشود دران ملک
قوانین قدما هیچ نیست درباب ملکداري بلکه هرکسی که از یک قبیله
میشود قوانین و ضوابط ملک داري او وضع میکند که بعد ازو اولاد او
و قوم او بدان قوانین عمل مینمایند چنانچه تا حال قوانین و قواعد همود
که دربالا مذکور شد درچین معمول و مستعمل است چه مطلب همود
این بود که مردم را درصلح و آشتي نگاهدارد تا خود را و اولاد خود را
دربادشاهي مستقل گرداند و انانکه بادشاهي میکردند و اخر از بادشاهي

افتادند بسبب اقوام و خویشان خود افتادند نه از سبب دیگر چراکه اکثر حکومت و تدبیر ملک در دست ایشان بود پس فرمود که بعد ازین هیچکس از اقوام و قبیله بادشاهي در امور ملکي دخلي نکند و جمعی از سرداران که او را در وقتي که خروج کرده بود براے تسخیر ملک چین و گرفتن بادشاهي مدد کرده بودند ایشان را و اولاد ایشان را سرداري سپاه رجوع فرمود که پشت بر پشت این سرداري بمیراث از ایشان باشد و از ترس آنکه مبادا خویشان و اولاد او ازینمعني بد ببرند و برنجند که ما را از حکومت و تدبیر ملک محروم ساخته لهذا ایشان را بخطاب کوام ملقب و مشرف ساخته سرفراز گردانید یعني بادشاهان خورد و علوفه و مواجب وافر بی‌اندازه براے ایشان مقرر گردانید که سال بسال نقد از خزانه یافته باشند تا در تیول و جاگیرها با مردمان کشاکش و بیعت نکنند و فکر و داعیه بادشاهي در کاخ دماغ ایشان سر نکشد و نیز مقرر کرد که عاملان و بزرگان چین ایشان را بهمان دستور کوام و بادشاهي احترام نمایند اما کسی تا بدین و زیردست نباشد و اولاد کوامها را نیز القاب و خطابهاے نیک داده علوفه و مواجب بسیار براے ایشان مقرر ساخت و نیز مقرر کرد که این القاب و اعزاز و مواجب آن بادشاهزادگان را تا چند بطن معین بدهند و نیز مقرر کرد که بدختراني که از نسل بادشاه باشند وظایف و مواجب نیک بدهند تا موافق رتبه و بزرگي خود شوهر توانند کرد و بمصاحبان و یاران خود که او را مدد کردند در گرفتن بادشاهي علوفه و مداخل بسیار قرار داد و بالقاب و خطابهاے عالي ممتاز و از تکالیف بسیار ایشان را مسلم و معاف ساخت از جمله معافي‌ها یکی آنکه بفرزندان هر قبیله ازان سرداران و مددگاران فرمود که در لوحی آهنین جمیع کارها و خدمت ها و جنگ هاے پدران خود را

بکنند که هر گاه ایشان را مهمی و قضیه پیش آید یا تقصیری از ایشان سرزند آن لوح را از نظر بادشاه بگذرانند تا بادشاه بمجرد دیدن لوح مذکور ایشان را معاف کند هرچند که لائق کشتن و سیاست باشند و هر مرتبه که آن لوح را از نظر بادشاه میگذرانند نشانی و علامتی دران لوح میکنند تا معلوم شود که چند مرتبه از دیدن لوح گناه ایشان بخشیده شده اما اگر گناه نسبت به بادشاه واقع شده باشد آن گناه را نمی بخشد بلکه اگر کسی را غدری نسبت ببادشاه ظاهر شود او را و اولاد او را از مرتبه و منصب معزول و محروم میگردانند و سیاست میکنند و براے یافتن مرتبه و منصب و حکومت ضرور نیست که کسی ببادشاه یا مقربان بادشاه ملتجي شود یا بوسیله وزرا و امرا تلاش نماید همانقدر کافي است که صاحب فضیلت و حکمت و خرد باشد وزراے عظام و امراے ذوی الاحترام چین را خواه از ارباب قلم یا علما باشند و خواه سپاهي و ارباب سیف باشند ایشان را کنفو می نامند یعنی والي یا بنام دیگر ازجهة تعظیم لاویه یا ولایه میخوانند یعنی خداوند و پدر و بادشاه خود را از روے تعظیم و تبجیل وتینکو خوانند یعنی اسمان چون پسران ایشان آسمان را خدا می دانند بادشاه خود را خدا میگویند اما اکثر مردم او را بنام دیگر نامند که بنوامتي باشد یعنی فرمان فرمائی اعلی هرچند که این ملک تنها یک بادشاه دارد لیکن حکومت و تدبیر او متعلق و موقوف بحکما و علما و بزرگان است زیراکه مدبران و علما و حکما و حکام هیچ امرے را از پیش خود متمشي نمیسازند تا بعرض بادشاه نمیرسانند و بادشاه آنرا تجویز و قبول نکند و نفرماید و بادشاه نیز هیچ امری را مقرر و معین نمیتواند کرد تا یکی ازان علما و مدبران تجویز و تصدیق ننماید و ازین سبب مردم عریضه تمنا میدهند بادشاه

چراکه میدانند که عریضه ایشان اول می باید که پیش مدبران و علما برسد تا تجویز و تصدیق کنند و بعد ازان بخدمت بادشاه رسانند تا حکم کند و اگر عریضه بدست بادشاه رسد و بادشاه مایل شود بکار سازي و روا کردن مطلب ایشان در حاشیه عریضه مینویسد که این عریضه را دیوانیان و علماے که باین عریضه تعلق دارند تمیز کرده حقیقت را بنویسند که درین باب چه باید کرد و من بسعي و کوشش تمام تحقیق کرده ام و درین شك و شبه نیست و نیز مطلقا بادشاه را روانیست و استقلال ندارد که کسی را انعام یا جاه و منصب بدهد بدون عرض و تجویز علما و دیوانیان چین یعنی بادشاه اگر خواهد که کسی را انعام بدهد از مال خالصه خود میتواند داد لیکن از بیت المال و زر خزانه ملك چیزے نمیتواند داد بغیر تجویز و تصدیق علما و دیوانیان و نیز معلوم باد که حاصل راهداري تجاران و شوارع و گذر ها و بنادر مبلغ پانزده کرور قروش میشود آنرا بخزانه بادشاهي در نمی آرند و بادشاه را روا نیست که درانها تصرف کند بلکه ان زر هارا در خزانه ملک نگاه میدارند براے خرچ زنان و پسران بادشاه و خویشان و اقوام و خواجه سرایان و خدمتگاران شاگرد پیشگان او و براے خرچ سپاه و دیوانیان و متصدیان و علما و حکما و ارباب وظایف و براے خرچ عمارات آن و عمارت بادشاهي و خویشان او و خرچ دیوار و حصار هاے شهر و قلاع و براے خرچ ضروریات و مایحتاج جنگ و حرب و گاهي میشود که این مبلغ کفایت باین خرچ ها نمیشود بلکه ضرور میشود که حاصل دیگر از رعایا و مردم ملک بگیرند براے خرچ ضروریات و مایحتاج الیه و اکنون بیانم بر سر بیان ترتیب مدبران و حکام و ملک راني ایشان بدانکه ارباب تدبیر و حکومت دو قسم اند قسم اول جماعتي اند که در دربا ر

بادشاهي نشسته تدبیر و حکومت میکنند و ازانجا گویا در جام جهان نما
تمام مملکت را تدبیر مینمایند قسم دوم جماعتی اند که تدبیر صوبجات
و شهرها میکنند پنج یا شش جلد دفتر کلان دارند که حقیقتا این دوقسم
مدبران حکام دران دفاتر ثبت شود هر ماه دو مرتبه در شهر پکین آن را
باسمه و چاپه میکنند و میفروشند و بممالک چین بهر طرف میبرند و درین
دفاتر چیزے دیگر نوشته نمیشود بغیر از نام و وطن و مراتب حکام و دیوانیان
و مدبران که درانولایت بتدبیر و حکومت ملک چین مشغول اند و سبب
مکرر کردن باسمه دفاتر انست که چون این کثرت مدبران و حکام هر روز تغیر
و تبدیل می یابند و بعضی می‌میرند و بعضی معزول میگردند و بعضی
خدمات اولی و زبون تر می‌یابند و بعضی را که پدر یا مادر بمیرد وسه سال
در خانه می نشیند چنانچه رسم ایشان است و مجملی بیان خواهم کرد
اول از احوال مدبران و دیوانیان پاے تخت پکین و بعد ازان احوال مدبران
و دیوانیان صوبجات را می نویسم مدبران دربار منقسم اند بر شش طبقه
دیوانیان طبقه اول را لیپو گویند یعنی دیوانیان موالي وانها اعظم دیوانیانند
و مافوق و کلان تر از همه اند و بعهده ایشان است که حکام و عمال کلان را
در ممالک محروسه تعین نمایند طبقه دوم را هوپو گویند که کار ایشان
باز خواست مداخل و حاصلات شوارع و تجارات و تنخواه دادن علوفه سپاه
و سایر علوفه داران بایشان متعلق است و سررشته خرچهاے جمیع ممالک
در دست ایشان است طبقه سوم را پوبو گویند که در رسیدن بقربانی هاے
عام و تولي و خبر گرفتن بتخانها و معابد و مجاوران و خادمان آنها
و جشن ها و عرسهاے بادشاهي و امتحانات و تمیز علما و خطاب دادن
بامرا و جمعی که سزاوار ولایق خطاب باشند و جواب دادن بایلچیان ونوشتن

نامها در سالها بایشان تعلق دارد چراکه بادشاه را عار می آید ولایق بمرتبهٔ خود نمیدانند که بکسی چیزے بنویسد یا حرف زند وطبقهٔ[۴] چهارم دیوانیان را نیمپو گویند که جمیع سرداران جنگ وسپاه تابع ایشانند سرداري و منصب بسپاهیان میدهند و می گیرند موافق لیاقت و استحقاق هرکسی و نیز کار ایشان است تجویز و امتحانات سپاهیان و مرتبه دادن بایشان طبقهٔ پنجم[۵] را کومپو گویند مقرر و منصوب‌اند برای خبر گرفتن عمارات ومعابد عام و عمارات بادشاهي و خویشان و اقوام او و ساختن جهازات و کشتي ها و بستن پل ها و کشیدن حصار و دیوار هاے شهر و امثال آن بدیشان متعلق است طبقهٔ ششم[۶] را هیمپو گویند که کار ایشان تمیز کردن گناهگاران و مجرمان است و زندانها و بندي خانه هاے تمام ملک چین در دست ایشان است پس باین شش طبقهٔ دیوانیان جمیع مهمات ومعاملات ملک ونسق و انتظام یابد و هر یک ازین شش طبقه گماشتگان و عمالان و نویسندگان و وکلا در هر صوبه و هرشهر دارند که حقایق و واقعات را از روے دیانت و راستي بدیشان عرضداشت میکنند در هر طبقه ازین شش طبقه یک والي است که او را سیام سیو گویند و او دو ندیم و همنشین دارد یکی در طرف راست و دیگرے در طرف چپ که آنهارا اسیلام گویند این سه کس بسیار منزلت و علو مراتب دارند و هر طبقه را چند قسمي کرده اند موافق عمل و کار ها که دران طبقه تمشیت پذیرد پس باین ترتیب و کثرت کاتبان وخادمان تدبیر نسق تمام چین را که في نفسه درغایت اشکال است باسان‌ترین وجهی سرانجام میدهند و سواے این شش طبقهٔ دیوانیان که مذکور شد یک طبقهٔ و قوم دیگر هستند که بزرگتر از همه اند آنها را قلاوز گویند و این جماعه سه نفر یا چهار نفر نهایتش شش نفر می باشند و ایشان را شغل ومهم خاص نیست لیکن

برتمام دیوانیان و حکام ملک سرکرده اند و سردار که خبر از جمیع امور میگیرند و تفتیش نیک و بد و رتق و فتق جمیع ممالک چین مینمایند و در هر کاریکه پیش آید ایشان مدبران و مشیران بادشاه اند هر روز بدربار بادشاه حاضر میشوند و در ایام سابق بادشاه همراه ایشان جمیع مهمات و معاملات ملک را پرداخت میکرد لیکن درین ایام بادشاه با ایشان در دیوان حاضر نمیشود و نمی نشیند هر عریضه که کسی ببادشاه میدهد یا میفرستد ایشان جواب عرایض را می نویسند و مقرر میکنند و آن جواب را بعرض بادشاه میرسانند تا بادشاه دانسته آنچه خواهد بفرماید یا قبول میکند یا تغیر داده دستخط خاصه میکند و بغیر ازینها دوجماعه دیگرهستند یکی را چولي گویند و دیگری را تاولي و در هر یک ازین دو جماعه زیاده از شصت نفراند همه حکما وعلماے گزیده و مردمان راست گفتار سنجیده که دیانت و راستي خود را ببادشاه و تمام ملک ظاهر گردانیده اند و بادشاه ایشان را کار هاے مشکل و امور عمده میفرماید و روز بروز توجهات و عنایات بادشاهي شامل حال ایشان میگردد تا دیگران از ایشان حساب گیرند و شغل خاص ایشان آنست که بادشاه را آگاه گردانند از چیز هاے که در ملک بغیر قانون و ضابطه و مخالف معمول و بند و بست اهل چین بعمل می‌آید و درین شغل ملاحظ نمی نمایند از مدبران و وزراء کلان بلکه از بادشاه نیز پروا ندارند و انمقدار درکار خود مقید و راسخ اند اگر دانند که بادشاه دلگیر و آزرده میشود و ایشان را خوفی باشد که بادشاه غضب یا سیاست فرماید خاموش نمیشوند تا آن غیرقانون و بدعت زایل و برطرف نشود و اگرچه هر مدبر ودیوانی بلکه هر کس را از حکام میرسد که بادشاه را ازبی‌حساب و خلاف قانون خبر کند واگاه سازد لیکن نوشته این دوطایفه دران باب بغایت

موثر و کارگر است چند سال قبل ازین بادشاه حال میخواست که پسر دوم خود را ولي عهد کند انمقدار عرایض از اطراف و جوانب چین خلاف اراده ببادشاه نوشتند که بادشاه غضبناک شده زیاده از صد آمراء و اکا بر را از مناصب معزول ساخت و بعضی را مناصب و مراتب کم کرد با وجود این آنها ازین داعیه و تلاش باز نماندند و بی همت نگشتند بلکه در روزے جمیع حکام و مدبران ومتصدیان و عاملان یکجاجمعیت نمودند وبدر بار بادشاه حاضر شدند و کسوت نشاني مراتب و مناصب خود را دور کرده و از تن بر اورده معروض داشتند که یا بادشاه عرض مارا پذیرا فرماید و قصد استقامت نماید یا ترک خدمات و مناصب کرده در خانهاے خود می نشینیم بادشاه ملک خود را بهر کس که خواهد بسپارد تا تدبیر ملک نماید بادشاه بمجرد شنیدن عرایض و پیغامهاے ایشان ترک اراده خود نمود و نیز اندك مدتی شد که یکی از بزرگ ترین قلاوز ها که بادشاه اورا بسیار دوست میداشت وکمال توجه باو داشت در کار و عمل خود اندك مداهنت و اهمال نمود در عرض مدت دو ماه نزدیك بصد عرضداشت در باب ان قلاوز ببادشاه رسید اتفاقا انقلاوز بعد از چند روز بمرد گویند که از عرضه آن بی عزتي مرده سواے مدبران و عاملان و ممیزان در بار چند مدارس در شهر پکین هستند و آنکه از همه مدرسهها مشهور تراست انرا هان لین ایون گویند آنجا هیچکس را راه نمیدهند و قبول نمیکنند مگر حکیم بزرگ و دانشمند برگزیده را بعد از امتحان و تجربه بسیار و ایشان در هیچ عمل و تدبیر ملکي دخل نمیکنند اما در مرتبه و اعتبار بزرگ تر از مدبران و عاملان و متصدیان اند و کار ایشان است تصنیف کردن امور واقعات بادشاهي و نوشتن تواریخ قوانین و قواعد ملك و معلمان بادشاه و معلمان پسران او ازین جماعه اند و دایما

مشغول مطالعه و مباحثه می باشند و مراتب و درجات مختلف دارند موافق استعداد و دانش هر کدام که به سبب تصنیف و تالیف کتابها بدان مراتب میرسند ازان مدرسه ایشان را بر آورده بمهمات عظیمه و مشاغل عمده سرکار خالصه و بخدمات مخصوصه دربار منصوب و نامزد میفرمایند که خارج از دربار نباشند و تنها ازین جماعه قلاوزمی شوند و نیز این جماعه نفع بسیار می یابند از سبب تصانیف و رسالها که باسم بزرگان و دوستان تالیف میئمایند و آن مردم نیز تلاش بسیار دارند که چیزی از تصانیف آنها بدست آورند چراکه تصانیف و نوشتهاے ایشان را در غایت بلاغت و فصاحت میدانند و بهمین افتخار میکنند که از دست ایشان بر آمده اند آن تصانیف واین جماعه نیز ممیزانند که امتحان و تمیز و تجربه علما میکنند و لهذا جمیع علما ایشانرا استاد خود میدانند و تحف و هدایا جهت آنها می فرستند واین همه طبقات دیوانیان و عاملان و علما که در پاے تخت پکین اند و در پاے تخت نانکین نیز بهمان دستور یافته میشوند لیکن نه بان استقلال و تزوك که درپکین اند و نیز این رتبه و منصب قلاوزی در نانکین نیست و این کم استقلالي نانکین بسبب آنست که بادشاه آنجا را گذاشته پاے تخت درپکین کرده است وسبب گذاشتن و ترك نمودن نانکین این بود که چون هموو بادشاه چین که در نانکین پاے تخت داشت یکی از برادر زادگان او که یونلو نامیده میشد در صوبجات شمالي چین بالشکر بسیار حدود ملك را از تعدي و تاخت لشکر تا تار محافظت میکرد چون دید که پسر کلان هموو کم همت و بی هنر است باخود قرار داد که ملك از دست او بیرون کرده خود بادشاه شود پس چون صوبجات شمالي را بآساني مطیع و منقاد ساخت بالشکری عظیم به نانکین

آمد و بزور و دغا و رشوت صوبجات دیگر را هم بدست آورد و عم خود را از
نانکین بدر کرد و تمام چین را زیر خود آورد وچون دید که در صوبجات شمالي
اقتدار و استقلال زیاده شد و مردم تاتار باز ازانطرف بر سر چین تاخت
می توانند کرد پس قرار داد که پاے تخت درطرف شمال مقرر نماید
در همان شهر که بادشاهان تاتار وقتیکه بادشاهي داشتند پاے تخت ایشان
بود و انشهر را پکین نامید یعني پاے تخت شمالي مثل نام شهر نانکین
که بمعني پاے تخت جنوبي است و تا آنکه مردم نانکین ازین تغیر و تبدیل
پاے تخت آزرده و بیدل نشوند همان دیوان ونظم و نسق و معافي ها که
سابقا بان مردم بود بحال داشت چون از تدبیر و عمل مردم چین ذکر کردم
الحال ضرور شد که عمل و تدبیر پاے تخت دارالسلطنت چین را هم بتفصیل
بیان نمایم بدانکه شهر هاے که تابع دو صوبه پاے تخت پکین و نانکین اند
بدستور شهر هاے صوبجات عمل دارند لیکن در مهمات عمده و مشکل رجوع
این شهر ها بدربار است وساير شهر ها بدربار رجوع نمی توانند نمود عمل
و تدبیر سایر صوبجات بدین نمط است که در هر یک ازین صوبها دو جماعه
دیوانیان هستند یکی را پوسنسو گویند که دخل در معاملات و امور شرعي واخلاق
و قوانین دارند دیگررا ناکانرا نسو خوانند که دخل در معاملات عرفي و ملکي
دارند و مسند ایشان در شهر اول و کلان صوبه است و هر صوبه منقسم میکردند
با لکات و بلوکات مختلف و گونا گون که آنهارا خو میگویند و درهر بلوک عامل
و حاکمي هست که اورا سیفو گویند و هر بلوک را باز قسمت میکنند
بدوقسم یکی را سو دیگریرا هیین خوانند یعني شهرهاے ادنی و هریک ازینها را
نیز عامل و حاکمی هست عامل سر را سیسو و عامل هیین را سیهیین گویند
چه سي بزبان چین عامل وحاکم راخوانند وهرعامل وحاکم شهر یابلوک را چهار

پیشرو و ندیم است که مانند مشیران ایشان را درعمل وحکومت مدد کنند درین
مقام باید که رد کنیم غلط بعضی مورخان را که چون دیدند که حاکم و دیوان او و
ملک او مسمی میکردند باسم ان شهرکه درانجا می باشند مثلا چون حاکم در
شهرنان سیام ساکن باشد تمام ملک او و دیوان او و خودش مسمی میکردند
باسم نان سیام فو پس گمان کردند که هرگاه در اسم فو باشد شهری باشد و در
جایهاے دیگر که سو و هین باشد شهر نباشد بلکه دیهات باشند اما این غلط
است زیرا که جاهائیکه سو و هین درتسمیهٔ آنها باشد به تنها برابر یا کلان تر
نیستند ازان جاهائیکه درانجا ها حاکم ساکن است بلکه نیز بهمان دستور
حکومت و بندوبست دارند و شهریرا که درآن حاکم میباشد نیزهین میگویند
و حاکم خاص دارند که انرا سیهین می نامند و حاکم آن دیار در شهریکه
ساکن است درانجا استقلال زیاده از شهرهاے دیگر از قلمرو حکومت خود
ندارد و هرگاه مردم از عدالت سو هین راضي نباشند رجوع بسیفو که حاکم
و مدبر تمام صوبه است میکنند واین سیفو که حاکم دیار است دعوی
و قضیه را فیصل میدهد و اگر قضیه عظمی است ایشان را نزد مدبران کل
صوبه میفرستند و چون تدبیر و حکومت تمام چین متعلق است بدربار
پکین ازین سبب ده ممیز دیگرند در هر صوبه که آنهارا میفرستند از دربار یکی
از آنها درصوبه می نشیند واو را تو تام گویند دیگریرا که هر سال از دربار
میفرستند او را سیای ون گویند آن ممیز اولین اقتدار و استقلال عظیم دارد
و بر جمیع عمالان و رعایا افسر و مختار جنگ وحرب است وشخص دوم تفحص
و تجسس جمیع عمالان و مدبران مینماید و خبرگیري آنها نموده شهر ها
و دیهارا زیارت و بازدید میکند اگر عامل جزوے تقصیر کرده باشد تنبیه
و تادیب نماید واگر عامل کلي و کلان باشد واقعه او را ببادشاه عرض داشت

میکنند و از جملهٔ مدبران و عمال تنها این شخص است که در صوبجات حکم قتل میکند و لهذا مردم از و بسیار ترس و هراس دارند و سواے این عاملان و مدبران و حکام که مذکور شد عمال و غیرها بسیاری هستند در دیهات و شهرها و نیز سرداران و ریش‌سفیدان و عهده‌داران و سپاهیان بسیارند و بیحد در تمام ملک چین خصوصا در جایهاے نزدیک بدریا و در حدود چین و ایشان دایما مشغولند بکارهاے سپاهگری مثلا در کتک و چوکي دادن و نگهباني کردن و سان محله دیدن و ورزش کردن که گویا در تمام ملک جنگ و فتنهٔ عظیم باشد باوجود کمال صلح و آرام که در چین است و این همه مدبران و عمالان و عهده داران و غیرها که تا حال مذکور شد مجموع از خزانه بادشاهی ماه بماه علوفه می یابند اما چیزی قلیل چنانچه علوفه مدبران و عمالان کلان که در مرتبه اول اند سالی زیاده از دو هزار روپیه نمی یابند اما بغیر از ان علوفه آنمقدار نفع و در آمد دارند که مبلغهاے کلي میشود دولت و ثروت عظیم دارند و جمیع مدبران و عاملان خواه حکما و علما خواه سپاهي باشد از خورد و کلان بیک روش کلاه بر سر میگذارند و ان کلاه از پارچه سیاه است و از دو طرف ان نزدیک بگوش دو گوشه بشکل اهلیلجي قرار میدهند که متصل اند بکلاه و لیکن به آساني از سر می‌افتد و این از براے آن است که در راه به تمکین روند و باین طرف و بآن طرف نگاه نکنند و سررا بسیار حرکت ندهند و الا گوشهاے کلاه یا گوشه ها خواهند افتاد و همه بیک طور لباس می پوشند و موزه در پا میکنند و همه کمربند دارند که بسیار درازتر است از کمر ایشان و کمر را سست می بندند و عرض کمربند از چهار آنگشت زیاده نیست و بر سینه و پشت دو مربع بروي کمربند نصب می نمایند و در کمربند ها و مربعهاے مذکور اقسام زینت و تکلفات بکار

می برند چنانچه از آنها مرتبه هریک از علما و سپاه ظاهر میگردد و دران مربعها شکل چهار پایان و پرندگان و گلها و گیا ها مصور میکنند وکمربند ها را از مصالح مختلف میسازند بعضی را از چوب و بعضی را از شاخ و بعضی را از چوبهاے خوشبو اما بهتر آن است که از یك قسم سنگ میسازند که انرا یشب خوانند و نیز اختلاف مرتبه و درجات ایشان شناخته میشود از سایبان و افتاب گردان که بربالاے سر ایشان می برند بعضی از آنها برنگ کبود و بعضی برنگ زرد بود بعضی دو سایبان دارند و بعضی سه و سایر عمال را تنها یك سایبان است که برسر او می برند و دیگر تفاوت مراتب ایشان دانسته میشود از روش سواري و رفتار ایشان چرا که عاملان ادنی باسپ سوار میشوند و بزرگان بر تخت نشسته مردم ایشان را بردوش می برند و نیز از عدد حمالان و کهاران تفاوت مراتب بزرگان ظاهر میگردد زیرا که بعضے را چهار نفر و بعضے را هشت نفر رواست و دولتمندان و بزرگان را علامت دیگر هست مثلا علمها و بیرق ها و زنجیرها و عودسوزها و مجمرها که پیشا پیش ایشان می برند و مردمان بسیار که همراه میروند بشور و غرغا مردم را از راه دور میکنند و مرتبه ادب و تعظیم ایشان در دل مردم چندین جاے گرفته که در وقت راه رفتن ایشان در گذرهاے پرغلو و کثرت مردم همه بیک طرف رفته کوچه میدهند پیش از آنکه این فصل ادا شود بعضے خبرها از تدبیر و عمل مردم چین ذکر کنم که دران چیزها با مردم فرنگ مغایرت دارند اولا عجب مینماید که باوجود آنکه ملک چین بسیار و وسیع و مملو از خلائق و معمور و فراوان است از هرچیزی که براے حرب و جنگ درکار است و لیکن هرگز بخاطر مردم چین نرسید که ملکهاے نزدیک و همسایه را تسخیر کنند بلکه بملک خود راضي بوده هوس و آرزوی ملك دیگری ندارند

و غلط است انچه مورخان ما در بارهٔ مردم چین نوشته اند که ایشان در ابتداء بادشاهی نه تنها ملکهاے همسایگان و نزدیکان را بدست آوردند بلکه تا هندوستان نیز رسیدند پادري ریکسوس نصراني می نویسد که من به تمام کوشش تاریخ ایشان را از چهار هزار سال پیش ازین خواندم و هیچ نشان نیافتم ازین نقلهاے عجیب و هرگز ایشان بر این چیزها افتخار نمی نمایند بلکه مکرر این حقیقت از بسیار علما پرسیدم ایشان همه باتفاق جواب دادند که این واقعه هرگز نشده است و نمی تواند شد شاید که غلط راویان مذکور ازین ناشي شده باشد که در ملکهاے بیگانه علامات قوم چین یافته باشند ومی تواند بود که بعضے مردم چین برضا و رغبت خود نه بحکم بادشاه بملکهاے بیگانه درآمده باشند چنانچه می بینم که درین اوان مسافرت و تجارت بملک بیگانه بسیار مینمایند و این نیز عجب است که حکومت و داورے تمام ملک در دست علما است و سرداران و سپه سالاران سپاه ایشان را بتواضع و فروتني تمام تعظیم مینمایند و مطیع و فرمان بردار ایشان هستند گاه می شود که علما ایشان را شلاق میزنند چنانچه متعلمان اطفال را و اسباب و لوازم جنگ را با هرچه دخل بسپاهگري دارد علما ترتیب میدهند و سرانجام مینمایند و مشورت و تدبیر ایشان در باب جنگ پیش بادشاه اعتبار و قوت زیاده تر از تدبیر و مشوره سرداران و ریش‌سفیدان سپاه دارد و سرداران سپاه پیشوایان لشکر را در مشورت و تدبیر جنگ کمتر می طلبند لاجرم شخصی که صاحب همت باشد هرگز داخل سپاه نمیشود و به تحصیل فنون سپاهگري دل نمیدهد و مرتبه ادنیٰ علما را بر مرتبهٔ اعلاے سپاهگری اختیار میکند و ترجیح میدهد و نیز بسیار عجب است که علماے ان ملک نیت و فکر نیک در باب ملک بادشاه وبی پروائي از خطرهاے جان خود براے محافظت ملک زیاده

از سپاهیان آن ملک دارند و می تواند بود که سبب آن باشد که بواسطه مطالعه کتب و علوم نیات ودلهاے ایشان شریف ونجیب میگردد و یا آنکه از ابتداء دولت چین علم قیمت و عزت بیشتر از سپاهگري داشت و هم بسیار عجیب است که تناسب و سلوک عمالان و متصدیان خورد بکلانان و این سلوک نه تنها رعایت میکنند درعمل و حکومت بلکه در رسوم و آداب ظاهري نیز چراکه دایم در سلام و مجرا کردن و بخانه ایشان رفتن و هدایا و پیشکشها فرستادن دقیقه فوت و فروگذاشت نمی نمایند و هرگاه مردے خورد یا کلان سخن گوید زانو زده با تعظیم و احترام تمام سخن میکنند و همین طور سلوک میکنند رعایاے هر شهر باحکام و عاملان خود هر چند که بر هرکس ظاهر باشد که آن حاکم از قبیله ادنی و خاندان ارزل بآن مرتبه رسیده است و هیچکس در ملک چین از عمال و غیره زیاده از سه سال تدبیر و حکومت نمی یابد مگر کسی که بادشاه اورا برقرار کرده بحال اول نگاهدارد و اکثر از ایشان را که برقرار میکند بمنصب عالی تر میرسند اما نه درهمان ملک و این را براے ان قرار داده اند که کسي دوستان بسیار بهم نرساند و از عدالت و انصاف برنگردد یاچیزهاے تازه اختراع و ابداع نکند چنانچه در ازمنه سابقه از حکام و بزرگان امثال این اعمال بظهور آمده است و مي باید که هر سه سال بزرگان و فرماندهان و اعیان هرصوبه و دیار و هر شهر و هر بلوک حاضر شوند درپاے تخت پکین و تعظیم و تکریم بادشاه بجای آورده سر تسلیم و اطاعت بخاک گذارند و اثار و علامات بندگی و انقیاد و جانسپاري ظاهر سازند و در همان وقت بکمال شدت و احتیاط امتحان و تجربه جمیع عمالان می نمایند خواه حاضر باشند خواه غایب پس موافق ان تجربه و امتحان قرار میدهند که کدام کس را در عمل نگاه باید داشت

و کدام را از عمل دور باید کرد و کدام را ترقي درجات باید فرمود و کدام را سیاست و تنبیه باید کرد درین امور روی هیچکس را نمي بینند و من این را تحقیق کرده‌ام که بادشاه دلیري و اختیار ندارد که چیزی را تغیر و تبدیل دهد ازانچه درین تجربه مقرر و مشخص شده باشد و جمعی که سیاست و تنبیه می یابند اندک نیستند زیرا که در سال یکهزار و شش صد و هفت عیسوي [۱۶۰۷] که دران تجربه و تمیز عاملان کرده بودند چهار هزار عمال و مدبر را سیاست فرمودند و صورت حال و واقعه را باسمه و چاپه کرده بتمام ممالک چین فرستادند و ان سیاست یافتگان را پنج فرقه میسازند فرقه اول طامعانند که برشوت عدالت و انصاف را فروختند و ازمال بیت المال یا از مال و حق مردم چیزي براے خود گرفتند ایشان را از منصب و عمل معزول میسازند و از جمیع معا فیها و نشانهاے منصب و بزرگي ابداً محروم میشوند فرقه دوم ظالمان و جبارانند که گناهگاران و مجرمان را زیاده از حد سیاست کردند و رنجا نیدند ایشان نیز از مرتبهٔ بزرگي ونشانهاے آن محروم مانده درخانهٔ خود می‌نشینند فرقه سیوم پیران و بیماران و مریضان و جمعی اند که درتنبیه گناهگاران سستي ودرلوازم کارخود مداهنت کردند ایشان‌نیز ازخدمت معزول میگردند ولیکن معافیها ونشانهاے منصب را تمام عمربا ایشان وامیگذارند فرقهٔ چهارم جمعی اندکه بی‌احتیاط و بی‌رویت حکم‌کردند و در حکم راندن و عمل بی رویت و بی فکر بودند و هیچکدام شعور کافي نداشتند ایشان را بخدمات و مناصب ادنی‌نامزد میفرمایند یا انهارا میفرستند بملکهائی که تدبیرعمل انجا آسان‌ترباشد و فرقه پنجم جمعی‌اند که خودرا و عیال و وابستهاے خود را با گاهی‌تدبیر نکردند و زندگاني لایق بمرتبه دیوانیان و عمالان‌ننمودند و فاسق وفاجر ونامقیدبودند آنجماعه ازمنصب‌وعمل‌درتمام عمر محروم‌و معزول میگردند

و بهمین طریق بهر پنج حال تجربه و امتحان میکنند مدبران و عمالان پای تخت نا نکین را و همدران ایام سرداران و عاملان سپاه را بهمان دستور تجربه و امتحان مینمایند و ضابطه نیست که کسی‌را در وطن او عامل و مدبر گردانند الا مدبران و عاملان سپاه را و وجه این آنست که عاملان و مدبران بسبب دوستان و اشنایان از انصاف و عدالت رو گردان نشوند و سرداران سپاه نیز برای محبت و تعصب وطن خویش بغیرت و کوشش زیاده ملک را محافظت نمایند و چون کسی بمرتبه عمل و تدبیر ملک رسیدند پسران و نفران او را رخصت نیست که از خانه بیرون روند که مبادا برای آن عامل تلاش رشوتي بکنند و از طرف بادشاه نفران مقرر اند که از بیرون کار های اورا بانجام رسانند و هرگاه که از خانه بیرون میرود درخانه را مهر میکنند تاکسی بیمعرفت او از خانه بیرون نرود و مردم بیگانه را رخصت نیست که در ملک چین ساکن شوند اگر فکر بر امدن و بوطن خود رفتن دارند یا قصد سودا و معامله با مردم ملک دیگر داشته باشند بلکه بیگانه را در درون ملک خود راه نمیدهند هر چند که من درین باب هیچ حکم ظاهر درکتب ایشان ندیدم اما عادت اهل چین از قدیم الایام برین جاري گشته بسبب نفرت وکراهیت که از مردم بیگانه دارند نه تنها این زیست‌دارند در باره مردم بیگانه که دورند ودشمن بلکه نیز در باره اشنایان وباج گذاران خود چنانچه درباب‌مردم کوریه‌که‌محدود بچین‌اندو اکثر قوانین‌ایشان با مردم چین یکی هست همین طورعمل میکنند و اگر احیانا شخصی بیگانه یا غریب پنهاني داخل چین‌شود اورا نمیکشند وبغلامي نیز نمی گیرند اما منع می نمایند که بوطن خود مراجعت نماید که مبادا چیز هاے تازه که متضمن ضرر اهل چین باشد پیدا کند و مردم خود را که بی رخصت

بادشاه با بیگانگان معامله امد و رفت کنند بغداب صعب ترین سیاست میکنند و اگر ضرور شود که کسی را بیرون از ملک با یلچیگری فرستند هیچکس اینمعنی را قبول نکند و چون بزور کسی را بدانجا روانه سازند تمام قبیله او برو گریه و نوحه میکنند که گویا او را به کشتن می برند وقتی که بر میگردد سزاوار میشود بمرتبه و منصب درعوض و پاداش آن محنت و مهم که کشید و در میان شهر هیچکس یراق و اسلحه با خود نگاه نمیدارد هر چند که سپاهی یا سپه سالار باشد مگر وقتی که براے سان و حمله دادن میروند اما بعضی مردم با سلاح رفاقت میکنند امراء و عمالان بزرگ را هیچکس درخانه خود نیز یراق و اسلحه نگاه نمیدارد مگر نیمچه مور یانه‌زده که گاهی درسفر ها از ترس دزدان همراه میگیرند بنابرین هیچ جنگ و جدل در میان واقع نمیشود که بناخن زدن یا موے یکدیگر را کندن بانجام نرسد و آرزوے انتقام بیعزتی و سبکي ها ندارند که بزدن یا کشتن انتقام از کسی بکشند بلکه هرکس که میگریزد از دیگری و اجتناب می نماید از انتقام کشیدن اورا خردمند و شجاع میدانند و بعد از مردن بادشاه تادرملک فتنه و فساد نشود رخصت و حکم نیست پسران بادشاه را یا خویشان او را که در پای تخت باشند مگر پسر کلان را که وارث ملک است بلکه کشتني و واجب القتل است هرکس که از قبیله بادشاه است اگر از شهرے که درانجا ساکن است بیرون رود اگر درمیان خویشان بادشاه عداوت و خصومتی بهمرسد دیوان و مرافعهٔ ایشان کسی کند که شریف ترین است درمیان ایشان و او نیز مدبر و حاکم است اما اگر از خویشان بادشاه یکی را با غیرخویش بادشاه نزاع بهمرسد زیردست و محکوم مدبران و حکام عام میگردند چنانکه سایر رعایا ٭

فصل هفتم

در ذکر رسوم اداب اهل چین

میگویند که اهلیت یکی از جمله فضایل پنجگانه اصلیه است و اهلیت منحصر در عزت و اکرام نمودن بیکدیگر و احتیاط کردن در معاملات و در تحصیل این صفت تلاش و سعي بسیار دارند چنانچه اکثر اوقات خود را در تحصیل ان صرف میکنند جمعی که اندك عقلی زیاده دارند بسیار آزار میکشند از ضایع کردن اوقات درین شغل ظاهري وساختگي پس اول بیان خواهم کرد که بیکدگر چه طور سلام و تواضع مینمایند و بعد ازان بعضی رسمهاے دیگر را در باب اهلیت و تواضعات ایشان ذکر خواهم کرد خصوصاً چیزهاے را که بامردم فرنگ مغایرت دارد بدانکه نزد مردم چین از اهلیت و تواضع نیست سربرهنه کردن و پا بعقب کشیدن چنانچه فرنگان میکنند ونیز پیش ایشان دوراز تواضع است بغل گیري کردن و یا دست بوسیدن و امثال ان وروش متعارف سلام کردن ایشان چنین است که هردو دست خود را که در میان استین فراخ جامه پنهان است جمع میکنند و انگشتان را ازیکدگر گذرانیده و بازوهارا مانند دایره کرده هردو دست را بهمان هیت برسر میگذارند و برمیدارند و زین زین میگویند و این لفظ مهمل است وبمعنی دلالت نمیکند لفظی است که از براے تواضع میگویند و هرگاه یکدیگر را می بینند یا بخانه یکدیگر میروند و یا در راه با یار و آشنا دوچار میشوند بهما روش هردو دست را درمیان آستین فراخ بهم جمع کرده سر و تمام بدن را خم میکنند تا نزدیک زمین و بعضی تا زمین میرسانند و جمعی دیگر بواسطه موانع مثل فربهي و غیره نمی توانند تا بزمین خم شوند هرقدر که ایشانرا مقدوراست خم میشوند و درانثناے تواضع مقابل هم نمی

ایستند بلکه پهلوی یکدگر و انکه خورد تراست در طرف چپ وکلان تر بطرف راست می ایستد و نیز کسی که بخانه شخصی بدیدنی میرود بران شخص لازم است که اورا طرف راست جاے دهد و در صوبهاے شمالي چین دست چپ را دست راست می شمارند واکثر اوقات بعد از فراغ سلام و تواضعات جاے را تغیر داده انکه در طرف راست بود بطرف چپ می ایستد و بار دیگر تواضعات مذکور را از طرفین مکرر میسازند و هرگاه که در راه دو چار یکدیگر شوند روبطرف شمال میگردانند و نیز چون بخانه یکدیگر روند در آستانه توقف نموده رو بطرف دیوانخانه کرده تواضعات بجا می آرند و درینحالت نیز رو بطرف شمال کنند چرا که روش قدیم ایشان است که دروازهٔ خانه را رو بطرف جنوب میسازند پس هرگاه کسی برسر دروازه ایستاد روے او بطرف شمال خواهد بود و هروقت که خواهند که تواضع کنند و یا انکه اول بار باشد که بهم رسیده اند و یا مدتے گذشته که هم را ندیده اند و یا انکه همدیگررا تهنیت یا شکرگذاري میدمایند و یا دیدني عید و امثال آن میکنند در آنحال بعد از تواضعات مذکور هردو برسر زانو در می آیند و پیشاني را تا زمین فرود اورده بر میخیزند و بار دیگر تمام بدن را خم کرده باز بزانو در می آیند و اینعمل را سه بار یا چهار بار از طرفین بجامی آرند اما اگر بسلام حاکم یا سردار یا اوستاد و یا پدر و یا عم وامثال انها میروند به ترتیب مذکور رو بطرف شمال کرده این پیچ و خم و دیگر ارکان تواضع بجا می اورند وانها نشسته یا ایستاده در هرخم شدن و سجده کردن دست هارا درمیان استین بهم آورده اندکی باشاره و ایما خم می شوند و گاهے که یک بزرگی را سلام میکنند و خواهد که مهرباني کند و بسیار بضابطه سلوک ننماید در طرف شمال نمی ایستد و بطرف مشرق می ایستد زیرا که ضابطه چنانست که بزرگان در طرف شمال ایستاده سلام بگیرند و بت هاے خود را

نیز بهمان دستور پرستش میکنند هرگاه نوکران صاحب را و مردم خورد بزرگان را
سلام کنند ضابطه انست که بر سر زانو در امده سه مرتبه خودرا بزمین زند
و بتهارا نیز جمیع مردم از که و مه بدین روش پرستش کنند چون صاحب
با نوکران خود سخن کند انها در پهلوی صاحب ایستاده بهرجوابی که خواهند
یکبار بر سر زانو در می ایند چرا که برابر ایستادن بی ادبی است و ادب
انست که در پهلو بایستند و عوام الناس و سایر رعایا نیز با بزرگان بهمین طور
سخن میکنند و در سخن گفتن و نوشتن تواضعات و تکلفات بسیار بکار می
برند هرگاه با کسی سخن میگویند صیغهٔ مخاطب نمی آرند بلکه بیك
روش خاص و عبارت پیچیده و کنایه آمیز با مخاطب مطلب را ادا میکنند
و چون خود حرف زنند بصیغهٔ متکلم تکلم ننمایند مگر مردے بزرگ یا
صاحب که با رعیت و نوکر حرف زند بصیغه متکلم وحده استعمال مینمایند
و بسیار ادب و فروتنی است اگر کسی در حرف زدن ضمیر متکلم نیاورده
اسم خود را در تکلم استعمال نماید مثلا شخصی که یوسف نام دارد نگوید
که من کرده ام بلکه ادب آنست که گوید یوسف کرده است و هرگاه که
از چیزهاے مردم منسوبات ایشان حرف زنند ادب انست که بالفاظ
تواضع امیز تکلم نمایند چون از خود و چیز هاے خود سخن کنند بلفظهاے
حقیر استعمال نمایند پس ضرور است بر هر کس که ان عبارات و روش
تواضعات ایشارا بیاموزد نه تنها چندانکه اورا شهری و اهل دانند بلکه نیز
جهت فهمیدن و در یافتن محاورات ایشان درکار است و چون بدیدن خویشان
یا اشنایان میروند بر ایشان نیز واجب است که بازدید کنند و در دیدنی و
زیارت یکدیگر این شرایط بجا می آورند که چون بدرخانه آن دوست میرسند
اول کتابکی خورد دوازده [۱۲] ورقی برمی آورند که دران کتابک چیزے بغیر

نام ان شخصی زیارت کننده نوشته با تواضعات و تکلفات چند و ان کتابک
را بدست دربان داده باندرون میفرستند و اگر در خانه کسی نباشد یا کسی
هست و بسبب مانعی بیرون نمی تواند امد تا اورا دریافته بخانه درآورد
پس کتابک خود را در دروازه گذاشته میروند همین قدر کافی است براے
زیارت دوستان و چنان است که گویا ان دوست را ملاقات و زیارت کرده باشد
پس هر کسی را که بدیدن او رود هر قدر که مرتبه ان شخصی که بدیدن
رود کلان تر باشد نام خودرا دران کتابک جلي تر می نویسد و هرگاه که
بیکدیگر سوغات و هدایا میفرستند چنانچه این رسم در میان ایشان متعارف
است خواه بدست کسی فرستند خواه خود همراه می برند رسم چنان
است که بهمان روش مذکور در کتابک خورد تفصیل سوغات را بنویسند
و عیب نیست که ان سوغات را قبول نکند و یا پاره قبول کند و یا پاره
پس دهد اما لازم است که کتاب خورد در جواب بفرستد ودران شکرگذاري
و تواضعات و تفصیل چیزهاے گرفته بنویسد یا اگرنگرفته باشد از روے تواضع
بنویسد که نگرفتم یا فلان و فلان را گرفتم فلان چیز هارا پس فرستادم اگر
چیزي در عوض فرستاده باشد تفصیل انرا می نویسد و هم در چین رسم
است که زر نقد براے یکدیگر بطریق ارمغان فرستد خواه مرد ادنی با
علی و خواه اعلی بادني فرستد و کتابهاے مذکور را اکثر دوازده ورق
سفید می باشد و طول انها یک وجب و نیم است در ورق اول
کاغذ سرخی را بعرض دو انگشت و طول برا بر کتابک می چسپانند
و ان کتابک را درکیسه کاغذي نگاه میدارند و علما و مدبران هرگاه
بزیارت و دیدنها میروند لباس وکسوت خاص مرتبه و منصب خود را
می پوشند و مردم صاحب تمکین و وقار اگرچه بمراتب عالیه نرسیده اند

لیکن لباس خاص دارند براے دیدني و زیارت یاران واگر اتفاقا کسی دوچار کسی شود که لباس زیارت و دیدني نپوشیده بهیچوجه تواضع با یکدیگر نمی تواند نمود تا انوقت که ان شخص هم لباس زیارت بپوشد و بنابرین چون از خانه بیرون میروند بدست نفران لباس و رخت زیارت و دیدني همراه بر میدارند اگر احیانا همراه نگیرند و کسی دو چار شود انکه لباس دیدني پوشیده برو واجب است که لباس زیارت را ازتن بیرون آورد و هردو درلباس عام و غیر زیارت همدگر را دریابند و سلام و تواضع کنند و نیز رسم است که چون کسی بخانه کسی رود بزرگ تر و کلان تر ان خانه را لازم است که کرسي یا چوکي مهمان یامهمانان رابجاے مناسب گذاشته بدست خودگرد و خاك ان کرسي را پاك کند اگرچه گرد و خاک نباشد باید که باز دست بران کرسي رساند و پاکیزه و درست کند اگر کرسي ها درجاے مناسب نگذاشته هم اورا لازم است که رفته کرسي هارا بروش خوب بگذارد و گرد و غبار دور کند و به آستین خود گرد وغبار ازانها بیفشاند خواه گرد باشد خواه نباشد و اگر بزیارت و دیدني دو کس یا زیاده بروند بر هر یك لازم است که دست بکرسي رسانند و گرد و غبار دور نمایند و بر مهمانان نیز لازم است که کلان تر ایشان کرسي کلان تر خانه را برداشته مقابل و رو بروے کرسي خود بگذارد و از گرد و غبار پاك سازد و هر یک از مهمانان دیگر را اگر بسیار باشند نیز ضرور است که بعد ازان کلان تر آمده دست بکرسي گذارند و به آستین گرد و غبار دور کنند وشخصی که نسبت باو این تواضعات کرسي پاک کردن بفعل می آید دریکطرف استاده هردو دست درمیان آستین جمع ساخته برمیدارد و فرود می آرد گویا بزبان حال میگوید که من لایق این تواضعات نیستم و مهمانان مدتی درمیان خود اوقات

ضایع میتمایند بتواضع و تسلیمات از براے بالا نشینی تا انکه شخصی را بالاتر نشانند باین ضابطه عام عمل میکنند و ان این است که درمیان همشهریان بالا نشینی باعتبار سن ست و درمیان روم بالا نشینی باعتبار مرتبه و منصب است و بیگانگان و مسافران خصوصا جمعی که از راه دور آمده باشند همیشه در صدر مجلس و بالادست می نشینند بعد از انکه هرکس جابجا نشستند یکی از خادمان خانه که پاکیزه تر باشد وجامه دراز پوشیده باشد آمده درمیان خوان چوبین پیالهاے چاے بعدد اهل مجلس می ارد و باقاشوق نقره شیرینی در پیاله ریخته ابتداے چاے میدهند تا دو سه پیاله یا زیاده میخورند در هر پیاله تازه بتازه شیرینی می اندازند پس چون مهمانان از صاحب خانه مرخص میشوند رسم است که در اندرون خانه نزدیک بدروازه ایستاده بطوریکه مذکورشد تواضعات متعارف بجا اورده روانه میشوند صاحب خانه تاآستانه دروازه ایشانرا متابعت میکند و در همانجا ایستاده چنانچه مذکور شد برسم چنین تواضعات بجا می آورد و مهمانان التماس میکنند که بدرون خانه روید پس صاحب خانه بدرون آستانه رسیده تواضعات آخر بجا می اورد و مهمانان نیز در عیوض تواضعات اورا جواب میگویند وصاحب خانه بدرون خانه درآمده خود را از نظر ایشان غایب میسازد همانکه ایشان سوار شدند از عقب ایشان تاخته بر می آید زین زین گویان چنانچه سابقا مذکور شد دستها را درمیان آستین جمع کرده بالا می برد و پائین می آورد و مهمانان نیز بهمان روش جواب تواضعات او بجا آورده می روند پس صاحب خانه یکی از نفران خویش را از دنبال ایشان میفرستد که از جانب او مهمانان را تواضعات نماید مهمانان نیز یك نفر خود را با او پس میفرستند تا از طرف ایشان عوض تواضعات صاحب خانه را ادا کند اکنون در باب

ضيافت و مهمانيها و جشن هاے مردم چين سخن ميكنم چه در آن باب بسيار حريص اند و مكرر بفعل مى آورند چنانچه اكثر مردم هرروز مهماني ميكنند چرا كه جميع كارها و معاملات خود را خواه دنيوي و خواه ديني در وقت طعام خوردن صورت ميدهند و درسفره كارد و قاشوق و چنگل و رومال و غيره چيزها كه در فرنگستان متعارف است ايشان ندارند بلكه بعوض قاشوق دوچوب خورد كه يكنيم وجب طول آنست كه درميان انگشتان ميگيرند باٰنها هر قسم كه باشد ميخورند چنانچه دست ايشان مطلقا الوده بطعام نمى شود طعام ايشان را پيش ازانكه بسفره آرند همه ريزه ريزه و پاره پاره ميكنند مگر طعامى كه نرم باشد مثل خاگينه و آش و امثال ان كه باآن چوبها در سفره پاره كرده ميخورند و هميشه شراب و اشربه را گرم و جوشان مى نوشند اگرچه در عين گرما باشد خواه شراب و خواه چاے و خواه آب همه را جوشان مى نوشند چنان ظاهر ميشود كه اين عمل بسيار مفيد است بمعده چرا كه مى بينم كه عمر مردم چين بسيار طويل است هفتاد تاهشتاد سال كه ميرسند قوت ايشان بسيار كم و ضعيف نميشود و نيز مرا چنان مى نمايد ازينجهته است كه هيچكس ازمردم چين ريگ مثانه و غيره بهم نميرسانند و طرز ضيافت ايشان چنين است كه يك روز يا دو روز قبل از روز مهماني كتابك خورد كه در بالا مذكور شد بخانه مهمان ميفرستند كه دران كتاب نام خود را نوشته و نيز مى نويسند كه مهماني حقير و سهلى از سبزي ها طيار شده و طعام و پيا له را شسته ام التماس دارم كه در فلان روز فلان ساعت بمخلص خانه تشريف شريف ارزاني دارند تا از خدمت ايشان تعليم بگيرد و مستفيد گردد و بر روے كتاب مذكور پارچه كاغذ سرخى مى چسپانند و بران نام و القاب كلان مهمان را مى نويسند در صباح روز مهماني يك كتاب ديگر ميفرستند كه

دران کتاب التماس می نمایند که به شتاب تشریف بیاورند و در وقت موعود تصدیع بکشند و ملول نشوند از آمدن بخانه مخلص خود پس چون وقت موعود نزدیک میرسد و طعام تیار میشود باز یک کتاب دیگر میفرستند و التماس میکنند که زود تر بیایند که طعام تیار است و گویند که این کتاب سیم را جهة آن میفرستند تا در راه کتابت باو برسد و نشان مزید اشتیاق و باعث مزید تواضع و تعظیم باشد و چون مهمانان بخانه میزبان رسند تواضعات معمول و متعارف که در بالا مذکور شد بجا آورده در دیوان خانه اول می نشینند و چاے میخورند بعد ازان بر خاسته بسفره خانه میروند و متعارف است که انجا را برغبت تمام آراسته می سازند نه تنها بقالین ها و فرش ها و پارچه ها بلکه بتصویر ها و انواع گلهاے رنگا رنگ و ظروف خوش آینده و امثال آن و پیش هریک از مهمانان تختهٔ کرسي علحده میگذارند که طول و عرض آن دو سه ذراع بوده باشد و اکثر طولاني می باشند گاهي درپیش مهمانان دو تخته کرسي میگذارند پهلوی هم و برروی ان تختهها پارچه قیمتي میگسترانند ودر اطراف آنها صندلیهاے نشستگاه را میگذارند که نه تنها باآن قیرکه مذکور شد صفا داده اند بلکه بطلا و نقره نیز نقاشي کرده اند و پیش ازانکه برسفره نشینند صاحب خانه یک جام طلا یا نقره پر از شراب کرده و برروي رکابي گذاشته بهر دو دست آن رکابي را گرفته بکلان تر مهمانان تواضع بخم کردن سر نموده از آنجا بر آمده بصحن خانه میرود و روے بطرف جنوب کرده سر را با تمام بدن خم میکند و آن شراب را بخداوند آسمان نذر کرده بر زمین میریزد و باز تواضع بمهمان کرده داخل مجلس میشود وجام دیگر بدست گرفته بار دیگر بکلان تر مهمانان تواضع و تسلیم میکند و هردو همراه برسفره که درمیان خانه است میروند و صاحب خانه آن جام را که در دست دارد بکمال تواضع

و ادب برروی سفره میگذارد و از دست نفر آن دو چوب خورد طعام خوري
را گرفته درپهلوي جام میگذارد و چوبهاے مذکور را اکثر از آبنوس و عاج
و امثال ان چیزهاے سخت می‌سازند و یکسر چوب را که بطعام و دهن میرسد
از طلا یا نقره مي پوشند بعد ازان صاحب خانه یک کرسي بر داشته نزدیک
خوان‌می‌آورد و به آستین‌خود آن کرسي‌را پاک می‌کند چنانچه بالا گفته شد
و باز هردو برگشته بجاے خود میروند و بیکدگر تعظیم و تواضع بدستوریکه
گذشت مینمایند و صاحب خانه بهر یک از مهمانان همانطور سلوک
میکند کلان تر مهمانان جام یا رکابي صاحب خانه را از دست نفر او گرفته
و از شراب پر کرده و تواضعات نموده جام مذکور را بر روے سفره صاحب
خانه میگذارد و از روش ایشان است که سفره صاحب‌خانه‌را در اخر مجلس
می اندازند بطوریکه پشت او بطرف جنوب و دروازه خانه است و روے
او بطرف سفره کلان تر مهمانان و صاحب خانه چوبهاے طعام خوري کلان‌تر
مهمانان‌را به ترتیب داده‌کلان ترمهمانان نیز چوبهاے‌طعام خوري‌صاحب‌خانه
را در روی سفره پیش جام او می‌نهد پس هریک از مهمانان بر سر سفره
صاحب خانه رفته هر دو دست را بجام و بکرسي و بچوبهاے طعام خوري
میرسانند که گوئي آنهارا درست و راست میکنند و شخصی که نسبت
باو این تواضعات بجا می آرند در پهلوے ایشان استاده هردو دست را
درآستین پنهان کرده دست ها را اندک اندک حرکت میدهد درعذر خواهي
تواضعات و عزت ایشان و از روي وقار اندکی خم شده شکر تواضعات و عزت
ایشان بجا می آرد چون مردم چین دست خود را بهیچ طعام نمیرسانند
و لهذا دست را پیش از طعام و پس از طعام نیز نمی شویند اخر جمیع
مهمانان بیکبار خم شده صاحب خانه را تعظیم و تواضع می‌نمایند و بعد ازان

یکدیگررا تواضع و تعظیم کرده هریک بسفره خود می نشیند و چون میخواهند
که شروع در پیاله و شراب خوردن نمایند صاحب خانه پیاله و جام را بدست
گرفته دو بار دست را باپیاله بالا می برد و پایین می آورد که گویا دیگرانرا
بشراب خوردن تکلیف مینماید پس مهمانان روی خودرا بطرف صاحب خانه
گردانیده بهمان دستور پیاله و جام خود را بدست گرفته شروع در پیاله اشامیدن
می کنند و روش شراب اشامیدن مردم چین آنست که بیک دفعه می کشند
اما در مهمانی‌ها بآهستگی پیاله می کشند چنانچه یک پیاله را چهار یا پنج
دفعه می نوشند و این روش اشامیدن درهروقت بفعل نمی آورند خواه
شراب باشد خواه اب و امثال آن و بعد از اشامیدن پیاله اول آهسته آهسته
طعام بمجلس می آورند پس صاحب خانه چوبهاے طعام خوری را برداشته
بالا می برد و پایین می آورد گوئی دیگران را تکلیف چیزے خوردن میکند
و آنگاه مهمانان نیز چوبهاے خودرا گرفته شروع بچیزی خوردن میکنند و تا
کلان‌تر مهمانان چوبهاے خود را از دست بر سفره نگذارد دیگران نیز قاعده
نیست که چوبهارا از دست بگذارند و چون کلان‌تر مهمانان چوبها را بر سفره
گذاشت خدمتکاران باز جام هریک را از شراب گرم پرکرده ابتدا از پیاله
کلان تر مهمانان میکنند و بهمین دستور مکرر شراب می نوشند و بر بالای آن
طعام میخورند و اوقات در شراب آشامیدن زیاده از طعام خوردن صرف می نمایند
و در اثناے طعام خوردن یا ساز و نغمه می شنوند یا مقلدان تقلید و مقلدی
میکنند یا قصه و داستانها می خوانند وایشان گوش می کنند و از هر طعام
اندکی در رکابی خورد پیش هریک از مهمان میگذارند و رکابی که خالی شد
از خوان یا سفره برنمی دارند تا آخر سفره چنانچه رکابی ها بر روی
یکدگر توده می شوند مانند پشته‌ها و ایشان در مهمانی‌ها نان و برنج درسفره

نمی آورند مگر در بعضی مهمانیهاے خورد برنج را در آخر سفره بمجلس
می‌اورند و پیش از خوردن برنج شراب نمی اشامند و این قاعده درمیان
اهل چین معمول مستمر است که در طعامی که برنج باشد پیشتر ازان شراب
نمی اشامند بلکه بربالاے برنج شراب می نوشند و در اثناے سفره بازیها
میکنند و هرکه بازی را برد لازم میگردد که پیاله بخورد و هرچند که همه پیالها
برابر اند و هیچکس را مجبور نمی سازند که بی خواهش پیاله بخورد بلکه همین
ازروی دوستی یکدیگر را نوش باد گفته تکلیف نوشیدن می نمایند و شراب
از غله و امثال آن می پزند و می سازند و بسیار بخار انگیز نیست شراب ایشان
و لیکن کیف ونشا بسیار دارد و اگر زیاده خورند مست میکند اما در صبح
اینده انقدر خمار ندارد در طعام خوردن بسیار رعایت اعتدال مینمایند و کم
خوارانند و بعضی اوقات چنان میشود که چون کسی از شهر خود بسفر میرود
دریک روز هفت یاهشت مرتبه مهمانی میخورد تا آشنایان و دوستان را رضامند
سازد و مرخص شود اما اینقسم مهمانیها را تکلیف نمی کنند زیرا که
مهمانی هاے تکلیف و کلان از صبح تا شام یا از شام تا صبح می کشند
و بقیه طعام را بوفور و فراوانی و تمام بنفران مهمانان قسمت میکنند

و درباب تعظیم وتکریم که نسبت بپادشاه بجا می آورند در عالم هیچکس نیست
که درینباب بایشان برسد یا برابری کند و هیچ بادشاهی نیست درتمام حد دنیا
که باین تعظیم و تکریم اورا دریابند و پرستش کنند هیچکس با بادشاه چین
حرف نمی زند مگر چندی از خواجه سرایان که اندرون در بار خدمت میکنند
یا خویشان بادشاه که در همان دربار ساکن اند و پسران و دختران بادشاهان
و جمیع مدبران و عاملان ملک هرگاه که ایشان را کاری ببادشاه می افتد
عرضداشتهاے می نویسند و دران عرضداشتها آنقدر انواع تعظیمات و اقسام

تکریمات و تکلفات درج میکنند که هر دبیر و منشي را ممکن نیست که مثل آن بنویسد مگر کسی که دران کار استعمال و ورزش بسیار داشته باشد و در ابتداے هرسال که نزد ایشان یک و نیم ماه قبل از نوروز است از هر صوبه و ملک ایلچیان بخدمت بادشاه مرسول میگردند براے تعظیم و تکریم و خدمت بادشاه و در سر هرسیم سال این رسالت و ارسال ایلچیان را بآراستگي و زینت تمام بجا می اورند و روز اول هرماه جمیع مُدبران و عاملان و حکام هریک در صوبه و شهر خود جمع می‌شوند در مکانی که انجا تخت و نشانهاے بادشاهي است و برابر آن تخت مکرر خم میشوند و بزانو در می آیند بتمام تعظیم و وقار دران وقت دعا می‌کنند که ده هزار سال عمر بادشاه باشد و همان قسم تعظیمات نسبت ببادشاه میکنند هرسال روز تولد بادشاه و دران روز مدبران و عاملان نانکین و دیگر ایلچیان صوبجات و خویشان بادشاه به پکین می ایند همه براے تهنیت و مبارکباد و دعاے جان درازي گفتن بادشاه و پیشکشهاے عظیم از نظر بادشاه میگذرانند و هرکس را که بادشاه عامل و حاکم میکند و یا انعامی میدهد باید که پیش از صبح برابر تخت بادشاه رود و تعظیم و تکریم جهة شکرگذاري بجا آورد و درانجا بحکم مقتدا و پیشواے قوانین و ضوابط یعنی میر تزرک تخت بادشاه را تعظیمات وسجدات بجا می‌آورد و درین تعظیمات بجاآوردن لباس خاص دارند که می‌پوشند و ان لباس ازجنس مخمل است و برسر کلاهاے طلا یا نقره مطلا میگذارند و بهر دو دست لوحی ازعاج میگیرند که عرض آن چهار انگشت و طول آن دو وجب است و بان لوح در اثناے حرف زدن بابادشا دهان خود را می‌پوشند و در زمان سابق چون بادشاه خود ظاهر میشد ازجاے بلند در دریچه کلان خود را می نمود ، در دست لوحی ازعاج گرفته براے پوشیدن روی خود و بالاے سر لوحي دیگر داشت بعرض

نیم ذرع و بطول یک ذرع و این لوح را در بالاے تاج بادشاه نصب
میکردند و جواهر گرانمایه بسیار ازان لوح آویخته بود که اورا تمام می پوشند
و رنگی که مخصوص بادشاه است و بدیگران منع است رنگ زرد است که
به آن رنگ لباس او را می بافند و شکلهاے اژدها درآن لباس از تارهاے
کلابتون طلائي می بافند و نقش می کنند و این صورتها و شکلهاے اژدها را
در تمام دربار بدیوارها می کشند از هر طرف و در ظروف نقره و طلا و آلات
و اسلحه می کنند یا مصور مینمایند و نیز بامها و سفالهاے بام پوشي برنگ
زرد ساخته میشود و نیز شکلهاے اژدها در آنها دیده میشود و شاید که ازین
سبب بعضی گفته اند که سفال بام پوشي دربار بادشاه چین از طلا است
یا مطلا اما در حقیقت تقلید و عملي اند چنانچه بدست خود امتحان کرده‌ام
و یافتم که طلا نیست و هریک ازان سفالها را بامیخ زرین که سرش مطلا است
محکم می نمایند و اگر کسی رنگ زرد را یا شکل اژدها را در رخت و آلات
یا جامه خود استعمال نماید مجرم و گنهگار بادشاه است مگر کسی که از نسل
بادشاه باشد و دربار بادشاه چین چهار دروازه دارد مقابل بچهار رکن دنیا وهرکس
از پیش دروازه بگذرد باید که پیاده شده بگذرد و این پیاده شدن بر همه کس
عام است و لیکن بزرگان درین باب باحتیاط تر اند و از دور پیاده میشوند
نه تنها در پکین بلکه در پاے تخت نانکین درین باب تاکید زیاده است اگرچه
مدتی گذشته که در انجا هیچ بادشاهی نه‌نشسته و سه دروازه ازطرف جنوب
است بادشاه همیشه از دروازه میانین این سه دروازه آمد و شد مینماید و دیگران
از دروازهٔ دیگر تردد میکنند و لهذا دروازه میانین را هرگز نمی کشایند مگر
وقتی که بادشاه برآید یا درآید و تاریخی دیگر پیش مردم چین نیست
سواے جلوس بادشاه عهد متعارف است که بادشاه از بعضی رهگزر

رسبب خطاب میدهد بخویشان و عمال و مدبران کلان ترین ملک و این
خطاب را علما از زبان بادشاه می نویسند وعجب است اینکه مردم چه قدر اعتبار
میکنند این خطاب را نجویکه براے خرچ تحصیل این خطاب در هیچ
چیز مضایقه نمی کنند و ان نوشتهٔ خطاب را مثل تبرک و تحفه در سلسه
نگاه می دارند و اعتبار کمتر نیست بعضی خطابهاے دیگر را که بدو حرف
یا سهٔ حرف می نویسند و آن خطاب هارا بادشاه میدهد بزنان بیوه که تا
آخر عمر اجتناب نمودند از شوهر دوم و نیز این خطاب ها را میدهند به پیر
مردان که بصد سال رسیدند نه تنها بادشاه بلکه مدبران و دیوانیان و امرا
نیز به آشنایان و دوستان خود چنان خطاب ها میدهند و همه مدبران
و عاملان که حقوق بسیار برذمه ملک دارند بسبب خدمات شایسته آئین
بندي وطاق بندي ازسنگ مرمر باخراجات رعیت طیار میکنند و درشهرها
نیز براے مشیران که بمرتبه عالی رسیدند یا در امتحان و تجربه علمي برامثال
و اقران فایق شدند همانطور آئین بندي و طاق بندي براے اعزاز ایشان
میکنند و هرچیز تحفه و نادر که در تمام قلمرو بادشاه چین باشد هر سال بدرگاه
او اتفاق مینمایند بوفور و گونا گوني و اخراجات بسیار و عاملان که درشهر
پاے تخت ساکن اند تزوك و دبدبه کمتر دارند زیراکه هیچکس را سواے
مردم اعیان روانیست که بغیر اسپ سواري به چیز دیگر کند و او را که
رخصت است که به تخت روان سواري کند زیاده از چهار حمال همراه
نمی تواند داشت و این ادب را بجهته خاطر بادشاه مینمایند که چون نزدیک
تراند باید که تعظیم و ادب زیاده نمایند و درسالی چهار مرتبه جمیع عاملان
و مدبران پاے تخت برسر قبرهاے پادشاهان و برسر قبر زنان بادشاهان
گذشته جمع میشوند و اقسام زیارات و طوافات و انواع تعظیمات بجا آورده

نذرهاے بسیار می برند و زیاده تر از همه تعظیم میئمایند برشاه همون که از اجلهٔ سلاطین سابق چین بوده و ازبراے زیارت قبرهاے مذکور چند روز پیشتر روزه میگیرند و بتقوی و صلاح میگذرانند و نیز بعاملان و مدبران و حکام تعظیم و تواضع عظیم بجا می آورند و بعبارت و الفاظ خاص بایشان تکلم می نمایند و اگر حکام ودیوانیان کار وعمل خود را چنانچه باید بجاآورده باشند و برخلق احسان و شفقت بسیار کرده حقوق برایشان ثابت کرده باشند چون از شهرے بیرون روند یا معزول گردند از حکومت پیشکشهاے عظیم باو میگذرانند و او موزهٔ خودرا دران شهر به یادگار میگذارد و ایشان آن موزه را درخزانه بیت المال بمحافظت تمام نگاه می دارند و اشعار و قصاید درمدح ان عالم و عامل گفته همراه آن موزه نگاه میدارند و اگر ازین عاملان حکام کسی نامدار تر باشد در سنگ مرمر محاسن و فضایل او را کنده در گذر عام نصب مینمایند یا عمارتی و هیکلے میسازند درآنجا شبیه و صورت اورا مصور ساخته خادمان می گذارند که دایم بخور و عطر درمجمرهاے طلا و نقره می سوزند و چراغها روز وشب روشن نگاه میدارند و اگرچه ایشان بتان را همین طور تواضع و پرستش میکنند و لیکن فرق می نمایند درعبادت وپرستش بتان و تعظیم و پرستش بزرگان چرا که از بتان چیز بسیار می طلبند و حاجت میخواهند و از صورت و شبیه امراء و حکام رسم نیست که حاجت بطلبند اما شك نیست که اکثری از عوام الناس فرق نمیکنند درین دو پرستش و تعظیم و جمیع شهرها مملواند ازین عمارات واکثر بکوشش دوستان و وسیله ها این عمارات ازبراے مردم نالایق نیز میسازند و در وقت هاے معین بآن عمارات میروند و بخم کردن بدن و بزانو افتادن و به نذور و طعامها و امثال آن پرستش و زیارت میکنند

و در جمیع کتب و اخلاق اهل چین تاکید و مبالغه بسیار امت در باب

تعظیم و ادب پسران نسبت باپدران خود اگر نیك نظر کنیم بضوابط و رسوم
و اداب مردم چین هیچ طایفه نیست درتمام دنیا که درین باب بایشان
برابري کند اگر بحضور پدران خود آیند هرگز روبرو نمی ایستند بلکه در پهلو
و پائین دست پدران خود ایستاده میشوند و به تعظیم و عزت تمام با ایشان
سخن میگویند و اگر پدران مفلس بی روزگار نیز باشند تازنده اند پسران بکسب
خود ایشان را خوراك و پوشاک بوفور تمام سر براه می نمایند و سرانجام
میکنند و در هیچ چیز انقدر آداب و رسوم رعایت نمی‌کنند و مقید نیستند
که در تعزیه و ماتم والدین تا سه سال لباس سفید می پوشند که از کنب
بافته اند یا از پارچه گنده و بد قماش کلاه و جامه و پاپوش دران ایام بسیار
بداندام و بی طرز میدوزند بنوعی‌که از دیدن آن ترحم برایشان می‌کنند و کمر
را بر یسمانی گنده می بندند این قاعده میان ایشان مضبوط و معمول است
که ترك آن یا تخفیف آن بهیچوجه نمی توانند نمود تا مدت سه سال متصل
ماتم والدین میگیرند و در کتب ایشان وجه آن ماتم چنین‌گفته اند که عوض
و تلافیٔ محنت و غمخواري والدین می‌کنیم چه در سه سال اول طفولیت
مارا در کنار خود گرفتند و به چندین رنج و محنت مارا پروریدند و بزرگ کردند
و در ماتم خویشان دیگر اوقات کمتر صرف مینمایند موافق دوري و نزدیکي
خویشي و قرابت چنانچه ماتم بعضی را یکسال و بعضی را سه ماه نگاه
می دارند و در مرگ بادشاه یا زن بادشاه جمیع مردم ممالک چین سه سال
تعزیه میداشتند و لیکن اکنون بحکم و رخصت بادشاه تنها یک ماه رخت ماتم
می پوشند درتعزیه ایشان و در باب آداب تعزیه یک جلد کتاب نوشته اند
چون خویش کسی میمیرد دران کتاب نظر می کند که ماتم و تعزیه او را
چه قسم باید داشت و دران کتاب نه تنها قوانین و آداب تعزیه و ماتم را

نوشته اند بلکه شکل و اندام رخت هاے تعزیه را و آداب و اعمال را که در تعزیه
بجا باید آورد همه را مصور نموده اند هرگاه مرد کلانی بمیرد پسر او یا خویش
نزدیکتر او خویشان دیگر و یاران و مصاحبان اورا کتابے نوشته خبر آن قضیه را
بعبارات غم اندوز و الفاظ جگر سوز اعلام میکنند و تابوتی از چوب قیمتی ساخته
میّت را در میان آن میگذارند و ایوانی را فرش میکنند از پارچه سفید یا از
حصیر و در میان ایوان تختی ساخته تابوت را وشبیه میّت را در پاے آن نگاه
میدارند پس خویشان میّت در وقت معین بآن ایوان می اینند که تخمیناً
چهار پنج روز بعد از فوت او باشد همه در رخت و لباس ماتم و دوران تخت
چیزهاے خوشبو و عطریات میسوزند واندکی کندر نیز با آن خوشبوئیها در مجمر
می آرند و هریک دو شمع مومین که همراه آورده روشن میکنند و چهار مرتبه
در پیش تابوت استاده سر را تا بزمین خم میکنند وچهار مرتبه در پیش تابوت
بزانو در می آیند و فرزندان او رخت ماتم پوشیده در پهلوے تابوت استاده
بوقت تمام گریه میکنند امّا بملایمت و وقار و در عقب تابوت جمیع زنان
و عورات خانه رخت ماتم پوشیده در پس پرده شیون و نوحه میذمایند
و ضابطه چنان است که در آن روز کاهنان و مجاوران بتخانهاے
ایشان کاغذ ها را بروش خاص پیچیده و ترتیب داده میسوزانند و نیز
پارچه هاے ابریشمي سفید آورده میسوزند و میگویند که بدین فعل مرده را
راحت میدهیم واکثر اوقات پسران ابدان والدین خود را در تابوت نهاده سه
سال یا چهار سال در خانه نگاه میدارند و تابوت را بهمان قیر که مذکور شد
می اندایند بنوعی که هیچ اثر بوی و تعفن ظاهر نمي شود و هر روز طعام
و شراب در پیش مرده می آورند که گویا زنده است و درآن مُدّت فرزندان
او بالاے کرسي ها و صندلي هاے بلند نمی نشینند بلکه بر کرسي هاے

پست پارچه سفید پوشیده می نشینند و در خوابگاه و بسترهاے مقرری خود نمی‌خوابند بلکه درتوشکها که از کاه پرکرده باشند میخوابند و نزدیک تابوت گوشت و طعام هاے لذیذ و شراب نمی خورند و بحمّام نمی روند و ازمیان شرط زنان خود اجتناب می نمایند و به مهمانی ها و جشن ها حاضر نمیشوند و چند ماه از خانه برنمی آیند و هرگاه از خانه بر آیند تخت روان و پالکي خود را بلباس ماتم می پوشند القصه که چندان رسوم و آداب درتعزیه و ماتم بجا می آورند که نوشتن آنها دور دراز است و بطول می انجامد و هرقدر که بسال سیُم نزدیک تر میشوند شدّت ماتم را پارهٔ تخفیف میدهند و درروز هاے که تابوت را از خانه برمی آورند همه خویشان و اشنایانرا کتاب فرستاده خبر میکنند و می طلبند و ایشان همه رخت ماتم پوشیده جمع می شوند و باین ترتیب تابوت را می برند که شکلها و صورت هاے مختلف ازمردان وزنان وفیلها و پلنگ ها وشیرهاے مقواے کاغذ زر اندود کرده پیشا پیش می برند و بعد ازان این همه صورتها را درپیش تابوت می سوزانند و نیز موبدان و کاهنان بتخانها درپیش تابوت میروند و درراه حرکات و آداب مختلف بجا می آورند و سازندها در پیش تابوت طنبور ودف و دهل و نفیر و سُرنا و غیره سازها نواخته میروند و مجمرهاے کلان در دوش حمالان پیشا پیش می برند پس تابوت را می برند آراسته بترتیب تمام و در بالاے تابوت محفه آراسته از زربفت و طلا و نقره نصب میکنند وآن تابوت را چهل کس و گاه پنجاه کس برمیدارند و از عقب تابوت پسران اومی روند پیاده و تکیه کرده بعصا گویا که بسبب اندوه و حزن مانده شده اند بعد ازان زنان خانه و زنان خویشان چادر سفید بسرکرده پوشیده شده وزنان دیگرکه در خویشاوند و دورترند بربالاے

تخت هاے بپارچه سیاه پوشیده نشسته حمالان ایشان را بدوش می برند
و جمیع قبرستان هاے ایشان دربیرون شهر واقع است و اگر احیاناً فرزندان
میت حاضر نباشند ماتم و تعزیه را موقوف میدارند تا رسیدن ایشان و چون
به پسر خبر مرگ پدر رسد اگر مرد بزرگ است در همانجا تخت بسته ماتم
پدر را میگیرد و چون بوطن رسد بار دیگر بهمان ترتیب و آداب که مذکور شد
تعزیه و ماتم پدر را بجا می آورند و بر هر پسر که پدرش مرد اگرچه حاکم
و مدبر و صاحب صوبه باشد واجب است که حکومت و تدبیر را گذاشته
فی الفور روانه وطن شده تعزیه پدر را کماینبغي چنانچه گذشت بجا آورد
و درخانه خود تا مدت سه سال بماتم و تعزیه مشغول باشد اما ازین قوانین
تعزیه عاملان و سپه سالاران لشکر مستثنی و معاف اند و بر ایشان آن تکالیف
نیست اگر کسی در غربت بمیرد وارثان او سعی بلیغ می نمایند که تن او را
بوطن رسانند تا در قبرستان و گور خانه پدران اورا دفن نمایند و هر قبیله گور
خانه جدا و علحده دارند و در پشته خورد و صحرا بیرون شهر که درانجا
قبرهاے کلان از سنگ مرمر بسازند که صور آدمیان و جانوران بسیار گردا گرد
و مقابل قبرها نصب کرده اند و برسنگ ها و لوحهاے مرمر کتبه‌ها و خطوط
می نویسند که عمر و سن میت و اعمال او را ازان میتوان فهمید و هرسال درروز
معین جمیع قبیله و خویشاوندان بر سر آن قبرها می آیند و اعمال و رسوم
مقرر بجا آورده عطرها و بخورها بکار می برند و نذرها می آورند و ضیافت تعزیه
آمیزي میکنند و درباب نکاح قواعد و قوانین بسیار دارند و دختر و پسر را
هر دو درخوردسالي کدخدا میکنند و والدین هردو کارکدخدائي را مشخص
و مهیا می کنند بدون انکه از فرزندان درین باب چیزے به پرسند و لیکن
فرزندان هرگز درین باب از مصلحت و سخن والدین بیرون نمی روند و مخالفت

نمی نمایند و در کدخدائي کفو و قبیله و هم جنس خودرا میخواهند اما در متعه نظر بقبیله و اصالت و مالداري نمي کنند بلکه تنها حسن منظور است و هرقدر که خواهند و توانند متعه جایز است که بگیرند و نگاه دارند مردم عوام و کم دولت زن از براے خود میخرند و هرگاه خواهند میفروشند و بادشاه و پسران بادشاه نظر بقبیله و اصالت زنان نمی کنند و پروا ندارند بلکه منظور ایشان تنها حسن است و بزرگان چین آرزوے آن ندارند که دختران خودرا ببادشاه یا اولاد بادشاه کدخدا کنند زیراکه زنان بادشاه چندان اعتبار و اقتداری ندارند و همیشه در حرم پوشیده و مستور از مردم و ازقبیله می باشند و هرگز بیرون برنمی ایند وکسی آنهارا نمی بیند و بادشاه بهتجویز و اختیار مدبران و مشیران زن می خواهد و کدخدا می شود و کمتر زنان را براے نکاح بادشاه قبول می کنند زن کلان بانوی حرم بادشاه یک زن است و سواے آن نه زن دیگر دارد که اندک خورد تر و بےاعتبارتراززن اول اند و غیر از آنها سي و شش زن دیگر دارد که همه را نکاح می کند و زنان نکاحي اند و متعه و کنیزان بسیار دارد و زنی که پسر آرد بسیار اعتبار بهم میرساند خصوصاً اگر پسر اول ازو متولد گردد این ضابطه نه تنها درباره بادشاه و اولاد او معمول است بلکه نیز در تمام ملک چین شایع است تنها همین زن کلان باشوهر خود بسفره می نشیند و زنان دیگر همه بطور کنیزکان خانه خدمتگاران زن کلان اند و قاعده نیست که در حضور شوهر نشینند بلکه همه مانند کنیزان ایستاده می باشند و پسران ایشان زن کلان را مادر میخوانند نه مادر خرد را هرگاه آن زن بمیرد پسران براے او بجاے مادر حقیقي سه سال ماتم می گیرند چنانچه سابقاً گذشت و ماتم و تعزیه مادر خویش نگاه نمی دارند و درین باب بسیار احتیاط دارند که لقب مرد و زن یکی نباشد اگرچه درمیان ایشان هیچگونه خویشي و قرابت

نباشد درمیان مردم چین القاب مردمان کم است و از هزار القاب زیاده نیست
می باید که هریک ازان مردم بیکی ازان القاب ملقب باشد و رخصت است
که کسی لقب نو و تازه براے خود اختراع کند و درنکاح بستن پروا ندارند از
قرابت و خویشي اگر در القب اختلاف باشد ولهذا فرزندان خود را باخویشان
مادری کدخدا می کنند از هر مرتبه که باشد زن بخانه شوهر هیچ جهیز نمی برد
و اگرچه روزیکه بخانه شوهر میرود باخود اسباب می برد لیکن آن اسباب را از
زری که داماد براے عروس فرستاده میخرند و نیز قاعده است که هر کس
از مردم چین هرسال در روز تولد جشنی ترتیب نمایند وتحفه و هدایا براے
یاران و دوستان بفرستند و بعد از پنجاه سال عمر خود این جشن مولودرا
بمبالغه و تاکید زیاده بجا می آورند و جشنی عظیم میکنند چرا که درانوقت
درمیان پیران شمرده میشوند و بعد از هزده ۱۸ سال نیز برابر و مانند سال پنجاهم ۵۰
جشن کلان میکنند و براے تعظیم آن جشن پسران او از شاعران چند شعر
درمدح پدران خود گرفته دران جشن اشعار را بلند میخوانند و دران روز
دیوارهاے خانه خود را از پردها و قالینها می آرایند و دیگر تکلفات
بجا می آرند براے آنکس که جشن مولود او می کنند و نیز جشن کلان میکنند
مردم چین در روز بلوغ پسران خود و رسم است که دران روز کسوت و کلاه بلوغ
و مردی به پسران می پوشانند و اکثر در سن بست ۲۰ سالگي پسران خود این
جشن را می کنند چراکه تا آنوقت مویهاے هر پسر هارا نه بسته اند و
نبافته و عید نلا ن ترین مردم چین در ابتداے سال است که در غرهٔ ماه
باشد و نیز در پانزدهم ۱۵ همان ماه عید میکنند و دران روز چراغان است که
هر کس درخانه خود چراغ ها بحکمت غریب و صنعت عجیب ساخته
روشن می کنند و دران روز بازار ها پر از چراغها است که میفروشند و بعضی

فانوس ها از پارچه و بعضی از کاغذ و بعضی از شیشه براے چراغان طیار کرده میفروشند و آنقدر چراغها در خانهاے خود بر می افروزند که پنداري در خانها آتش درگرفته است و درشبانگاه چراغها بشکل اژدها ازروے صنعت روشن کرده میگردانند و آن شب اتشبازي عظیم در ممالک چین می شود در همه اعلی و ادنی *

فصل هشتم

در بیان شکل و هیأت و کسوت وبعضی ضوابط و قواعد مردم چین

مردم چین سفید پوستند مگر بعضی از ایشان که در طرف جنوب اند رنگ آنها گندم گون و سبز چرده اند ریش کثیف و پر مو ندارند بلکه کم موے کوسج طوراند و ریشهاے ایشان نیز مجعد نیست بلکه دراز و بی چین و استاده می باشد و ریش آن مردم دیر می بر آید و رنگ آن مانند موے سر شان سیاه است و نزد مردم چین قبیح و کریه است رنگ موے زرد که بسرخي مایل باشد چشمهاے تنگ دارند بشکل بیضه اما برنگ سیاه و بیرون بر آمده و بیني ایشان خرد و کوتاه است گوشهاے میانه دارند در بزرگي و خوردي و مردم بعضی از ولایات چین روے شبیه به شکل مربع دارند و انگشت خورد پاے مردم کانتون من توابع چین دو ناخن دارد و مردم کو چین سین نیز که گرد نواحي چین است همان قسم ناخن دارند جمیع زنان کوتاه قد اند و پاے خورد در زنان مطلوب است لهذا در خورد سالي پایهاے ایشان را با نوارها می بندند و در تمام مدت عمر همان نوارها را بپا می پیچند که مبادا پاے ایشان کلان بشود و ازین جهت چون راه میروند پنداري که پا بریده و مقطوع الرجل اند و چندان ظاهر میشود

که این اختراع مرد دانا است تازنان در بازار بآسانی نگردند و در خانهاے
خود بهنشیندند و زنان و مردان چین همه موے سر دراز نگاه می دارند هرگز
حجام دست بموے ایشان نمیرساند مگر در ایّام طفولیت زیرا که تا سال
پانزدهم تمام موے سررا می تراشند و تا بیست سال موے سر را نمی بندند
و بردوش می اندازند بعد ازان موے را می بندند و یکجا دسته کرده
درمیان کلاه خورد که بروش دام از موے اسپ یا از موے آدم یا از
تار ریشم بافته اند میگذارند و بر کلاه مذکور سوراخی است که سر مویها را
ازانجا بر آورده بهمدگر گره میزنند زنان را آن کلاه نیست بلکه مویهاے
خود را گره زده بجواهر و طلا و نقره و گلهاے رنگین مزین و آراسته می‌سازند
گوشواره درگوش میکنند لیکن انگشترین پیش ایشان رسم نیست که بدست
کنند مردان و زنان جامهاے دراز می پوشند و جامه مردان ایشان مانند
جامه مردم ماوراء النهر است که بند هاے جامه را بطرف پهلوی راست
و زنان بند جامه را برسینه می بندند و آستین جامه مرد و زن هر دو دراز
و وسیع است و آستین مردان نزدیک بسر دست تنگ تر است بخلاف زنان
و کلاه مردان را بصنعت و هنرهاے مختلف و گونا گون میسازند کلاهی را
که از موے اسپ بافته باشند بهتر ازهمه میدانند و در وقت سرما کلاهہاے
پشمین یا ابریشمین بر سر میگذارند و درکفش بسیار زینت و تکلف
مینمایند چنانچه همه را از مخمل و ابریشم میسازند و طلا دوزي و نقش
دوزي وکفش چرمین بپا نمیکنند مگر از اراذل و عوام الناس ایشان و مردم
درتهٔ کفش نیز چرم نمیدوزند بلکه پارچه ها برروے هم نهاده و خوب
کوفته درتهٔ کفش میدوزند بعوض چرم و هریک از ایشان وقت صبح زیاده
از نیم ساعت باصلاح وترتیب مویهاے خود صرف میکنند و رسم‌ایشان است

که پایهاے و ساقهاے خود به نوارهاے دراز می پیچند و لهذا پارچه
ازارهاے ایشان بسیار فراخ است و در جامه پیراهن سفید می پوشند
و اکثربدن را می شویند و غسل میکنند و هرکدام نفرے دارند که سائبان
برسر ایشان میگیرد تا از شدت باران و شعاع آفتاب محفوظ باشند و جمعی
که نفر ندارند سائبان را خود بدست میگیرند و اکنون ذکر کنیم روش تسمیه
و نامیدن و نام نهادن ایشان فرزندان را بدانکه هریک را لقبي قدیم و
نامي معتبر است اما نام مختلف و اقسام است زیراکه هریک نامهاے تازه
و نو براے خود اختراع میکنند که دلالت بر معنی خود داشته باشد و نام اول را
پدر بفرزند میگذارد اگر مذکر باشد چراکه دختران و زنان چنین نام ندارند
بلقب پدر نامیده میشوند اگر دختران بسیار شوند براے امتیاز بر لقب
می افزایند عدد مرتبه که دختران نسبت بیکدیگر دارند مثلا فلان دوم و سیوم
و چهارم علی هذا القیاس و نامي که پدر به پسر نهاده است دیگری را
نمیرسد و جایز نیست که او را بان نام بخوانند مگر والدین و خویشان
نزدیک اما بیگانگان او را بلقب پدر می نامند با رعایت عدد برادران
درکاغذ ها و مکاتیب و غیره خود را بنامي که پدر برایشان نهاده می نویسند
و میخوانند اگر دیگری ایشان را بدین نام خواند نه تنها بی ادبي است بلکه
اهانت و بی عزتي است اگر در حضور پسر نام پدر او را ببرند زیراکه
ادب آنست که مردم را بلقب بخوانند و هرگاه طفل در چیزے شروع
خواندن و اموختن میکند اوستاد او را نام دیگر میدهد و باین نام تنها
اوستاد و شاگردان او را میتوانند خواندن و چون کسی کلاه بلوغ و مردي
می یابد و کدخدا میشود مرد بزرگی او را نام دیگر میگذارد و این عزیزتر
از نامهاے دیگر است و آن نام را حرف میگویند و هرکس او را بدین نام

می تواند خواندن بغیر از نوکران و خدمتگاران او و هرگاه کسی بسن باوغ و مردی رسد از مردی و بزرگی نام گرامي تر میگیرد که آنرا عظیم میگویند و هرکس او را باین نام میتواند خواندن خواه در حضور و خواه در غیبت و لیکن پدران و بزرگان او را بدین نام عظیم هرگز نمیخوانند و هرگاه کسی داخل در مذهبی شود عاملی که او را دران مذهب در می آورد او را بنام دیگر میخواند که آنرا نام مذهب گویند و چون کسی براے زیارت و دیدنے کسی میرود اگرچه درکتاب خود لقب و نام خورد خویش را می نویسد انکس نام کلان او را می پرسد تا هروقت که ضرور باشد او را بعزت بیابد و بنام کلان بخواند

مردم چین بسیار طالب آثار قدمایند و چیزهاے قدمارا عزیز و گرامي میدارند چنانچه کرسيهاے سه پایه هفت جوش موریانه زده و ظروف بلور و مرمر و خطوط کاتبان مشهور که مهر کاتبان مذکور برانها باشد از همه چیز زیاده خرش میکنند تصویر مصوران نامدار را که سیاه قلم باشند وبسیار مردم قلابي و دغا باز هستند که چیزهاے تازه را نشان و علامت قدما کرده بمبلغهاے کلی می فروشند و جمیع عاملان و مدبران مهر خاص دارند که ان مهررا همود بایشان داده است و هرچه از امور شرعي نویسند انرا برنگ سرخ مهر میکنند و آن مهر را باحتیاط تمام نگاه میدارند زیرا که اگر آن مهررا گم کنند ازان خدمت و عمل معزول میشوند و معذب میگردند از ینجهته چون از خانه بیرون میروند مهررادر صندوق میگذارند بچند قفل بسته ومهر کرده همراه خود می برند و هرگز لمحه آن صندوق را از نظر خود دور نمی سازند و شب در زیر خود گرفته میخوابند مردم اکابر و بزرگ هرگز پیاده راه نمیروند بلکه بر تخت روان نشسته واز چهار طرف پرده کرده حمالان ایشان را باتخت برداشته برند و عمالان و حکام را بے پرده برند و زنان بزرگ و دولتمند را با پرده پوشش

می برند و تخت روان ایشان در شکل تفاوت دارد با تخت روان مردان و در
چین بغایت تاکید و منع است که اعرابها و تخت روان را اسپان یا گاوان بکشند
بعضی شهرهاے چین را درمیان رود خانه‌ها و تالابها بنا کرده اند چنانچه
شهر دین یگررا درمیان دریا ساخته اند در کوچه و بازار آن شهرها با کشتي
هاے پرزینت و بسیار تکلف نشسته سیر میکنند باتجارت و سفر میروند و چون
تمام ملک چین مملو است از تالابهاے و دریا هاے لهذا بسیار استعمال
میکنند و کشتي هاے ایشان زیباتر و بزینت تر از کشتي هاے فرنگیان
است و کشتي هاے سواري حکام و عمال که بخرج رعیت ساخته میشوند
آنقدر کلانند که تمام قبیله ایشان بفراغت در آنها بسر می برند که گویا در
حویلي و خانه خود نشسته اند چراکه دران کشتي ها عمارات مثل ایوانها
و حجرها و باور چیخانه بران ترتیب و زینت ساخته و پرداخته اند که
چنان مینماید که خانهاے امرا باشند و دران کشتي ها اکثر اوقات مهماني
هاے کلان میکنند و در تالابها و دریاچه ها سیر میکنند و اندرون کشتي هاے
ایشان را از قیرے که مذکور شد برنگهاے گوناگون آمیخته می اندایند که
مانند آئینه می درخشند تعظیم و احترام بسیار می نمایند باوستادان خود
اگرچه یك روز صنعتی یاعملی پیش کسی آموخته باشند اورا تمام عمراوستاد
می نامند و لوازم شاگردي را بجا می آورند و هرگز رو بروي اوستاد نمی توانند
نشست بلکه در پهلوے او می نشینند چنانکه رسم وداب چینیان است گفته
شد بازي گنجفه و طاق و جفت درمیان عوام مستعمل است و مردم کلان و
اکابر بازي دیگر دارند مانند شطرنج و دیگر بازي معتبر نزد ایشان هست که
۲۰۰
درصد مهره دارد نصف سیاه و نصف سفید واین بازي را حکام و امراء بسیار
دوست دارند و هربازي آن مدت یکساعت تخمینا میکنند و هرکس که

درآن بازي اوستاد است اگرچه کمال و هنر ديگر نداشته باشد همه‌کس او را
عزت واحترام ميکنند بلکه بعضی او را باوستادي می‌گيرند و عزتی که لازمهٔ
اوستادان است نسبت باوبجا می‌آورند درسياست و عقوبت گناهگاران
مسامحه بسيار می‌نمايند خصوصا درسياست دزدان زيرا که هرگز دزد را
نمی‌کشند مگر دزدی که خانه را ببرد و راهزن و قطاع الطريق باشد وقتی که
مرتبه دوم او را بدزدي ميگيرند بربازوي او داغ دوحرف می‌کنند کهازان معلوم
ميشود که دوبار دزدي کرده و سيوم بار همان طور بر روي او داغ ميکنند اگر
بار بعلت دزدي گرفتار شود او را عقوبت و ازار ميرسانند موافق مقدار دزدي
يا در جهازات او را نگاه ميدارند جهته زدن تا مدتی که در قواعد
وقوانين ايشان مقرر شده وازين سبب تمام ملک پر است از کلده دزد
و ريزه دزد در هرشهر وقت شب چندين هزار کس در کوچه و بازار کشيک
ميدارند و چوکي ميدهند و گاه گاه مانند صبح خيزي دارند و می‌نوازند و در
کوچه‌ها می‌گردند اگرچه دروازهاے محله بسته است ليکن دزدان در شب
اکثرخانه‌هارا لوت و تاراج ميکنند چرا که هما کشيکچيان دزدانند يا رفيق دزدان

فصل نهم

دربيان قواعد افسانه آميز و رسوم لغو وبيهوده اهل چين

در فصل آينده افسانه ها وبيهودگي‌ها و پوچهاے عوام الناس چين را که همه
درانها مقيد اند ذکر خواهم کرد و هيچ بيهودگي ايشان برا بر اين نيست که
در هرکار و در هرشغل عمل ساعت اختيار می‌کنند و براى اين مطلب منجمان
بادشاهي هرسال دو فهرست و دو کتاب زيچ مع جداول تصنيف می نمايند
که درانها می‌نويسند که هرساعت براے چه کار و چه عمل نيک است يا ازبراى

کدام کار بداست و از کدام چیزها اجتناب و احتراز باید نمود سوای آن
دو زیج بعضی کتابهاے دیگر دردست منجمان است که مدار ایشان از
ساعت دیدن و ساعت اختیار کردن میگذرد و اکثر چنان میشود که کسی که
خواهد که عمارت نوبنا کند یا بسفر رود مدت بسیار انتظار میکشد تا ساعت
نیك بیاید و اگرچه گاهي واقع شود که درساعت مقرر مختار باران و بادهاے
مختلف باشد با وجود آن از شروع درعمارت یا سفر کردن و غیرها باز نمی ایستند
و اجتناب نمی نمایند و اگر مانعي باشد اقلا براے دریافتن ساعت نیک که
از دست نرود چهار قدم از خانه بیرون میروند یا دو سه سبد خاك از بنیاد
عمارت میکنند و نیز بسیار تلاش می نمایند در طالع مولود دیدن و اوستادان
دیگر هستند که ازان علم خبر از آینده میدهند و فال گوئي میکنند و جمعي
دیگر از خطوط روے و از خطوط دست حکم میکنند و فال میگیرند و جمعي
معبران هستند که تعبیر خواب مینمایند و گروهي دیگر از الفاظ و سخن ها
که از کسی شنوند آن الفاظ را بایکدگر ترکیب کرده احکام غیب گویند و جمعی
از قد و قامت و وضع ابدان و فرقه دیگر از طور و وضع نشستن حکما غیب
گوئي ها میکنند و دیگر اقسام فال گیري و انواع غیب گوئي ها بیحد و بے حساب
در اینملك هست و انقدر اعتقاد بان چیزها دارند که بمنزله یقین ایشان
است وهیچ شکي دران ندارند چندان مکر و حیله درین امور می نمایند که
مردم سبک سر به آساني و سهولیت از ایشان بازي میخورند زیرا که همدستان
خودرا میان حلقه مردم میفرستند که بگویند که فلان اوستاد و فلان منجم
و فال گیر چنین و چنان حکمها در حق من کرده وچنان غیب درباب فلان گفته
و درست شده موافق گفته ایشان بفعل آمده و مکر دیگر انکه چند نفر بایکدیگر
میسازند و همدست میشوند ویکي را اوستاد می سازند پس یکي از ایشان

حکمي میکند و ان اوستاد ساخته حکم او را باطل میکند و در کتاب نظر کرده
میگوید که ازین شکل ها و علامات فلان و فلان حکم میرسد در حال ان مرد
بساختگي اورا تصدیق کرده تسلیم و تواضع بسیار مینماید و همدستان دیگر
همین دستور عمل میکنند تا مردم بان مرد صاحب اعتقاد شوند و حیله دیگر
اینکه درچین بسیار دفاتراند که اسامي و قبایل و وقایع مردم هر شهر دران دفاتر
مرقوم است پس چندي ازان بازي گران و مکار ان دران شهر آمده ازان دفاتر
نقلي بدست آورند بمکر و حیله و بعد ازان واقعات گذشته مردم شهر را بیاني
میکنند تاغیب گوئي و فال ایشان را اعتماد و اعتقاد نمایند و انمقدار اعتقاد
دارند باین دغابازان که گاهي از ترس بیمار میشوند درهمان روز که حکم کرده اند
و بعضی نیز ازین جماعه تسخیر شیاطین و اجنه کرده اند و به اواز اطفال
و جانوران از چیزهاے آینده خبر میدهند و یك حماقت مردم چین در
مشخص کردن زمین است براے عمارت و قبرستان و آن زمین را نسبت میدهند
بسر و دو پای ها اژدهایان که میگویند درزیر زمین اند می پندارند که تمام
سعادت قبایل و شهرها و آرام ممالک چین منسوب و متعلق به آن اژدهایانست
بنابران بسیارے از مردمان بزرگ درین علم پنهان و مخفي مشغول اند و از
ملکهاے دور اوستادان و عالمان ان علم نهاني را می طلبند خصوصا وقتی که
میخواهند که منار هاے بزرگ و برجها بنا کنند تا بلیات و افات را از ملك دفع
کنند و سعادت و برکت در ملک بهمرسانند چنانچه منجمان از وضع و نظرات
کواکب از آینده خبر می دهند همانطور ایشان نیز از وضع کوهها و صحراها
سعادت و نحوست ملک ها را مقرر میکنند و بدان حماقت میرسند که
سعادت و دولت هرقبیله را نسبت مید هند بدروازه خانه که مقابل جهتي
از جهات دنیا باشد و نیز بسوراخها و میزابها و بدر رو هاے خانه که بطرف

راست یا چپ باشند و نیز بدریچها که ازینطرف یا ازانطرف بکشایند بدام خانه که مقابل بام شخصی باشد و امثال این پوچها و بیهوده گیهاے فی الجمله تمام شهر و جمیع کوچه و بازار مملو است ازین پوچها و منجمان و فالگیران و غیب گویان و همه مردم از خورد و کلان بلکه همان بادشاه نیز ازین قسم دغا بازان را عزت میکنند و اعتقاد میذمایند و نیز از اواز پرندگان و طیور و از سایه آفتاب که ببامهاے ایشان افتد فالها میگیرند غرضکه هر بلاو قضیه که بر کسی یا بر شهرے میرسد آنرا نسبت میدهند بفرو گذاشت و فوت یکی ازین حماقت و بیهودگیها که مذکور شد اکنون بیان میذمایم بعضی امور نا شایسته را که مردم چین را از انها خلل نمیشود و پروا ندارند در چین بسیار مردم هستند که چون از زنان اجتناب نمیتوانند نمود و تنگدستند خودرا بغلامی مردی مالدار میدهند و با یکی از کنیزان او کد خداے میکنند بنا بر این همه فرزندان ایشان غلام آن مردک مالدار میشوند وجمعی دیگر که استطاعت دارند که زنی را بخرند و چون فرزندان بسیار میشوند بنحویکه از نفقه و خوراك آنها عاجز میگردند پس پسران و دخترانرا میفروشند هر چند که افلاس و تنگدستی چندان نباشد باین روش پسران از پدران همیشه جدا میشوند و خریدار مختار است که در هر کار که خواهد ایشان را استعمال نماید و بفرماید اما بعضی چیزها این فروختن فرزندان را آسان میکند یعنی کثرت مردمان ارا ذل و سفله چین که بمحنت بسیار مدار میگذرانند و عاجز و تنگدست اند وصاحبان مالدار ان اطفال را باسایش نگاه میدارند و هرگاه آن اطفال خواهند همان مبلغ را داده خود را از بندگی و غلامی خلاص میسازند و عمل سخت تر و پر ظلم تر انکه در بعضی صوبجات طفلان را خصوصا مونثان را در آب غرق میکنند از ترس انکه مبادا ازعهده

پرورش و خوراک ایشان بر نتوانند آمد و این ظلم را آسان کرده اند بغلط
تناسخ زیرا که پندارند که در بارهٔ فرزندان خود آساني کرده باشند که ایشان
را از حال تنگي و عسرت خلاص کرده مجرد میسازند و باعث میشوند تا
بدن دولتمندی در آمده بحال و سعت و تمول رسند و لهذا پسران خود را
پنهان و مخفي می کشند بلکه علانیه و بحضور مردم بقتل میرسانند و نیز
در میان مردم چین متعارف است خود را کشتن بسبب انکه تاب ازار
و محنت ندارند یا جهت فقدان و حرمان مطالب یا براے انتقام از دشمنان
خویش پس خود را بدروازهٔ دشمن یا خصم بر می آویزند و حکام بسیار ازار
و ایذا میرسانند آنکس را که باعث کشته شدن او باشد اما مدبران و حکام
که دانا تراند هرگز منظور نمیدارند عداوت شخصی را که خود را بکشد و ظلم
و غلط دیگر هست در صوبجات شمالي که اکثر مردم پسران خود را آخته
میکنند تا در سلک خدمتگاران بادشاه در آیند زیرا که هیچکس بادشاه را
خدمت نمیکند و با او حرف نمی زند بغیر از خواجه سرایان بلکه اکثر
تدبیر و حکومت ملک چین در دست نیمه مردان است و در دربار
بادشاه قریب بده هزار خواجه سرا هستند که اکثر مردم سفاه و بی کمال
و کند فهم و احمق اند اگرچه قوانین چین در سیاست و عقوبت مجرمان
و گناهگاران بسیار شدت ندارند ولیکن چنان می پندارم که چقدر مردم که
بعدالت و انصاف کشته میشوند همان قدر نیز بظلم و تعدي بقتل میرسند
و سبب انست که هر مدبر و حاکم هرگاه که میخواهد بی انکه گناه و تقصیر
را لازم و مشخص کنند مردم را میزنند بسختي و شدتی که بسیارے از ایشان
بهلاکت میرسند. و طریق چنان است که در محکمه عام مجرم را بروے
میخوابانند و کفل او را برهنه کرده به آهنی که دو نیمه کرده اند و عرض او

چهار انگشت و طول ان دوگز است و یک انگشت ضخامت دارد آن بیچاره را با دو دست میزنند اگرچه زیاده ازسي چوب نمیزنند اما بدان شدت میزنند که اکثر اوقات پوست بدن ایشان پاره میشود و پارچهاے گوشت بهوا می پرد و چنانچه بسیار ازان زدن هلاک میگردند و ازین جهت اکثر مردم براے خلاصی و محافظت جان خود هر قدر زر و رشوت که حکام بطلبند میدهند و مضایقه نمیکنند و حکام بمرتبه ظالم و بی اعتدال اند که هیچ یک از رعایا و مردم چین مالك مال خود نیستند بلکه همه در ترس اند که مبادا بر ایشان تهمت و بهتانی کرده مال آن نا مرادان را بگیرند و نیز مردم چین دوستدار و طالب حق و راستي نیستند و ازین سبب بسیار احتیاط و خبرداري ضرور است تا کسی بدیگري اعتماد کند و لهذا بادشاه از دربار بر نمی آید و در آیام سابق چون بادشاهان از دربار بیرون می آمدند به هزاران احتیاط و ملاحظه می گشتند و بسیار خبردار می بودند و از کوچه ها و بازار ها که می گذشتند سپاهیان و نگاهبانان می گذاشتند و شوارع و دروازه ها را نیك محافظت میکردند و بادشاه خود را ظاهر نمیکرد و معلوم نبود که در کدام تخت روان یا عماري نشسته است زیرا که چند تخت روان پهلوي هم میرفتند و نمیدانست کسی که بادشاه در کدام است گویا بادشاه در میان دشمنان راه میرفت نه در میان رعا یاے خود و نیز بادشاه بسیار ترس دارد از خویشان خود ازین سبب همه را کشك و چوکي میدارند و نگاهباني میکنند و هیچکس را از ایشان رخصت نیست که بی حکم بادشاه از شهرے که می باشند بیرون روند و اگر احیا نا بیحکم بیرون روند ایشان را آزار کلي میرسانند و هیچکس از ایشان در پاے تخت نانکین ساکن نمیتواند شد و درین زمان تا شصت هزار کس از قبیله و

خویشان بادشاه هستند که چون بیکار و معطل می نشینند و بفراغت و عشرت میگذرانند در ظلم و زیادتي و بي اندا می خود را معاف ندارند پس چون بمتعلقان و خویشان خود بدان غایت بدگمان و بي اعتماد اند عجیب نیست اگر به بیگانگان اعتماد نه نمایند و اعتقاد نکنند به کتابها و علوم ایشان و لهذا عیب و عار میدانند که از کتابهاے بیگانگان یا مسافران چیزے فرا گیرند یا بیاموزند و چنان گمان دارند که تمام علوم دنیا در پیش ایشان یافته میشود و چون غربا و بیگانگان را در کتابهاے خود یاد می کنند بطورے سخن میکنند که گویا میان ایشان و جانوران کمتر تفاوت باشد و حروفی را که بان نام بیگانگان را می نویسند از حروف و اسماے جانوران می گیرند و اگر از ملکهاے همسایه و نزدیك ایلچي بملک ایشان برود او را نظربند و درقید می برند و نمی گذارند که چیزے ببیند و در خانه او را با قفلها و بندها محافظت میکنند و او را هرگز بحضور بادشاه نمی برند و ضابطه نیست که بادشاه را به بیند اما آن ایلچي معاملات و کار و بار خود را درپیش جمعی از مدبران و اُمراء فیصل داده میرود اما مثل بندي و محبوس و هیچکس را از مردم چین رخصت نیست که خارج از حدود ملك با بیگانگان سودا و معامله کنند مگر در وقت معین و مکان معین و اگر از کسی خلاف این ضابطه امرے بفعل آید او را بعذاب صعب سیاست مینمایند و سپه‌سالاران سپاهیان که در تهانه هاے خود کشیک میدارند و نگاهباني ملك میکنند بر سر ایشان نیز کشکچیان و چوکي داران می گمارند و هرگز لشکر کلان را بیک سردار اعتماد نمی کنند و جمیع سپاهیان و سرداران ایشان محکوم حکما و علما اند و به تصدیق و تجویز ایشان علوفه می یابند و آلات و اخراجات حرب جنگ را علما سربراه میکنند چنانچه سپاهیان در دست

شخصی دیگر باشند و اسباب و ضروریات جنگ در دست دیگری تا خاطر جمع تر باشند از دیانت و خیانت هر یك از ایشان و در چین هیچ قوم سفله تر و دني تر از سپاهیان نیست چه تنها سپاهگري براے شکم و نفع می کنند مثل مزدوران و اکثر غلامان بادشاهانند که بواسطه فواحش خود و بزرگان خود بغلامي بادشاه افتاده اند و چون از یساق و جنگ بر میگردند بشغلها و کارهاے خسیس مثل حمالي و اشتربانی و بکارهاے خسیس تر ازانها مشغول میشوند و تنها سردا ران ایشان فی الجمله اعتباري دارند و اسلحه ایشان خواه براے جر نفع و محافظت و خواه براے ضرر رسانیدن بدشمن باشد کم بها و زبون اند و تنها لباس و آراستگي ظاهري دارند تا در وقت سان دادن علما ایشان را کف پائي و شلاق میزنند چنانچه اطفال را در دبستان بی انکه ملاحظه مرتبه یا منصب ایشان کنند و این فصل را ختم میکنم بذکر دو سفاهت و حماقت ایشان که در تمام ملك چین متعارف است و اکثري از بزرگان چین باین دوسفاهت مبتلایند اول انکه ازیک جنس فلزات نقره یا طلا می سازند دوم انکه طالب حیات جاوداني اند و میگویند که بعضی از قدماے ایشان که آنها را اولیا میدانند این دو چیز را پیدا کرده بودند و چون ازین دنیا نفرت داشتند باتن و جان به آسمان رفتند و درین جزو زمان درباب این دوسفاهت و دغا کتابهاے کلان تصنیف کرده اند که بعضی را چاپه کردند و بعضی را بدست می نویسند و کتابها که بدست نوشته شده اعتبار زیاده دارند و بسیار مردم دولتمند در سفاهت و دغاے اول اعني کیمیا گري مبلغهاے کلي خرج میکنند و بغایت مفلس و تنگدست میشوند و جمعی که درین باب طالع دارند نقره کم عیاري میسازند که بان جهال را می فریبند و همه چیزرا گذاشته روزان و شبان کوره ها

را میدهند تا دیگران را یا خود را بازي میدهند و درنقل گرفتن از کتب کیمیا مبلغهاے خرچ میکنند و بسیار مردم هستند که جابجا میگردند براے فریب دادن جمعی را که بدان عمل و هنر مایل اند و همه تلاش ایشان درین است که چیزی بنمایند تا ان مردم اعتبار کنند بصنعت ایشان و بعد ازان مبلغها می طلبند براے تیار کردن اسباب و آلات این صنعت و زر را گرفته در روزی غیر متوقع که کسی را گمان نباشد غایب میشوند و چیزی نمیگذارند بغیر از کیسه هاے خالي و رهنها در نزد سود خوا ران و صرا فان این مرض سفاهت آنقدر فریبندگي و جنون دارد که هر چند که بارها کسی بازي خورده و مبلغهاے بسیار خرچ کرده باشد باوجود ان پند نمي گیرد و متنبه نمیگردد بلکه از دغا بازي محیل تر بار دیگر بازي میخورد و همین طور بسیار مردم درین اندیشه و امید تمام عمر را صرف میکنند و پژمرده اند از غمها و آزرده از فوت زرها و هرگز نصیحت خویشان و دوستان نمی پذیرند اما سفاهت دوم چون خواهش طبیعت بحیات جاوداني بیشتر و عظیم تر است ازینجهته بزرگترین مردمان بدین حماقت گرفتار و مبتلای اند که چون بدولت عظیم رسیده اند می پندارند که ایشان را همین مانده است که اندولت همیشه باقي باشد و ازین سبب سعي بلیغ درین باب مینمایند و در پاے تخت پکین درمیان اکابر کمیاب است کسی که بدین دیوانگي مبتلا نباشد و اوستادان نیز کم نیستند براے تعلیم دادن آن و اگرچه هرروز می بینند که فروشندگان حیات ابدي مرض موت را ادا میکنند و لیکن این کافي نیست جهته باز داشتن میرندگان بیچاره ازین کوشش بیهوده لایموتي زیرا که می پندارند که شاید طالع ایشان بهتر باشد و انچه دیگرانرا نفعی نکرد ایشان را مفید گردد و درکتب تواریخ چنین مذکور ست که پادشاهي از قدماے ایشان باین جنون و سودا

مبتلا گشت که تلاش حیات جاودانی میکرد باوجود مضرات حیات فانی و انچه اکثر واقع میشود آنست که جویندگان حیات ابدی را جامی از شربت ساخته میدهند پس بادشاه مذکور از دست دغابازان جامی گرفته بود که به آشامیدنِ ان ابدی و جاویدان شود هرچند که ندیم او نصیحت میکرد هیچ سود نکرد که او را ازین خیال باطل باز دارد پس ندیم چون اصرار بادشاه را درین غلط سخت دید بادشاه را غافل کرده آن جام را برداشته بر سرکشید بادشاه غضب ناك شد و شمشیر کشیده اورا تهدید قتل مینمود که جام داروی حیات جاودانی مرا خوردی ندیم دلیرانه جواب داد که بعد ازانکه جام حیات جاودانی را خورده باشم آیا حیات مرا کسی قطع میتواند نمود و اگر کسی قطع حیات من تواند کرد پس هیچ گناهی نکردم زیراکه لایموتی را از تو غصب نکردم بلکه خلاص کردم ترا از فریب از سخن او بادشاه آرام یافت و آفرین گفت بر خردمندی او که بان وسیله از فریب و غلط خلاصی یافت و اگرچه در چین همیشه مردم عاقل و حکیم بودند که همه سعی و تلاش نمودند تا مردم را ازین دو غلط برهانند اما علاج نتوانستند کرد که این علت روز بروز زیاده نشود چنانکه درین زمان زیاده از ازمنه سابقه است ٭

فصل دهم

در مذهب اهل چین واختلاف آن

از جمیع مذاهب بت پرستان هیچکدام نخواندم که کم غلط تر از مذهب چینیان باشد چرا که در کتب ایشان دیده ام که مردم چین در ابتداء یک خدای را که بزرگ تر از جمیع اشیا است می پرستیدند و او را بادشاه

آسمان میخواندند و بنام دیگر اورا جان آسمان و زمین می نا میدند ازین معلوم میشود که قدماے چین گمان داشتند که آسمان و زمین ذي حیات اند و جان هر دو را بجاے خدا می پرستیدند و نیز ارواحی را که نگاهبان کوه ها و دریا ها و رود خانها و چهار رکن دنیا اند و میگفتند که در جمیع افعال متابعت عقل باید نمود و قبول داشتند که این روشناے عقل از آسمان است و در هیچ کتاب ایشان بنظر نرسیده که بدي و شر را بدان خدا یا بارواح مذکوره منسوب گردانند چنانچه قدماے یونان و مصریان و هندیان منسوب میگردانیدند تا عذرے در گناهاے خود داشته باشند و در تواریخ ایشان پیش از چهار هزار سال بسیار علمهاے نیک و شایسته قدماے ایشان بجا می آوردند و نیز تا حال کتابهاے معتبر دارند که در آنها قواعد و قوانین پسندیده جهته کسب کمال و فضایل دیده میشود و لیکن چون طبیعت فاسد دایم بطرف بدي میگراید ازین سبب بمرور ایام روشنائي طبیعي ایشان در تاریکي و تیرگي بجاے رسید که اکنون درین زمان اکثرے از مردم چین به بت پرستي افتادند و بعضی بالحاد گرفتار شدند و تا اینمقدمه بهتر مبین گردد درین فصل مذاهب ایشان را بیان خواهم کرد بدانکه در کتب اهل چین سه مذهب مبین میگردد اول مذهب حکما است دوم را سیکیا نامند سیم را لاو کو خوانند ازین سه ملت و مذهب هرکس از مردم چین یکی را اختیار کرده و نیز طوایف دیگر که خط چین دارند مثل طایفه جپنان و کوریان و لوئیک و کو چین سین به هرکس به یکي ازین سه مذهب عمل می کند مذهب حکما خاصه مردم چین است قدیم تر از سایر مذهب و مشهور تر از همه و درین کتابهاے بسیار دارند و این مذهب را کسي از مادر و پدر نمي آموزد بلکه در خواندن آن مذهب

را اختیار می نمایند و جمیع دانایان باین مذهب قائل اند و مخرج این
مذهب کیفوسیوس حکیم است که در بالا گذشت و در این مذهب پرستش
بتان نمی فرماید بلکه نگاه داشتن بتان را جایز نمیدارد یک خداے واحد
مجرد را می پرستد زیراکه اعتقاد دارند که آن واحد مجرد مدبر نگاهدارنده
جمیع علویات و سفلیات است و نیز ارواح را می پرستند و لیکن پرستش
کمتر و آن ارواح را چندان مالک و متصرف در عالم نمیدانند و دانایان اصلي
ایشان ذکر میکنند خالق این دنیا را و یاد نمیکنند طریق آفرینش و موجود
شدن اشیارا و زمان پیدا شدن نیز مذکور نیست و قید اصلي در دانایان
بجهته آنست که بعضی از علماے بی رتبه ایشان چند خوابها و رویا درباب
پیدا شدن دنیا نقل مینمایند لیکن هیچکس بر آنها اعتقاد نمیکنند و درباب
جزاے اعمال نیکان و بدان نیز سخن نمیکنند اما می پندارند که جزاے
نیکي وبدي هم درین دنیا ادا میشود یا با نکس خودش یا بفرزندان میرسد
و چنان مینماید که قدماے ایشان قائل بودند به بقاے نفس ناطقه بعد
از جدائي بدن زیراکه مکرر سخنان میگویند در باب مرده گان که بعد از مردن
در آسمان ساکن اند و لیکن درباب عذاب دوزخ هیچ سخنی و نقلي دیده
نشد و متاخرین ایشان میگویند که جان باتن اند کي بعد از و فاسد میگردد
و ازین سبب نه نعیم بهشت را و نه عذاب دوزخ را قائل اند و بعضی
میگویند که جانهاے نیکان باقي میمانند ازانجهته که جان انسان باستعمال
نیکي و حسنات قوت میگیرد و بدان سبب قابلیت بقابهم میرساند و چون
بد کاران بدان اعمال حسنه مشغول نیستند وقتی که جان از بدن ایشان
بیرون رود معدوم میگردد و مانند دود و بخار مستحیل و پراگنده م شود و
درین جز و زمان بسیار شهرت یافته مذهب و رائی که پانصد سال قبل

ازین درچین شیوع یافت، وآن تصوف است و میگویند تمام عالم یک جوهر است و خالق آن و اسمان و زمین و حیوانات و آدمیان و نباتات و عناصر اربعه مجموع یک جسم متصل و واحد اند و هر چیز و هر نوع اجزا و اعضای او یند و میگویند که چون یک جوهریم باید که درمیان خود محبت و دوستي بسیار داشته باشیم و هر یکی بشباهت خدا میتواند رسید زیراکه با او یکی است و اگر چه در مذهب حکما یک خدا را می پرستند و لیکن براے او معبدی نمیسازند و کاهنان و موبدان ندارند وقوانین و احکام درعبادت و طاعت مقرر نکرده اند و بنابرین هیچ نماز و عبادت مر آن خدایرا نمیکنند بلکه میگویند تنها کار بادشاه است عبادت و قربان کردن بان بادشاه آسمان و اگر کسی خود را داخل کند درعبادات و قرباني ها بر او لازم می آید سیاست و عذاب بی ادبي و عصیان لهذا بادشاه دو معبد کلان در هر دو پاے تخت چین دارد یکی را وقف باسمان کرده و دیگري را بزمین و در زمان گذشته بادشاه خود درین معبد ها قرباني ها میکرد و اما درین زمان بعوض بادشاه بزرگترین مدبران و آمرا کاران و گوسفندان بیشمار باسمان و زمین قربان میکنند و دیگر رسوم و اداب بسیار بفعل می آرند و با رواح و نفوس کوهها و رود خانها و چهار رکن عالم تنها مدبران و حکام پرستش میکنند و بر هیچکس از عوام این عبادت جایز نیست و قوانین و احکام این مذهب دران چهار مجلدات و پنج کتاب که دربالا مذکور شد نوشته شده و دیگر کتاب معتبر ندارند بغیر از بعضی تفاسیر که برین کتب مذکور نوشته اند و دران مذاهب چیزے مشهور تر از تعزیه و ماتم نیست که مردم از خورد و کلان از بادشاه تا گدا بان پیروی مینمایند و از براے پدران و اجداد خود هرسال بجا می ارند تا باین وسیله عزت کنند بزرگان خود را که مرده اند

چنانچه گویا زنده اند و این اعتقاد ندارند که مردگان ازان طعامها که
بر سر قبرهاے ایشان میگذارند بخورند یا احتیاج بخوردن آنها داشته باشند
بلکه میگویند که این تکلفات و اعزاز براے مردگان بجا می آورند تا محبت
خود را نسبت بایشان بنمایند و ظاهر سازند و بعضی میگویند که این رسوم
و اداب را قرار داده اند براے زندگان نه براے مردگان تا پسران و جهال
بیاموزند که چگونه پدران زنده را خدمت باید کرد چون به بینند که مردم
معتبر و دانشمند پدران مرده را بچه قسم اعزاز و احترام مینمایند و دیر
مخصوص حکما دیر کیفوسیوس حکیم است که در هر شهر حسب الحکم بادشاه
بنام او بنا میکنند در همانجا که مدرسه حکما است و در جاے بهتر آن دیر
صورت کیفو سیوس را نصب کرده اند و می پرستند و یا بعوض صورت
نام اورا بخط جلي با طلا می نویسند و در پهلوی صورت کیفو سیوس صورت
بعضی از شاگردان اورا نیز استاده کرده اند و آنها را بکمتر تکلف پرستش
میکنند و در غرة و پانزدهم هر ماه جمیع حکام شهر و علماے طبقه اول که
مذکور شد بان دیر می آیند و اوستاد خود یعنی کیفوسیوس را برکوع و
بحرکات بدن و بزانو در آمدن و سوختن شمع هاے موم و بخورات اعزاز و
تعظیم مینمایند و نیز هر سال در روز مولود او و در بعضی اوقات معینه دیگر
به نذر او طعام ها به تکلف بسیار ساخته شکر گذاري میکنند او را از جهت
علوم و تعلیمات که در کتب او یافته اند و بوسیله آن علوم بمراتب عالیه
حکمت و بحکومت و جاه رسیده اند و لیکن اورا عبادت نمیکنند و هیچ
چیز از و نمی طلبند و امید هم ندارند و دیرهاے دیگر ساخته اند براے
ارواحی که نگاهبان شهرها اند و حکام وقتیکه حکومت می یابند دران
دیرها شرط میکنند که در حکومت و تدبیر بعدالت و انصاف عمل کنند

و نیزبآن ارواح طعام ها نذر میکنند و خوشبوے ها میسوزند و اعتقاد چنان
دارند که آنها قدرت تام دارند براے سزا دادن قسم خورندگان بدروغ و جزاے
نیك دادن به نیکوکاران و مقصود مذهب حکما آنست که صلاح عوام وآرام
ملك و نظم و نسق هر قبیله و آسایش هر کس بظهور آید و براے این
مقصود قواعد و قوانین موافق عقل نوشته اند و میگویند که تعلیم جمیع
مهمات و مشاغل انسان منحصراست در چهار نسبته و موافقت یعنی موافقت
پدر با پسر و شوهر با زن و صاحب با ملازم و برادران ومصاحبان و یاران درمیان
یکدیگر و گمان دارند که تنها ایشان نسبتهاے مذکوررا یافته اند و طوایف
دیگر ازآنها خبر ندارند یا بی پروایند درین مذهب تجرد و پارسائي مذموم
است و کثرت زنان را جایز داشته و به تفصیل در کتابهاے خود بیان میکنند
اینحکم را که هرچیز که نسبت بخودت نمیخواهي که بکنند بدیگران مکن
و عجب است سعي و تلاشی که دارند درباب اعزاز و احترام والدین و
درباب ده داري نوکران نسبت بصاحبان و خوردان نسبت بهبزرگان مذهب
دویم مردم چین را شکپا و آمنوف می نامند و این مذهب از ملك
یتالسنو آوردند که اکنون انرا هندوستان می نامند در سال شصت و پنجم
از تولد عیسی علیه السلام در تواریخ اهل چین نوشته که بادشاه چین ایلچیان
فرستاد براے آوردن آن مذهب بسبب خوابی که دیده بود ایلچیان کتابی
آوردند عناصر قرار داده اند ومردم چین بهپنج چیز قائل اند یعنی آتش و اب
و خاک و باد و فلزات و چون اهل مذهب شکپا میگویند که جمیع موالید
عالم سفلي ازین چهار عنصر مرکب اند و عالم هاے بسیار اند و بر تناسخ
قائل اند و میگویند که نیکوکاران در بهشت نعمتها و بدکاران در دوزخ عذاب
و عقاب خواهند یافت و فضیلت ریاضت را قبول دارند و پارسائي را

آنمقدار فضیلت قرار میدهند که همه قبیله را گذاشته جا بجا گدائي کرده گردا گرد مُلکها میگردند و در دیر هاے خود صورتها نصب میکنند و میگویند که عذاب و ثواب در آسمان و زمین میدهند اما مخلد نیستند و بعد از چند سال باز متولد میگردند در عالمی ازان عوالم و میگویند که گنا هاے گذشته بخشیده میشوند و قتی که کسی خود را اصلاح میکند و مطلقا گوشت خوردن جایز نمیدارند اگرچه اکثرے درانباب مقیداند و به آساني این گناه را و دیگر گناهان را می بخشند اگر ایشان را چیزے بدهد بلکه وعده میکنند که بعبادت خود هرکرا خواهند از عذاب دوزخ خلاص میتوانند ساخت و در کتب ایشان مذکور است که این مذهب در ابتدا به تحسین و تصدیق بسیار مقبول گشت خصوصا ازین سبب که نفس را لایموت میدانند و بعذاب و نعیم انجهان قائل است و لیکن بعد ازان این مذهب بیقدر شد ازانجهت که بادشاه و بزرگان که اول قبول این مذهب کردند بموت قصرے و بفلاکت تمام مردند و باقي امور چین بیرونق شدند و بجاے سعادتمندي که بزرگان ان مذهب وعده میکردند ببلا ها و افات گونا گون گرفتار شدند و تا حال مذهب مذکور گاهي رواج میگیرد و گاهی زبون میگردد اما همیشه به تصنیف کتابها مشغول اند و کتابها بسیار شده و از کثرت کتاب انمقدار هیچ ها و پوچ ها در مذهب و تعلیمات خود در آورده اند که همان اوستادان از عهده آنها بدر نمی توانند امد و بتخانهاے بسیار و عظیم دارند که درآنها شکلهاے مهیب و غریب دیده میشود از مس و مرمر و چوب و گل وامثال آن و متصل بآن بتخانها و دیر ها منارها از سنگ یا از خشت ساخته اند که درآنها نا قوس هاے کلان و قنادیل گران بها آویخته اند و مُوبدان و کاهنان ایشان اشیا نامیده میشوند و ریش و موی سر را می تراشند و

بعضی عمر در سیر و مسافت میگذرانند چنانچه گفته شد و بعضی در کوهها و مغاره ها بسختي و مشقت بسیار زندگاني میکنند و اکثرے از ایشان که زیاده از بیست لک[20] باشند در بقعهاے نزدیک دیر خود می باشند و بخیرات و تصدقات و وظایف معین معیشت میکنند اگرچه بصنعت خود نیز وجه معیشت کسب میکنند اینجماعه موبدان بد کار و سفله اند و مردم نیز ایشان را چندان میدانند و اعتبارے ندارند زیراکه ایشان از خاندان دني و ارزل اند که آنها را بموبدان دیگر فروخته اند بعد ازان جانشین و خلیفه موبدان شدند و بجاے ایشان نشستند و این روش را اختراع نمودند تا جماعه و سلسله خود را باقي نگهدارند زیراکه هیچکس باختیار و اراده خود در حلقهٔ این جماعه ناپاک در نمی اید و نیز جاهلند و در علوم و کمالات دستی ندارند و اگرچه زن ندارند اما بر شهوت انقدر راغب اند که از صحبت زنان بدکاره ایشان را منع نمیتوان نمود و بقعهاے ایشان منقسم میگردد بچند محل و در هر محل یک پیشوا و متولي است که بعد ازو شاگردان بجاے او می نشینند و در هر محل خود هرچه قدر توانند حجرها بنا میکنند در کل ممالک خصوصا در پاے تخت و آن حجرهارا کرایه میدهند بمسافران و متردديں که براے معاملات و کار و بار خود در شهر توقف مینمایند و لهذا بقعهاے مذکور بیشتر کاروان سرایند یا بقعه اند و هر چند که این طایفه سفله ودني اند لیکن اکثر مردم ایشان را در تعزیه و ماتم و دفن مردگان و غیره عملهاے دیگر می طلبند مثلا وقتیکه جانوران را خواه پرنده و خواه چرنده و خواه ماهیان دریا را آزاد میکنند چنانچه رسم مردم چین است مقیدان ومتقیان آنطایفه جانوران مذکوران را از صیادان و از مردم دیگر میخرند و آزاد میکنند و پندارند که درین عمل ثواب و اجر عظیم است

و درین ایام مذهب مذکور ترقي کرده و دیر ها و بقعهاے بسیار از سر نو
بنا کردند و دیر هاے کهنه را مرمت نمودند و معتقدان این مذهب اکثر
خواجه سرایان و زنان و عوام الناس اند و بعضی از آنقوم در تمام عمر گوشت
نمیخورند و در خانهاے خود باوراد و ادعیه بسیار مشغول اند و براے
خواندن دعا ها ایشان را بخانهاے مي طلبند و ایشان را ساگوم خوانند یعني
روزه داران و نیز صومعها ساخته اند براے زنان که موے سر را مي تراشند
و شوهر نمیکنند ایشان را بلغت اهل چین بنکو گویند و مذهب سیوم را لاوزه
گویند که منسوب است بحکیمی که معاصر کیفو سیوس بود و تخیل چنان
دارند که حکیم مذکور هشتاد سال در شکم مادر بود پیش ازانکه متولد گردد
و ازینجهته اورا لاوزه گفتند یعني حکیم پیر کتابی در باب این مذهب ننوشته
بلکه چنان ظاهر میشود که قصد اختراع کردن مذهب تازه نداشت اما بعد از
وفات او بعضی از اهل بدعت اورا سردار و باني مذهب خواندند و چند
کتاب از مذاهب مختلفه و ازخیال خود بفصاحت تمام تصنیف کردند تابعان
این مذهب نیز در صومعها ساکن اند و پارسائي اختیار مینمایند و شاگردان
میخرند و درسفلگی و رزالت و نامقیدي برابرند بزهاد مذهب دوم موے
سر را نگاه میدارند و نمی تراشند چنانچه سایر مردم چین اما باین تفاوت
که موے سر را یکجا جمع مینمایند و گره زده کلاهک چوبین بران محکم
میکنند و بعضی ازین قوم کد خدا میشوند و در خانهاے خود کوشش زیاده
مینمایند براے محافظت این مذهب و اوراد و ادعیه خاص براے خود و
براے دیگران میخواهند و اهل این مذهب را اعتقاد چنان است که سواے
بتان بسیار یک خداوند آسمان است اما جسماني که در حق او بسیار چیزهاے
غیر مناسب و نا لایق اثبات مینمایند که نقل آنها دور و دراز است اما یک

نقلی میکنم که از روے آن دیگران را قیاس می توان کرد زیراکه میگویند
که بادشاه آسمان الحال در سموات بادشاهي میکند سیام نامیده میشود و
بادشاهی که قبل ازو بود لو نام داشت روزے لو بر اژدهاے سفید سوار شده
بزمین فرود آمد و سیام که علم غیب میدانست اورا مهماني کرد در وقتیکه
لو طعام مهماني میخورد و سیام بر اژدهاے سفید سوار شده برآسمان برآمده
ملکوت آسمان بدست آورد و لو را از بادشاهي بینداخت اما لو از بادشاه
جدید آسمان التماس نمودکه اورا موکل و سردار کوهے از کوهها‌ے چین سازد و
سیام التماس اورا اجابت فرمود میگویند که لو هنوز دران کوه زنده است
و سرورے وسرداري میکند و مردم چین بجاےخدا می پرستند شخصی را
که بظلم ملک دیگریرا گرفته باشد وسواے این خداے آسماني سه خداے
دیگر تخیل میکنند و اهل این مذهب نیز در باب ثواب و عقاب چیزها
بیان میکنند و بهشت را چنین وعده میکنند که درانجا جان و تن بذوق و
استراحت می باشد و در دیرهاے خود صور بعضی مردم را تصویر کرده اند
که باجان و تن هردو بر بالاےآسمان رفته اند و اینقوم تعلیم میدهند مردم را
که کسی چطور می تواند حیات جاوداني تحصیل نماید و اگر بحیات
جاوداني نرسد بارے حیات و زندگاني طویل چنان حاصل نماید و این
تعلیم ایشان منحصر است دراقسام نشستنها و خواندن دعاها و افسون ها و
خوردن بعضی داروها و شغل و عمل خاص این برهمنان راندن و دور کردن
شیاطین و اجنه است ازخانها بمنظرها و افسونهاے مهلک و قتال و این
عمل را چنان بفعل می آورند که اشکال مهیبهٔ اجنه را در کاغذ زرد
بسیاهي مصور میکنند و بر دیوارهاے خانه می آویزند و بعد ازان خانه را
بفریادهاے و آوازهاے منکر مملو و متزلزل میسازند که چنان مینماید

که گویا خود شیاطین و اجنه اند و نیز شغل و عملی دیگر بر خود منسوب میگردانند و آن آین است که در وقت خشکي باران می بارانند و باران با فراط را فرو می نشانند و بلیات و آفات را از مردم دفع میکنند و چنان می نمایند که بعضی از ایشان جادوگر باشند و این گروه انبوه ساکن اند در دیرها و صومعهاے منسوب بآسمان و زمین و حاضر میشوند در وقت قربانی هاے بادشاه خواه بادشاه بطور خود قربان کند خواه بسرکردگي اُمرا آرد لهذا این قرباني ها بسیار معزز و گرامي اند و نیز کار ایشان است کوک کردن آلات موسیقي و ترتیب دادن سرود و نغمات که در هر قسم ساز و آلت مثل طنبور و غیره نواخته میشود و ایشان را در تعزیه و ماتم ها می طلبند و با رخت و لباس گران بها بمجالس ایشان میروند و سازها را [illegible] نوازش در می آرند و این طایفه را امام است که لقب او سیاه است و این امامت از پدران با و میراث رسیده و دو هزار سال شده که پدران او اباعن جد امامت کرده اند امام مذکور اکثر اوقات در شهر پکین می باشد [illegible] او را بسیار اعزاز و احترام مینماید و بحرم سراے بادشاه در می آید [illegible] بخواند و اگر اجنه در حرم باشند بیرون کند و از حرم براند و این [illegible] در شهر بی پرده و حجاب به تخت روان می نشیند و سوار میشود و در دیگر دبدبه و کبکبه سواري با بزرگترین امرا برابر است و هر سال علوفه و وظیفه بسیار از بادشاه می یابد و حکم او تنها به برهمنان صومعه جاري است و بر مردم دیگر از اهل مذهب خودش اقتدار و تسلط ندارد و ازین سه مذهب چین که اصلند چندین مذاهب دیگر منشعب شده اند و هر روز زیاده میشوند و همود که اول بادشاهان بود ازین سلسله که الحال در چین بادشاهي میکنند حکم فرمود که این هر سه مذهب بر قرار باشند تا باین

و سیاه جمیع مردم خود را از خود راضي ساخته بطرف خود کشد و
که اهل مذهب حکما که مذهب اول است تدبیر و حکومت می
کنند و ازین سبب تا حال هرسه مذهب قایم و بر قرارند و هیچکدام کم
و تلاش ندارد تا دیگری را زبون و هلاك سازد و بادشاهان هر سه مذهب
میخواهند و اعتقاد دارند وهرکس که بکار ایشان بیشتر آید و بمطلب ایشان
موافق ترباشد همان را پیش می اورند و معبدهاے و دیرهاے هریك را
از سر نو میسازند و کهنه را مرمت مینمایند و زنان بادشاه مایل ترند
بر [illegible] ها و براے برهمنان ایشان خیرات و نذر بسیار میفرستند
بتهاے [illegible] ها را تمام خوراک و ما یحتاج و ضروریات میرسانند تا از
[illegible] یابند ومستفید شوند و بسیار عجیب است کثرت بت ها
[illegible] تنها در صومعه هاے ایشان که هزاران هزار بت ها یافته
میشوند بلکه در خانه هر یکی نیز جاے علحده ساخته شده براے بتان و
نیز در بازارها و چهار راه ها و در دربارها سرگهات [illegible]
دار الشفا و سرا ها این کراهت و قباحت از هرطرف بنظر [illegible]
پیوسته که قلیلی از مردم چین به آن بت ها اعتقاد دارند [illegible]
که اگر ازین بت ها و بت پرستي هیچ خوبي و نفعي حاصل نشود بدي
نیز بایشان نمی رسد و درین جزو زمان دانشمندان چین قرار داده اند که
ازین سه مذهب یک مذهب ترکیب شود پس آنگاه هر سه را نگاه میتوان
[illegible] اعتقاد باید کرد و چون خواهند که هر سه مذهب را رعایت نمایند
[illegible] درست نخواهند داشت و بهمین طور بسیاری ازایشان اخر
[illegible] غلط ها افتاده در الحاد و زندقه غرق می شوند ●

● تمام شد کار من نظام شد ●

کتب خانۂ جامعۂ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس عاملہ، مجلس انتظامی، مجالس تشریحات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۲۔ اساتذۂ جامعۂ عثمانیہ و کلیہ جات متعلقہ و رجسٹرار، عہدہ داران جامعہ و اراکین دار الترجمہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۳۔ طلبائے ... دو کتابیں، بی۔ اے۔ اور انٹرمیڈیٹ کے طلبہ تین کتابیں، ایم۔ اے، ایل۔ ایل۔ بی و تحقیقاتی جماعتوں کے طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہونے پر طلبہ سے بحساب ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائے گا۔

۵۔ بشرط موقع کتابیں مکرر جاری کی جا سکیں گی مگر اس غرض سے کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶۔ کتابیں گم یا خراب ہو جائیں تو ... ذمہ داری عائد ہوگی۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان سیاہی یا پنسل سے نہ لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں جاری نہ کی جا سکیں گی۔ فقط